



## زهد، عدالت و حماسه اقتصادي

محمود مهديپور

بشریت در کل جهان و بویژه کشور ما، تشنه گهر زهد زهرایی و عدالت علوی است. گویی انسان بدون زهد اسلامی هدف نهایی خلقت و بهشت برین الهی را فراموش می‌کند و بدون عدالت، چرخ آبادی جهان و آزادی انسان از حرکت باز می‌ایستد.

مفهوم زهد از واژه‌های پرکاربرد در آیات و روایات و کتب اخلاقی و عرفان اسلامی است و پرسش‌های فراوانی درباره آن و در زمینه زهد و فلسفه آن فراروی انسان قرار می‌گیرد که در يك مقاله توان طرح پاسخ‌گویی به آن نیست، مثلاً به این ده سؤال توجه کنید:

۱. زهد چیست؟
  ۲. فلسفه زهد چیست؟
  ۳. انواع و اقسام زهد کدام است؟
  ۴. زهد بحثی اخلاقی است یا اقتصادی؟
  ۵. دستاوردهای زهد چیست؟
  ۶. قرآن و عترت درباره زهد چه گفته‌اند؟
  ۷. زهد در تولید مطلوب و محبوب است؟ یار مالکیت یا در مصرف؟
  ۸. رابطه زهد و پیشرفت چیست؟
  ۹. راه‌های تقویت زهد در جامعه چیست؟
  ۱۰. برداشتهای غلط از زهد چیست؟
- شاید منطقی‌ترین تحلیل در موضوع زهد را در آثار استاد شهید مرتضی مطهری قدس سره بتوان یافت.

استاد شهید درباره تضاد دنیا و آخرت بحثی مستوفو عمیق دارد که در آخر کتاب «سیری در نهج البلاغه» آورده است. ما همراه با گرامی‌داشت دوازدهم اردیبهشت، سالروز پرواز استاد شهید و روز معلم گزیده این تحلیل اجتهادی را به مبلغان گرامی تقدیم می‌کنیم.

### تضاد دنیا و آخرت

«از بعضی آثار دینی چنین استشمام می‌شود که میان آخرت و دنیا تضاد ماهوی است، مثل آنکه گفته می‌شود: دنیا و آخرت به منزله دو "هوو" هستند که هرگز سازگار نخواهند شد» و یا گفته می‌شود: این دو به منزله مشرق و مغرب اند که نزدیکی به هر کدام عین دوری از دیگری است چگونه می‌توان این تعبیرات را توجیه کرد؟

اولاً: در بسیاری از آثار اسلامی تصریح شده و از ضروریات اسلام است که جمع میان دنیا و آخرت از نظر برخوردار شدن ممکن است آنچه ناممکن است، جمع میان آن دو از نظر ایده‌آل و هدف اعلا قرار گرفتن است. نه هر گونه برخورداری از دنیا مستلزم محرومیت از آخرت است و نه تقوا و عمل صالح موجب محرومیت مطلق از دنیا است.

بسیاری از پیغمبران، امامان و صالحان از مؤمنین در کمال برخورداری از نعمتهای حلال زیسته‌اند.

ثانیاً: در اینجا سه نوع رابطه وجود دارد

۱. رابطه میان برخورداری از دنیا و آخرت
  ۲. رابطه میان هدف قرار گرفتن دنیا و هدف قرار گرفتن آخرت
  ۳. رابطه میان هدف قرار گرفتن یکی و برخورداری از دیگری
- رابطه اول به هیچ وجه از نوع تضاد نیست و جمع میان آن دو ممکن است  
رابطه دوم از نوع تضاد است و امکان جمع میان آن دو وجود ندارد  
رابطه سوم تضاد یکطرفه است؛ یعنی میان هدف قرار گرفتن آخرت و برخورداری از دنیا تضادی نیست»

استاد شهید تشبیه مولوی را یادآوری می‌کند که او آخرت و دنیا را به قطار شتر و سرگین آن تشبیه می‌کند. او می‌گوید: اگر کسی هدفش قطار اشتر باشد، خواه ناخواه و بالتبع پشم و سرگین هم‌خواهد داشت؛ اما اگر کسی هدفش فقط پشم و سرگین باشد، هرگز صاحب قطار شتر نخواهد شد  
«اینکه دنیا و آخرت تابع و متبوع اند و دنیاگرایی، تابع‌گرایی بوده، مستلزم محرومیت از آخرت است؛ ولی اینکه آخرت‌گرایی قهراً دنیا را به دنبال خود می‌کشد، تعلیمی قرآنی است که از آیات ۱۴۸ - ۱۴۵ سوره آل عمران به طور صریح و از آیات ۱۸ و ۱۹ اسراء، ۲۰ شوری استفاده می‌شود.»<sup>۱</sup>

## انواع فعالیت‌های انسان

فعالیت‌های افراد و جوامع انسانی را به سه گروه می‌توان تقسیم کرد

۱. فعالیت‌های عبادی و معنویت‌گرایانه مثل نماز، روزه، حج، عمره، اعتکاف، زیارت، انفاق، ایثار و خدمت‌رسانی و کلیه کارهای مشروع که به انگیزه معنوی رضای خدا انجام می‌شود.
  ۲. فعالیت‌های اقتصادی و تجاری مثل تمام مشاغل که به قصد کسب درآمد لازم برای تأمین زندگی انجام می‌شود.
  ۳. فعالیت‌های سرگرم‌کننده و غفلت‌آمیز، مثل انواع ورزش‌ها و بازی‌ها که کودکان و بسیاری از بزرگسالان بدان مشغول می‌شوند.
- سبک زندگی اسلامی ایجاب می‌کند که برنامه‌ریزی و تلاش در فعالیت‌های عبادی از هر گونه سودجویی اقتصادی، غفلت‌دگی و سرگرمی مصون و محفوظ باشد و فقط برای تقرب و کسب رضای الهی انجام شود به علاوه فعالیت‌های اقتصادی باید تابعی از برنامه‌ریزی خیرخواهانه و فعالیت‌های عبادی و معنویت‌گرایانه و در جهت کمک به پیشرفت ایمانی و اخلاقی و عدالت اجتماعی باشد
- فعالیت‌های سرگرمی و تفریحی نیز باید در خدمت اهداف عبادی و اقتصادی و دفاعی قرار گیرد
- نه عبادت با رویکرد اقتصادی «عبادت» است و نه اقتصاد بدون ایمان به غیب، اقتصاد اسلامی است و نه ورزش و و تفریح فارغ از توحید و تولید، رنگ و بوی اسلامی دارد. قرآن کریم در سوره جمعه از گروهی انتقاد می‌کند که چون زمینه تجارت و یا لهو و سرگرمی فراهم شود، عبادت و رهبری حق را رها کرده، به سوی اهداف تجاری و سرگرمی هجوم می‌برند.<sup>۲</sup>

۱. سیری در نهج البلاغه، مرتضی مطهری، جامعه مدرسین، قم ۱۳۶۴ ش، ص ۱۹۴.

۲. [وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَ تَرَكَوا قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ الْلَهْوِ وَ مِنَ التِّجَارَةِ وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ]؛ «هنگامی که آنها تجارت یا سرگرمی و لهوی را ببینند بپرکنند مشغولند و به سوی آن می‌روند و تو را ایستاده به حال خود رها می‌کنند؛ بگو آنچه نزد خداست بهتر از لهو و تجارت است و خداوند بهترین روزی دهندگان است» جمعه / ۱۱.

## نقش اعتقاد در اصلاح اقتصاد

در فرهنگ اسلامی، اجر و پاداش اخروی و نعمتهای جاوید جهان دیگر و دست‌یابی به مقام قرب و رضای الهی، هدف اعلا و برتر زندگی انسان است؛ ولی زندگی در این جهان بدون تولید، توزیع و مصرف امکانپذیر نیست. اهداف و قوانین و فرایند این سه پایه اقتصاد باید بررسی شود و نظام اسلامی باید چند و چون آن را طراحی و آن را با قوانین و موازین الهی هماهنگ کند

اگر فعالیتهای اقتصادی در سطح فردی و خانوادگی و یا در سطح کلان اجتماعی و بین‌المللی تابعی از اهداف عالی الهی قرارگیرد و با سمت و سوی تقویت «پیوند انسان و خدا» انجام شود، اقتصادی سالم و در جهت پیشرفت و زندگی برتر و توأم با عدالت اجتماعی شکل خواهد گرفت؛ و الا توسعه و رشد اقتصادی و صنعت و دانش بدون توجه به «ایمان و عدالت» روز به روز نظام سرمایه‌سالاری غارتگرانه را قوی‌تر کرده، افراد را طمّاع‌تر و بی‌رحم‌تر می‌کند. نان می‌آورد؛ ولی ایمان و اخلاق و انسانیت را به یغما می‌برد.

در فرهنگ اسلامی انگیزه الهی و معنوی بر تمام تلاشها از جمله فعالیتهای اقتصادی حاکم می‌شود و اقتصاد مهار گسیخته غربی جز افزایش فاصله طبقاتی و تبعیض ظالمانه دستاوردی نخواهد داشت

پیشرفت در زمینه‌های علمی - صنعتی، فن‌آوری، بدون «عدالت و ایمان» پیش رفتن به سوی جهنم سرمایه‌داری و مرگ گروهی از سیری و گروهی بی‌شمار از گرسنگی است.

تا فرهنگ زهد و قیامت باوری و آخرت‌گرایی بر مدیران سیاسی و اقتصادی جامعه حاکم نشود، فرد و جامعه اصلاح نخواهند شد و تا انسان اصلاح نشود اصلاح اقتصاد، سیاست، علم و هنر امکانپذیر نیست.

## پایه‌های جهاد اقتصادی

جهاد و حماسه اقتصادی سه پایه دارد

۱. تولید بهتر و بیشتر تولیدات کشاورزی، دامی و صنعتی
۲. توزیع عادلانه منابع، اطلاعات و ابزارها، حقوق و وظایف (توزیع عادلانه سخت‌افزارها و نرم‌افزارهای اقتصادی).
۳. مصرف کمتر و سنجیده‌نهادهای دولتی و عموم مردم

«زهد اسلامی» زیربنای بریدن از تعلقات و تمایلات شخصی و پشتوانه تلاشهای سالم اقتصادی و توزیع عادلانه ثروتها و کاهش روح مصرف‌گرایی است. «زهد اسلامی» شرط اسلامی شدن اقتصاد کشور است. تبلیغ مصرف‌گرایی از صدا و سیما و رسانه‌ها، خواسته یا نخواستہ دشمنی با استقلال، آزادی و هویت اسلامی نظام است و عموم رسانه‌های نظام اسلامی باید مبلغ زهد و قناعت و سادگی‌ست‌باشند.

«زهد اسلامی»، نداشتن نیست؛ بلکه نخواستن و وابسته نبودن است

«زهد اسلامی»؛ برداشت اندک فردی و بازده زیاد اجتماعی است

«زهد اسلامی»؛ زیربنای فکری و روحی ایثار و فداکاری و نشان قدسی شهیدان انقلاب اسلامی است

«زهد اسلامی»؛ برخاسته از همدردی و همدلی با محرومان امت اسلامی و جهان بشری است

«زهد اسلامی»؛ شرط بقای استقلال و آزادی و راهکار عملی تحقق جمهوری

اسلامی است.

«زهد اسلامی» اولین شرط مدیریت‌های عالی در نظام الهی است.<sup>۱</sup> مرقّهان بی درد، زبان توده‌های محروم را نمی‌فهمند و صلاحیت تصمیم‌گیری در مشکلات جامعه را ندارند

«زهد اسلامی» اعراض روحی و عملی از جلوه‌های کاذب دنیوی و ضامن پاک‌اندیشه و رفتار مدیران عالی و میانی و توانگران جامعه اسلامی است  
«زهد اسلامی»، مهم‌ترین سلاح محرومان در برابر سیاست‌های تحریم بیگانگان است.

«زهد اسلامی» پشتوانهٔ تداوم حرکت در خط عدالت علوی است.<sup>۲</sup>  
همیشه تحریم‌ها مثل محاصرهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله و یارانش در شعب ابی طالب تحریم مسلمین توسط منافقان و یهود در مدینه یا تحریم‌های سلاطین جور و خلفای بیدادگر نسبت به پیروان اهل بیت‌علیهم‌السلام راهی برای شکستن ارادهٔ ملت‌های عدالت‌خواه، بوده است. محروم کردن پیروان علی‌علیه‌السلام از حقوق بیت المال، قطع حقوق ام سلمه‌علیهاالسلام و ابوذر، محروم کردن شیعیان در عصر حجاج بن یوسف ثقفی، تحریم آب در صفین، قطع آب در کربلا و. و امروزه تشدید محاصره اقتصادی ایران اسلامی همگی نشان می‌دهد که بدون سادگی‌یستی، ایثار، فداکاری و جهاد اقتصادی و بدون تحمل فشارهای اقتصادی نمی‌توان از خط عدالت علوی پاسداری کرد

حضرت سید الشهدا علیه‌السلام بزرگ‌ترین مدافع عدالت و ولایت علوی از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله چنین نقل می‌فرماید: «إِنَّ صَلَاحَ أَوَّلِ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِالزُّهْدِ وَ الْيَقِينِ وَ هَلَاكَ آخِرِهَا بِالسُّخِّ وَ الْأَمَلِ»<sup>۳</sup> به راستی خوبی و درستی آغاز کار این امت به علت زهد و یقین و نابودی پایان ایشان به دلیل بخل و آرزوها است

### الزامات حماسه اقتصادی

تحقق هدف بلند و معنوی حماسه اقتصادی، الزاماتی دارد که تنها با همکاری دولت و ملت و بازگشت همه به دستورات قرآن و شریعت میسر می‌شود. برخی از این الزامات بدین شرح است

۱. ترجیح احکام الهی بر قوانین اقتصاد غربی؛
۲. ترجیح منافع اجتماعی بر مصالح و منافع فردی و گروهی؛
۳. تکریم و ترجیح جهادگران صحنه‌های اقتصادی بر بازیگران و قهرمانان ورزشی؛
۴. آموزش مهارت و حرفه‌وفن و حمایت از کارآموزی؛
۵. ارائه مشاوره و هدایت جوانان علاقمند به فعالیت‌های اقتصادی؛
۶. ارتقای کیفیت تولید و تبلیغ و بستهدی و حمل و نقل کالای داخلی؛
۷. مبارزه با مشاغل کاذب و پولساز و واسطه‌گری و کاغذبازی اداری؛
۸. شناخت و حذف قوانین دست و پاگیر در قلمرو فعالیت‌های اقتصادی؛
۹. جلب اعتماد و همکاری مردم در بخش‌های مختلف فعالیت اقتصادی؛
۱۰. تسهیل در صدور مجوزهای تولید و توزیع و مبارزات با انحصارات مرئی و

۱. در دعای ندبه می‌خوانیم: «شَرَطَتْ عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ فِي دَرَجَاتِ هَذِهِ الدُّنْيَا الدِّيْنِيَّةِ وَ زُحْرُفَهَا وَ زُبُرُجَهَا».

۲. منافقون/۷.

۳. نهج البلاغه، سید رضی، نشر هجرت، قم، حکمت ۱۱؛ «مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلَيْسَتْ عَدَّ لِلْفَقْرِ جَلْبَابًا؛ هر کس ما خاندان را دوست بدارد، باید جامه‌ای از فقر برای خویش فراهم آورد»

۴. بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۷، ص ۳۱۱.

## نامرئی در فعالیت‌های اقتصادی

و از همه مهم‌تر، گسترش فرهنگ غیباوری (معاد) و زهد اسلامی است که اندیشه، اخلاق و رفتار دولتمردان و مردم را در جهت منافع دو جهانی اصلاح خواهد کرد و مشکل سرقت، اختلاس، رشوه، احتکار، انحصار، گران‌فروشی، کم‌فروشی، رباخواری و... را از بنیاد حل خواهد نمود

«سوید بن غفله» می‌گوید: پس از اینکه با امیر المؤمنین بیعت کردند، به محضر حضرت رسیدم. روی حصیری کوچک نشسته بود و در خانه غیر از آن حصیر چیزی دیده نمی‌شد. عرض کردم: یا امیر المؤمنین! بیت المال در دست توست؛ ولی در خانه تو چیزی که خانه به آن نیاز دارد، مشاهده نمی‌کنم؟ حضرت فرمود: «يَا أَيُّهَا عَفَلَةُ إِنَّ اللَّيْبَ لَا يَتَأْتِي فِي دَارِ الثَّقَلَةِ وَ لَنَا دَارُ أَمْنٍ قَدْ نَقَلْنَا إِلَيْهَا خَيْرَ مَتَاعِنَا وَ إِنَّا عَنْ قَلِيلٍ إِلَيْهَا صَائِرُونَ»<sup>۱</sup> ای پسر غفله! عاقل، خانه در حال انتقال را مجهز نمی‌کند و ما یک منزل امن داریم که بهترین کالایمان را بدانجا انتقال دادیم و به زودی به آنجا خواهیم رفت.»

«زهد اسلامی» اقدامی زهرایی و علوی یعنی نخواستن دنیا برای منافع شخصی و خواستن آن برای امت اسلامی است. اقدامی انتخابی، در جهت حمایت از محرومان جهان و نشان دلبستگی به نعمتهای جاوید الهی و مدال آزادی معنوی و پشتوانه عدالت اقتصادی و اجتماعی است. این گونه زهد، پشتوانه حماسه اقتصادی و شرط تحقق آن است نه مخالف و مزاحم آن والسلام.

## درس‌هایی از سوره مبارکه حمد (۲) مطالبی پیرامون «بسم الله الرحمن الرحيم»

معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه علمیه قم

در ادامه موضوع «درس‌هایی از سوره مبارکه حمد» چند نکته پیرامون «بسم الله الرحمن الرحيم» ارائه می‌گردد.

### الف . روایات

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایتی که نشان ده نده اهمیت تعلیم و تربیت صحیح کودک و ارزش پدر و مادر میباشد، چنین می‌فرماید: «إِذَا قَالَ الْمَعْلَمُ لِلصَّبِيِّ "بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ" كَتَبَ اللَّهُ بَرَاءَةَ لَلصَّبِّ وَبَرَاءَةَ لِأَبَوَيْهِ وَبَرَاءَةَ لِلْمَعْلَمِ؛<sup>۱</sup> هنگامی که معلم به کودک بگوید: "بسم الله الرحمن الرحيم" (و او تکرار کند) خداوند متعال فرمان آزادی از دوزخ را برای کودک، پدر و مادر و معلم او می‌نویسد.»

۲. امام صادق علیه السلام در روایتی «بسم الله الرحمن الرحيم» را تقریباً هم‌ردیف اسم اعظم الهی معرفی می‌کند و می‌فرماید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَقْرَبُ إِلَيَّ اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ مِنْ سَوَادِ الْعَيْنِ إِلَيَّ بَيَاضَهَا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِهِ اسْمُ اعْظَمِ خُدا نَزْدِيكًا مِنْ مَرْدَمِكَ چَشمِ بَهِ سَفِيدي أَنْ اسْت.»  
۳. امام هادی علیه السلام در ضمن روایتی می‌فرماید: «لَوْ قُلْتُ إِنَّ تَارِكَ النَّسْمِيَةِ كَتَبْتُ الصَّلَاةَ لَكُنْتُ صَادِقًا»<sup>۲</sup> اگر بگویم: ترك‌کننده بسم الله الرحمن الرحيم مانند ترك‌کننده نماز است، راست گفته‌ام.»

۴. امام حسن عسکری علیه السلام به واسطه پدران بزرگوار خود از امیر مؤمنان علی علیه السلام چنین نقل فرموده است: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ آیه ای از آیات سوره حمد است؛ پس سوره حمد هفت آیه است که بِلِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ به تمام و کمال می‌رسد.»<sup>۳</sup>

### ب . حکایات

از آیات قرآن کریم استفاده می‌شود که «بسم الله» در اتم‌های پیشین نیز استعمال داشته است که به چند نمونه آن اشاره می‌شود:

۱. هنگام مجازات قوم سرکش حضرت نوح علیه السلام، وقتی کشتی آماده حرکت شد، حضرت به یاران اندک خود فرمود: «ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَ مَرْسَاهَا»؛<sup>۴</sup> «به نام خدا بر کشتی سوار شوید که هم حرکت و هم توقف شما با بسم الله باشد.»

۲. هنگامی که هدهد حضرت سلیمان علیه السلام را از بتپرستی قوم سبأ یاخبر ساخت، حضرت به ملکه سبأ چنین نوشت: «إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَلَّا تَعْلُوا عَلَيَّ وَأَتُونِي مُسْلِمِينَ»؛<sup>۵</sup> «این نامه‌ای است از سلیمان و

۱. البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، نشر بنیاد بعثت، تهران، چاپ اول ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۴۳، ج ۲ و ۹.

۲. همان، ص ۱۰.

۳. پیام قرآن، مکارم شیرازی، دار الکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۷۸ش، ج ۱، ص ۴۳.

۴. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۹۹.

۵. هود/۴۱.

۶. نمل/۳۰ و ۳۱.

به نام خداوند بخشنده مهربان است بر من برتری جویی نکنید، در حالی که تسلیم حق می‌باشید به سوی من بیایید»

۲. حکایت دیگری نیز از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که نشان دهنده اهمیت تعلیم و تربیت در رستگاری پدر و مادر است: «روزی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله از قبرستانی گذر کرد و در نزدیکی قبری به اصحاب امر کرد که به تعجیل بگذرید اصحاب به همراه ایشان با عجله گذشتند. در مراجعت اصحاب خواستند با تعجیل بگذرند که حضرت ایشان را نهی فرمودند از این سبب را پرسیدند، فرمود وقتی از اینجا می‌گذشتیم، صاحب این قبر را عذاب می‌کردند و من طاقت فریاد او را نداشتم؛ اما در مراجعت چون طفلی از او باقی مانده بود که او را به مکتب‌خانه فرستادند و معلم به او «بسم الله الرحمن الرحيم» یاد داد، تا کودک این آیه را بر زبان جاری کرد، خطاب رسید که عذاب را از او بردارید»<sup>۱</sup>

۴. از بعضی حکایات تاریخی نیز چنین به دست می‌آید که آنقدر «بسم الله» اهمیت دارد که در صورت ترك آن ممکن است انسان مشمول مجازات الهی گردد. چنانچه نقل شده است که «عبدالله بن یحیی» از شیعیان خوب امیرالمؤمنین علیه السلام وارد مجلس ایشان شد در برابر او تختی قرار داشت حضرت به او فرمود که روی تخت بنشیند و او نیز نشست ناگهان تخت واژگون شده و او به زمین افتاد و سرش شکست و خون جاری شد حضرت در ابتدا دستور دادند آب آوردند و سر او را شستند پس از آن، دست مبارک را بر سر او گذاشتند عبد الله بن یحیی در ابتدا احساس درد شدیدی کرد؛ ولی بلافاصله شفا یافت. حضرت فرمود: شکر خدایی را که گناهان شیعیان ما را در دنیا با حوادث ناگواری که برایشان می‌آید، پاک می‌کند. او جریان را پرسید حضرت فرمود: وقتی که نشستی «بسم الله الرحمن الرحيم» نگفتی. مگر نمی‌دانی رسول خدا صلی الله علیه و آله از ذات پاک پروردگار به من چنین نقل فرمود که: «كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يَبْدَأْ فِيهِ بِسْمِ اللَّهِ فَهُوَ أَبْتَرُ» هر کار با خطر که با بسم الله شروع نشود، ناقص است» عبد الله گفت: فدایت شوم! من از این به بعد هرگز آن را ترك نمی‌کنم. امام فرمود: در این صورت سعادت‌مند خواهی شد امام صادق علیه السلام در ضمن نقل این حکایت تاریخی، فرمود: چه بسا از شیعیان ما گفتن: «بسم الله الرحمن الرحيم» در آغاز کارهایشان را ترك می‌کنند و خدای متعال آنان را با ناراحتی مواجه می‌سازد تا بیدار شوند و این خطا از نامه اعمالشان پاک شود<sup>۲</sup>

### ج . نکات تفسیری

طبق فرمایش امام رضا علیه السلام که اسم را به معنای علامت و نشانه گرفته‌اند، «بسمله» می‌خواهد بگوید: تو می‌توانی هر محبوبی را برگزینی؛ اما بهترین رب و محبوب این صفات را دارد

۱. بخشنده است (الرحمن)؛ ولی دیگران گیرنده‌اند؛

۲. او اگر می‌بخشد، سیاست‌بازی ندارد که چیزی بدهد تا بگی رد؛ بلکه علت بخشش او مهربانی است (الرحيم)؛ او ما را برای خودمان می‌خواهد، نه برای

۱. تفسیر اشعری، حسینی شاه عبدالعظیمی، انتشارات میقات، تهران ۱۳۶۴ ش، چاپ اول، ج ۱، ص ۳۳.

۲. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ابوالفتوح رازی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۲۹.

۳. بحار الانوار، علامه مجلسی، دار الکتب الاسلامیه تهران، ج ۷۳، ص ۳۰۵.



خودش؛ چون نیازی به هیچ کس و هیچ چیز ندارد

#### د. نکته فقهی

به اجماع و اتفاق علمای شیعه «بسم الله الرحمن الرحيم» آیه اول تمامی سوره‌های قرآن کریم است و بر این مطلب روایات بسیاری وارد شده است. برخلاف اهل سنت که بسیاری از آنان این آیه را فقط در سوره حمد جزء و آیه اول سوره می‌دانند و در بقیه سوره‌ها آن را جدا از سوره نمی‌دانند و بسیاری از اهل سنت این آیه را در سوره حمد ترك می‌کنند و یا آهسته می‌خوانند که در روایات حضرات معصومین علیهم السلام این عمل اهل سنت، مورد توبیخ شدید قرار گرفته است. امام باقر علیه السلام در این باره می‌فرماید: «سَرَفُوا أَكْرَمَ آيَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»<sup>۱</sup> (اهل سنت) بهترین آیه قرآن حکیم را که بسم الله الرحمن الرحيم است، دزدیده‌اند. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «مَا لَهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ عَمْدُوا إِلَيَّ أَعْظَمَ آيَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ يَزْعَمُونَ أَنَّهَا بَدْعٌ إِذَا أَظْهَرُوهَا وَهِيَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»<sup>۲</sup> خدا آنها را بکشد آنها به مخالفت با بزرگترین آیه قرآن برخاستند و گمان کردند که اگر آن را آشکار بگویند، بدعت است، در حالی که اظهار آن به نام خداوند بخشنده مهربان است»

به همین جهت، اهل بیت علیهم السلام اصرار داشتند که این آیه را در تمام نمازهای روز و شب با صدای بلند (جهریه) بخوانند تا بدعت زشت ترك یا آرام خواندن آن شکسته شود البته احتیاط واجب آن است که در نماز احتیاط سوره حمد و بسم الله آن آهسته گفته شود<sup>۳</sup>

در روایتی که در ابتدای بحث زیارت اربعین در «مفاتیح الجنان» آمده، خواندن با صدای بلند این آیه یکی از علامتهای پنجگانه مؤمن شمرده شده است. بنابراین، مستحب است «بسم الله الرحمن الرحيم» در تمامی نمازها به طور جهریه خوانده شود. به جز در رکعت سوم و چهارم که اگر به جای تسبیحات اربعه سوره حمد خوانده شود، بعضی از فقها احتیاط کرده‌اند حکم به آرام خواندن و إخفات در این مورد خاص داده‌اند.

#### ه. نکته اخلاقی

خداوند متعال صفات زیادی دارد؛ اما چرا از میان آنها به رحمانیت و رحیمیت خود پرداخته و آنها را در ابتدای هر سوره ذکر کرده است علت این است که این دو صفت بیشتر از سایر صفات الهی موجب جلب نظر بندگان به خداوند متعال میشود. ما نیز بهتر است در میان صفات اخلاقی - انسانی خویش، به این دو صفت پردازیم و خود را متصف به این صفات بگردانیم و مانند خداوند متعال بخشنده و مهربان باشیم

#### و. نکته اعتقادی

بر اساس بعضی روایات، انسان طبق گمان خویش نسبت به خداوند متعال در روز قیامت محشور میشود. اگر خوش‌گمان باشد، خداوند متعال نیز با او به نرمی برخورد کرده، به حساب او رسیدگی میکند؛ اما اگر نسبت به خدا بدگمان باشد، خداوند

۱. ر. ک: البرهان في تفسير القرآن، ج، ص ۱۰۱ و ۱۰۳.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۰۱.

۳. همان، ج ۱، ص ۱۰۲.

۴. توضیح المسائل، مراجع، ص ۶۶، مسأله ۱۲۱۶.

متعال نیز بر همین اساس با او سخت و تند برخورد می‌ماید. اگر انسان با این آیه شریفه مانوس باشد، اعتقاد به رحمانیت و رحیمیت خداوند متعال در روح او جای می‌گیرد و با این اعتقاد در روز قیامت محشور می‌گردد و امید به نجات و رستگاری او در این صورت بیشتر است

### ز . پرسش و پاسخ

پرسش: چرا کارها را با نام خدا شروع کنیم و آثار آن چیست؟  
پاسخ: انسان و اعمال او فانی، محدود و ناچیز است؛ اما با اتصال به ذات مقدس الهی و پیوند خوردن با آن ذات مقدس رنگ الهی می‌گیرد و ارزش و بها پیدا می‌کند و از عظمت و جاودانگی او برخوردار می‌شود. اگر انسان کارهایش را با نام خدا انجام دهد، گناه نمی‌کند؛ چون اگر قبل از انجام گناه «بسم الله الرحمن الرحيم» بگوید، از انجام گناه حلیم می‌کند. انجام گناه با این ذکر قابل جمع نیست؛ پس سعی کنید که اگر اول کار با نام الهی شروع شده است، تا انتهای آن نیز الهی باشد

### ح . مثالها و مطالب جذاب

اکنون به واژه‌های آیه شریفه پرداخته می‌شود:

الله: در تعریف این واژه گفته اند: «هُوَ الْإِسْمُ الْجَامِعُ لِجَمِيعِ صِفَاتِ الْجَمَالِ وَالْجَلَالِ؛ اللهُ، اسمی است که جامع تمام صفات جمال (ظاهراً ثبوتی) و جلال (ظاهراً سلبی) خداست.» در اینجا نکاتی چند قابل ذکر است

۱. بهترین شاهد بر جامعیت این واژه این است که الله، موصوف به صفات زیادی در قرآن شده است: «هُوَ اللهُ الْخَالِقُ الْبَارِيءُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى؛»<sup>۱</sup> «هُوَ اللهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهِمِّنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ»<sup>۲</sup>.

۲. با توجه به جامعیت معنایی این واژه مقدس، «الله» مساوی با تمامی دعای شریف «جوشن کبیر» است.

۳. این واژه مقدس قابل ترجمه دقیق به هیچ زبان دیگری نیست؛ چرا که واژه‌های متعددی که در ترجمه «الله» به کار رفته است و معادل‌های آن در زبان‌های مختلف غالباً بیش از اشاره به ذات اقدس الهی، معنای دیگری ندارند. به عنوان مثال: «یزدان و خدا» در زبان فارسی، «تاری» در زبان ترکی «God» در زبان انگلیسی، «Dios» در زبان اسپانیایی و... هرگز جامعیت معنایی «الله» را ندارند به همین جهت، این واژه به صورت اولیه آن و بدون ترجمه در زبان‌های متعدد به کار می‌رود، مثلاً در ابتدای کلام انگلیسی می‌شنویم: "In the name of allah"

۴. بسم الله الرحمن الرحيم

هست کلید در گنج حکیم

فاتحه فکرت و ختم س خ ن

نام خدا هست، بر او ختم کن

۵. امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرماید: «نشانه مؤمن ۵ چیز است: انجام ۵۱ رکعت نماز در شبانروز، زیارت مرقد امام حسین علیه السلام در اربعین، انگشتر به دست راست کردن، سجده بر خاک، بلند خواندن بسم الله در نمازهای جهریه و اخفاتیه.»<sup>۳</sup>

۱. حشر/۲۴.

۲. همان/۲۳.

۳. «عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ: صَلَاةٌ إِحْدَى وَ الْخَمْسِينَ وَ زِيَارَةُ الْأَرْبَعِينَ وَ التَّحْتُمُ بِالْيَمِينِ وَ تَعْفِيرُ الْجَبِينِ وَ الْجَهْرُ بِبِسْمِ اللَّهِ

۶. عنایت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام به ذکر شریف «بسم الله الرحمن الرحيم». آیت الله سید موسی شبیری زنجانی فرمودند: آقای حاج سید جواد موسوی زنجانی، اخوی حاج آقا رضا زنجانی از مرحوم آقا شیخ محمد حسین اصفهانی، صاحب «حاشیه کفایه» نقل کرد که ایشان فرمود: از آقا سید محمد ولدآبادی شنیدم که گفت: من در مدتی که در نجف اشرف بودم، نتوانستم در تحصیل پیش بروم و به جایی نرسیدم تا وقتی که آقای ولدآبادی درگذشت مردم به سراغ من آمدند من دیدم شرایط آن را ندارم به حرم مطهر حضرت امیر مؤمنان علیه السلام رفتم و عرض کردم: آقا! وضع من چنین و چنان است و مشکل دارم و از شما کمک می‌کنم. در حال بیداری یا خواب به من گفته شد هر کسی که برای بیماری به شما مراجعه کرد، يك «بسم الله الرحمن الرحيم» بنویس و به او بده، مشکل او حل می‌شود و کسی برای احکام به شما مراجعه نمی‌کند. ایشان گفتند: من به محل بازگشتم. کسی برای بیماری همسر خود بمن مراجعه کرد، من «بسم الله الرحمن الرحيم» را نوشتم و به او دادم بیماری او خوب شد و این کار سبب شد که مراجعات خیلی زیاد شد و آنقدر زیاد بود که ناچار شدم چند «بسم الله الرحمن الرحيم» در شب بنویسم که فردا برای نوشتن معطل نشوم و بدیهبب وقتی برای مراجعه در احکام باقی نماند<sup>۱</sup>

۷. بر زبان آوردن «بسم الله» در شروع هر کاری سفارش شده است؛ در غذا خوردن، نکاح، آغاز مسافرت و حتی خوردن حیوان ذبح‌شده بدون ذکر بسم الله، حرام است و رمز آن در این است که خوراک انسان‌های هدف دار باید جهت الهی داشته باشد.

۸. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «أغلقوا أبواب المعصية بالاستعاذة وافتحوا أبواب الطاعة بالتسمية»<sup>۲</sup> درهای معصیت را با استعاذه ببندید و درهای اطاعت را با تسمیه (بسم الله الرحمن الرحيم) باز کنید!

۹. در استعمالات قرآنی واژه «رحمان» معادل واژه «الله» به کار رفته است، به گونه‌ای که اگر واژه رحمان برداشته شود و به جای آن واژه «الله» جایگزین گردد، معنا صحیح است، به خلاف واژه «رحيم». به عنوان نمونه: «عِبَادَ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامَةً»<sup>۳</sup> این نیز دلیلی بر گستردگی معنای «رحمان» نسبت به «رحيم» است.<sup>۴</sup>

۱۰. علت تقدّم رحمان بر رحيم این است که رحمان فقط بر خدا اطلاق می‌شود و رحيم هم بر خدا و هم بر غیر خدا

۱۱. بهتر است انسان در آغاز هر کاری «بسم الله الرحمن الرحيم» بگوید؛ چون علاوه بر آثار روحی و معنوی این کار، بر اساس بعضی از روایات، آثار دیگری نیز بر آن مترتب است که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

الف) مستحب است موقع خوردن غذا «بسم الله الرحمن الرحيم» گفته شود؛ چون با این کار شیطان از او دور شده، و اگر ر نگوید، شیطان با او مشغول خوردن می‌شود.

ب) موقع در آوردن لباس «بسم الله الرحمن الرحيم» بگوید؛ زیرا حایل و مانعی

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» روضة الواعظین و بصيرة المتعظین، فتال نیشابوری، انتشارات رضی، قم، چاپ اول تابحال، ۱، ص ۱۹۵.

۱. روزنهایی از عالم غیب، سیم‌حسن خرازی، انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم ۱۳۹۵ ش، صص ۲۹۵ - ۲۹۶.

۲. سفینه البحار، شیخ عباس قمی، موسسه الوفاء بیروت، ج ۱ ص ۴۱۷.

۳. فرقان/ ۶۳.

۴. نسیم حیات، ابوالفضل براهور، انتشارات آوای قرآن، قم ۱۳۸۷ ش، ج ۱، ص ۳۰.

واقع می‌شود بین چشمان شیاطین و عورت او  
 ج) گفتن «بسم الله الرحمن الرحيم» هنگام نزدیکی (جماع) نیز مستحب است .  
 بنا بر فرمایش امام باقر علیه السلام با این عمل، شیطان فرار می‌کند.<sup>۲</sup>  
 ناگفته پیداست که شرح و تفسیر این سه روایت چندان آسان نیست؛ اما  
 حقیقتی است که از حضرات معصومین علیهم السلام به ما رسیده است  
 علت عدم ذکر «بسم الله الرحمن الرحيم» در اول سوره برائت چیست؟ سه دلیل  
 برای آن ذکر کرده‌اند:

۱. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «لَمْ تُنَزَّلْ "بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ" عَلَيَّ رَأْسِ سُورَةِ بَرَاءَةِ لِأَنَّ "بِسْمِ اللَّهِ" لِلْأَمَانِ وَالرَّحْمَةَ وَتُرِلَّتْ بَرَاءَةَ لِرَفْعِ الْأَمَانِ وَالسَّيْفِ»<sup>۳</sup> بسم الله الرحمن الرحيم در ابتدای سوره توبه ذکر نشده؛ چون بسم الله برای امان و رحمت است؛ ولی سوره برائت برای رفع امان نازل شده و شمشیر در آن نهفته است.

۲. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «الْأَنْفَالُ وَبَرَاءَةُ وَاحِدَةٌ»؛<sup>۴</sup> سوره انفال و برائت یکی است» یعنی سوره برائت ادامه سوره انفال است. لذا نیاز به بسم الله ندارد.

۳. چون «بسم الله الرحمن الرحيم» جزء سوره است، خداوند این آیه را در آغاز سوره بیان نفرموده<sup>۵</sup>

د. تاریخ استفاده از «بسم الله الرحمن الرحيم»

در حدیثی از حضرت امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که ایشان فرمودند: «لَا تَدَعُ الْبِسْمِ لَهُ وَلَوْ كَتَبْتَ شِعْرًا؛ گفتن «بسم الله الرحمن الرحيم» را ترك نکن، ولو به يك بيت شعر بنویسی» ایشان در ادامه فرمودند: اعراب جاهلی پیش از اسلام، نامه‌های خود را با «بِسْمِكَ اللَّهُمَّ» آغاز می‌کردند؛ اما پس از اسلام، هنگامی که آیه «إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» نازل شد، نامه‌های خود را با این آیه آغاز می‌کردند.<sup>۶</sup>

### راه‌کارهای به دست آمده از آیه

آغاز کارها با «بسم الله الرحمن الرحيم» اثر عجیبی در تربیت روح و روان انسان دارد. کسی که عادت کند همیشه کارهای خود را با این آیه آغاز کند، اثرات آن در جسم و جان او جای می‌گیرد و با وجود او همراه و عجین می‌شود. وجود انسان رنگ خدایی پیدا می‌کند. دیگر گناه نمی‌کند؛ چون گناه نیز يك کار است و گفتن «بسم الله الرحمن الرحيم» قبل از انجام گناه، انسان را از خداوند متعال و خویشتر شرم‌منده می‌کند و موجب بازدارندگی انسان از انجام گناه می‌شود.

ادامه دارد..

۱. تفسیر اثني عشري، ج ۱، ص ۳۳.

۲. اصول کافی، کلینی، انتشارات اسلامیه، تهران ۱۳۶۲ ش، ج ۵، ص ۵۰۱.

۳. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۷۲۷.

۴. مجمع البیان، طبرسی، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ سوره ۱۳۷۱ ش، ج ۵، ص ۱.

۵. پیام قرآن، مکارم شیرازی، ج ۳، ص ۴۹.

۶. سفینه البحار، در ضمن توضیح ماده نعل.

## روش تربیتی حضرت زهرا علیها السلام

محمد رضا رحبی

### مقدمه

در تکوین شخصیت هر انسان عوامل مختلفی مؤثر است سه عامل مهم وراثت، محیط و مربی بیشترین و مؤثرترین تأثیر را دارند در این میان، مربی در مسائل تربیتی جایگاه خاصی دارد حضرت زهرا علیها السلام در عمر کوتاه خود، فرزندان تربیت کرد که معلم بشریت بودند و بیشک، سیره تربیتی ایشان میتواند الگوی مناسبی برای همه بانوان باشد. ما در این مقاله به اختصار درباره روشهای تربیتی حضرت زهرا علیها السلام بحث خواهیم کرد

### فضاسازی

بر اساس آموزه‌های دینی، پدران و مادران مکلفند تا شوق عبادت و تقرب به خالق بی‌همتا را در فرزندان پرورش دهند عبادت، وظیفه بالغان و مکلفان است ولی کودکان نیز باید در سنین خردسالی با عبادت و بندگی آشنا و برای این امور آماده شوند اگر کودکان از نخستین روزهای حیات خویش با ایمان به خدا تربیت شوند، ارایه قوی و روانی نیرومند خواهند داشت آنچنان که از همان دوران کودکی رشید و با شهامت میشوند و نتایج درخشان ایمان از خلال گفتار و رفتارشان به خوبی مشهود خواهد بود

توجه به روحیه عبادت و حس خداپرستی از مسائل مهمی است که بزرگ بانوی اسلام در منطق رفتاری خود در تربیت کودکان بر آن تأکید می‌نماید. آن مربی یگانه، چنان شوق بندگی و خضوع و عبودیت در برابر معبود را در دل و جان فرزندان خود تقویت می‌کردند که آنان بهترین کارها و پاک‌ترین لذتها و زیباترین دقایق زندگی خویش را عبادت و تقرب به خدا می‌پسندیدند

حضرت زهرا علیها السلام روحیه تعبد و بندگی را از کودکی به فرزندان خود می‌آموختند و آنها را در حد طاقتشان با عبادت آشنا می‌کردند. برای نمونه، حضرت بارها در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان، کودکان خود را بیدار نگه می‌داشتند تا از فیض شب قدر بهره‌مند شوند؛ از این رو آنان را در روز می‌خواستند بیدار نگه می‌داشتند تا به آنان می‌دادند تا زمینه و موقعیت جسمی و روح بهتر و مطلوب‌تری برای شب زنده داری داشته باشند به حدی در این کار جدی و قاطع بودند که نمی‌گذاشتند احدی از اهل خانه به خواب رود و هر گاه خوابشان می‌گرفت به صورت آنها آب می‌پاشید. خود نیز از روز بیست و دوم برای شب زنده داری شب بیست و سوم می‌شدند و می‌فرمودند: «محرورم [واقعی] کسی است که از برکات شب قدر محروم بماند»<sup>۱</sup>

### روش الگویی

روش الگویی از جمله روشهای تربیتی است؛ بدین معنا که آنچه ما از فرزندان انتظار داریم، در برابر ایشان انجام دهیم. حضرت همواره از این روش استفاده می‌کردند و در مقابل دیگران فرزندان خود الگویی الهی بودند برای نمونه: فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرماید: «رَأَيْتُ أُمَّي

۱. مفاتیح الجنان، حاج شیخ عباس قمی مؤسسه و انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۴ ش، ص ۲۳۶.

**فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا لَيْلَةً جُمُعَتِهَا فَلَمْ تَزَلْ رَاكِعَةً سَاجِدَةً حَتَّى أَتَصَّحَّ عَمُودُ الصُّبْحِ؛**<sup>۱</sup> مادرم فاطمه عليها السلام را در شب جمعه دیدم که در محرابش پیوسته تا صبح در رکوع و سجود بود»

مقدم داشتن دیگران بر خود، اصلی بسیار ارزشمند و انسانی است که مورد تأیید و تأکید دین مبین اسلام است و حضرت زهرا عليها السلام فرزندان را با چنین روحیه‌ای پرورش داده بود.

آنجا که در پس از یک روز گرسنگی وقت افطار به صدا درمی‌آید و گرسنه بی سر پرستی درخواست طعام می‌کند حضرت علی و فاطمه علیهما السلام طعامشان را که قرصی نان بود تقدیم آن فقیر می‌کنند و فرزندان آنها نیز قرص نان خود را به فقیر می‌دهند و این عمل تا سه شب تکرار می‌شود و نتیجه این روحیه، ایثار و از خودگذشتگی آن است که فرزندان بزرگوار آن حضرت تمام هستی خود را برای پیشرفت و تکامل انسان فدا می‌کنند. امام حسن علیه السلام نیز چندین بار اموال خود را در راه خدا با فقرا تقسیم کرد «**أَنَّ الْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَاسَمَ مَالَهُ مَعَ الْفُقَرَاءِ مِرَارًا؛**<sup>۲</sup> همانا [امام] حسن علیه السلام اموالش را چندین بار با فقرا تقسیم کرد»

گذشته دستور شرع مقدس اسلام، انسانها به حکم انسانیت باید به یکدیگر احترام بگذارند و مشکلات یکدیگر را رفع کنند حضرت امیر علیه السلام در سفارش به مالک اشتر برای نوعدوستی و رعایت حال همه مردم می‌فرماید: قلبت را از محبت به مردم پر کن: «**أَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ بِالرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ؛** چرا که: «**إِمَّا أَحْ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ؛**<sup>۳</sup> یا برادر دینی تو هستی یا هم‌نوع تو در خلقت، از این رو مناسب است برای پرورش فرزند این موضوع از کودکی به فرزندان القا شود. حضرت زهرا علیها السلام نیز با توجه به این موضوع فرزندان خویش را با عواطف انسانی آشنا و آنها را به نعدوستی تحریک می‌کردند. امام حسین علیه السلام می‌فرماید: شبی مادرم را در محراب عبادت دیدم «**... وَ سَمِعْتُهَا تَدْعُو لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ تُسَمِّيهِمْ وَ تُكثِرُ الدُّعَاءَ لَهُمْ وَ لَا تَدْعُو لِنَفْسِهَا بِشَيْءٍ فَقُلْتُ لَهَا يَا أُمَّهُ لِمَ لَا تَدْعُونَ لِنَفْسِكِ كَمَا تَدْعُونَ لِغَيْرِكَ فَقَالَتْ يَا بِنْتِي الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ؛**<sup>۴</sup> [در تمام این مدت] می‌شنیدم که برای مؤمنین دعا می‌کرد و آنان را نام می‌برد و زیاد برایشان دعا می‌کرد و هیچ‌گاه برای خود دعا نکرد به ایشان گفتم: مادر جان چرا برای خود دعا نکردی؟ فرمود: فرزندم! اول همسایه بعد خانه. این چنین حضرت از راه عبودیت و بندگی الهی در برابر دیدگان فرزندان توانست برای آنان نمود عینی از کمال مطلوب و بندگی الهی باشد

### ابراز عواطف

انسان به گونه‌ای ساخته و پرداخته شده است که نیاز به محبت و عطوفت یکی از نیازهای روحی اساسی او محسوب می‌شود؛ بدین جهت، کودکان محروم از این نیاز فطری دچار کمبودها و مشکلات روانی خواهند شد حضرت فاطمه علیها السلام خود از سرچشمه محبت و عطوفت رسول خدا صلی الله علیه و آله سیراب شده و قلبش کانون محبت به همسر و فرزندان خود بود؛ به همین دلیل در این زمینه هم نیز وظیفه مادری خود را به بهترین شکل انجام داد

۱. وسایل الشیعة، شیخ حرّ عاملی مؤسسه آل البیت، قم ۱۴۰۴ ق، ج ۷، ص ۱۱۲.

۲. بحار الانور، علامه مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ ق، ج ۷۱، ص ۸۶-۸۹.

۳. نهج البلاغه، محمد دشتی، نشر امام علی، ۱۳۶۹ ش، ص ۱۷۲.

۴. وسایل الشیعة، شیخ حرّ عاملی، ج ۷، ص ۱۱۲.

سلمان می‌گوید: «روزی فاطمه زهرعلیها السلام را دیدم که مشغول آسیاب بود در این هنگام، فرزندش حسین علیه السلام گریه می‌کرد و بی‌تاب بود. عرض کردم برای کمک به شما آسیاب کنم یا بچه را آرام کنم؟ ایشان فرمود: «أَنَا بِتَسْكِينِهِ أَرْفَقُ...»<sup>۱</sup> من به آرام کردن فرزندم اولی هستم [شما آسیاب را بچرخانید].»

### ملاطفت با کودکان

یکی از نیازهای مهم هر کودک برخورداری از عواطف پاک و محبت خانواده، خویشاوندان و والدین است اگر کودک از زلال محبت خانواده سیراب شود، محبت و نیاز عاطفی او برطرف می‌شود و با روانی آرام و سلامت و پرنشاط پا به عرصه اجتماع می‌گذارد تا همگان از برکات وجود او بهره‌مند شوند یکی از راههای پرورش شخصیت عاطفی، ابراز محبت و بوسیدن فرزندان است

درباره کودکی حضرت زهرعلیها السلام آمده است: «أَنَّ فَاطِمَةَ كَانَتْ إِذَا دَخَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَامَ لَهَا مِنْ مَجْلِسِهِ وَقَبْلَ رَأْسِهَا؛<sup>۲</sup> همانا وقتی فاطمه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد می‌شد، حضرت در برابر ایشان می‌ایستاد و سر او را می‌بوسید.»

بوسه‌های مکرر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر رخسار فاطمه علیها السلام نشانه‌ای از ابراز علاقه آن حضرت به فرزندش است. پیامبر صلی الله علیه و آله به محبت کردن و توجه به کودکان بسیار اهمیت می‌داد؛ چنان که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله امام حسن علیه السلام را بوسید و نوازش کرد اقرع بن حابس عرض کرد: من ده فرزند دارم؛ ولی تا به حال هیچ یک از آنان را نبوسیده‌ام. پیغمبر صلی الله علیه و آله غضبناک شد و فرمود اگر خدا محبت را از قلب تو گرفته است من چه کنم؟ و فرمود: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا وَ لَمْ يُؤَفِّرْ كَبِيرَنَا؛<sup>۳</sup> هر کس به اطفال ترحم نکند و احترام بزرگسالان را نگه ندارد از ما نیست»

حضرت زهرعلیها السلام نیز تربیت یافته چنین مکتبی بود که با بوسیدن مکرر فرزندان خود، شخصیت عاطفی آنها را پرورش می‌داد.

### بازی با فرزند

بازی بر روحیه فرزند تأثیرات مثبت دارد؛ خلاقیت او را شکوفایی عواطف کودکانه او را از محبت سیراب می‌کند. بازی کودکانه مادر با فرزندان رشد جسمی و فکری کودک را سرعت می‌بخشد و احساسات پاک مادری را به او منتقل می‌کند. نشاط، شادابی، خلاقیت، ابتکار، نوآوری و اعتماد به نفس را در او ایجاد کرده، زمینه را برای ظهور استعدادها و نهفته کودک فراهم می‌آورد.<sup>۴</sup>

تحرك و بازی از جمله مواردی است که در شیوه تربیتی حضرت زهرعلیها السلام جایگاه خاصی داشت، ایشان از همان دوران کودکی با فرزندانشان هم‌بازی می‌شدند و به این نکته نیز توجه می‌کردند که در بازی، نوع الفاظ و حرکات مادر سرمشق کودک قرار می‌گیرد؛ بنابراین باید از کلمات و جملات مناسبی استفاده کرد؛ افزون بر این، باید در قالب بازی و شوخی، شخصیت کودک را تقویت کرد و او را به داشتن نیکی‌ها و مفاخر و ارزشهای اکتسابی تهییج کرد. تمام اینها مرهون استفاده از شیوه‌های

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۸.

۲. همان، ص ۴، به نقل از عایشه

۳. مستدرک الوسائل، محدث نوری، مؤسسه آل البیت قم، ۱۴۰۸ ق، ج ۸، ص ۲۵۴.

۴. نسیم مهر، حسین دهنوی، انتشارات خادم الرضا، ۱۳۷۸ ش، ج ۳، ص ۸۹-۸۶.

صحيح در اين زمينه است اينك به نمونه‌اي در اين زمينه اشاره مي‌كنيم:  
حضرت زهراعليهاالسلام وقتي فرزندش امام حسينعليهالسلام را بازي مي داد و او را بالا مي‌انداخت، مي‌فرمود:

«أَشْبِهَ  
وَ أَخْلَعُ  
وَ أَعْبُدُ  
وَ لَا تُؤَالِ

عَنْ  
إِبَائِكَ  
عَنِ  
الْحَقِّ  
يَا  
الْحَقُّ  
ذَا الْإِحْنَ

حَسِينُ  
الرَّسَنِ  
ذَا مَتْنِي

۱

حسن جان! مانند پدرت علي عليه السلام باش. ريسمان ظلم را از گردن حق بردار؛ خدای احسان کننده را پرستش کن و هيچگاه با صاحبان ظلم و تعدي دوستي مکن.»

و وقتي امام حسين عليه السلام را بازي مي‌داد اين گونه مي‌فرمود:

«أَنْتَ  
لَسْتَ

شَبِيهَ  
شَبِيهًا

بِأَبِي  
بِعَلِي

؛ ۲

تو به پدر من [پيامبر صلی الله عليه و آله] شبیه هستي و به پدرت شباهت نداری.»

طبق همین نقل، این بیت موجب خنده و تبسم حضرت علي عليه السلام مي‌شد. از این قطعات تاريخي استفاده مي شود که حضرت علي عليه السلام و فاطمه زهراعليهاالسلام با وجود تمام مشکلات و گرفتاريهاي موجود با کودکان خود خوشحال و خندان رفتار مي‌کردند. این لازمه و جوهره جوانمردي است که انسان گرفتاريهاي خارج از خانه را با خود به خانه نياورد و غصه هاي خود را هر قدر که در ظاهر خود نمايان نکند بدون تردید چنین خانواده هايي فرزندانى تربيت مي کنند که از رواني سالم، روحيه‌اي قوي و نفسي مطمئن برخوردار هستند.

### عدالت و عدم تبعيض بين فرزندان

پدر و مادر نبايد در ميان فرزندان شان بدون جهت فرق بگذارند و از اين طريق حسادت و کينه توري را در ميان آنان ايجاد کنند

رسول خدا صلی الله عليه و آله فرمود: «اعْدِلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ كَمَا تُحِبُّونَ أَنْ يَبْعِدُوا بَيْنَكُمْ فِي الْبِرِّ وَاللُّطْفِ؛<sup>۱</sup> بين فرزندان خود [در نهمان] به عدالت رفتار کنید؛

همان گونه که دوست داريد ديگران درباره شما به نيکي و محبت رفتار کنند»

حضرت فاطمهعليهاالسلام در پرورش فرزندان عزيز خود طوري رفتار مي کرد که همه را از عدالت پروري خویش خشنود ميکرد و با عواطف محبت آميز مادرانه تک تک آنان را به اين صفت انساني و اسلامي تشويق ميکرد.

روزي حسنين عليهماالسلام در حضور پيامبر خدا صلی الله عليه و آله کشتي

مي‌گرفتند در اي ميان حضرت فاطمه عليها السلام شنيد که پدر بزرگوارشان امام

حسن عليه السلام را به پيروي بر امام حسين عليه السلام ترغيب مي کند. حضرت

زهراعليهاالسلام بر اساس روح دادگري عرض کرد: «تَشَجَّعَ الْكَبِيرَ عَلَى الصَّغِيرِ؛<sup>۲</sup>

[پدرجان] فرزند بزرگ را عليه فرزند کوچک تحريك مي‌کنی؟» رسول گرمي اسلام

صلی الله عليه و آله فرمودند: «تو اطلاع نداری که برادرم جبرئيل حسينم را بر حسنم

تحريك مي‌کند.»

۱. بحار الانوار، علامه مجلسي، ج ۴۳، ص ۲۸۶.

۲. همان.

۳. همان، ج ۱۰۱، ص ۹۲.

۴. همان، ج ۴۳، ص ۲۶۱.



رسول خدا صلی الله علیه و آله در برابر تحریک جبرئیل، امام حسن علیه السلام را علیه امام حسین علیه السلام تحریک می کرد؛ ولی در ظاهر حضرت فاطمه علیها السلام از آن اطلاع نداشت؛ لذا به صورت سؤالی، خواسته خود را مطرح کرد تا روح دادگریش را درباره فرزندانش نشان دهد

این قضیه نمونه ای از صدها دادگری و سعی در عدم تبعیض حضرت فاطمه علیها السلام بین فرزندان است و نشان می دهد که حضرت، طوری عمل می کردند که فرزندانش ضمن کمال یابی و کمال جویی با یکدیگر، مهربان و دلسوز باشند و در برخورد و رفتار خانوادگی، احترام یکدیگر را حفظ کنند؛ به همین جهت امام حسین علیه السلام به امام حسن علیه السلام احترام خاصی می گذاشت و در حضور او صحبت نمی کرد و به خواهرش زینب علیها السلام فوق العاده علاقه مند بود. او از زینب علیها السلام بزرگتر بود؛ اما به احترام وی از جایش بلند می شد و متقابلاً زینب علیها السلام نیز به برادرش با احترام و محبت رفتار می کرد.

### تشویق و ارتباط علمی با فرزندان

یکی از چیزهای ضروری برای کمال انسان تحصیل مطالب ارزشمند علمی است در این زمینه مهم ترین راه برای دریافت دانشها و بینشها چشم و گوش استدر این میان، کودکان، شنونده خوبی هستند که می توان استعداد آنها را به بهترین نحوه شکوفا کرد؛ یعنی باید به آنها آموزش بازخواست کردن ه همراه با محبت بی شائبه و اظهار عواطف خالصانه مادری آن دانشها را از کودکان طلب کرد

حضرت مجتبی علیه السلام در پنج سالگی هر روز به مسجد می رفت و از کلمات و مواعظ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مطالبی به ذهن مبارک خود می سپردند؛ سپس به خانه می آمدند و برای پدر بزرگوار خود بیان می کردند و چون امیرالمؤمنین، علی علیه السلام به خانه تشریف می آورد حضرت صدیقه طاهره علیها السلام آنها را برای آن جناب بازگو می کردند. روزی حضرت علی علیه السلام پرسید: ای فاطمه! تو به مسجد حاضر نبودی از کجا این کلمات را فهمیدی؟ فرمود: ه ر روز فرزندم حسن علیه السلام آنچه پدر بزرگوارم بر منبر می گوید بدون کم و کاست و به همان ترتیب برایم بیان می کند.

این کار مادر، افزون بر انس امام حسن علیه السلام با مسجد سبب می شد که وی با شوق و اشتیاق، همه مواعظ کلمات پیامبر صلی الله علیه و آله را به ذهن بسپارد.

### نکات تربیتی

از مجموع این روایات و مشابه آنها نکات تربیتی ظریفی خطاب به والدین مخصوصاً به مادران درباره تربیت فرزندان به دست می آید.

۱. توجه مادر به فرزندان در همه لحظها و غافل نشدن از آنها؛
۲. مستقیم و غیر مستقیم آموزش دادن مبانی دینی بدون زور و اجبار؛
۳. اولویت قراردادن دیگران (همسایه) در خیرها و خوبیها؛
۴. ارزشمندی دعا و شبهای قدر؛
۵. پاکي درون کودکان و آمادگی برای معارف دین؛
۶. اهمیت پرهیز والدین از تبعیض میان کودکان؛
۷. تأثیر عمیق اشعار پرمعنی در رفتار سازی کودکان و نهادینه کردن رفتارهای

خوب به این طریق؛

۸. همراهی همسر در تربیت کودکان؛

۹. اهمیت نرنجاندن کودکان از سوی والدین

امید است با تاسی به آن حضرت در جهت رشد اخلاقی و معنوی و اجتماعی نسل آینده گام مؤثرتری برداشته شود

## برگ دیگری از افتخارات مولای متقیان علیه السلام

محمد اسماعیل نوری

### مقدمه

یکی از رخدادهاي مرتبط با قرآن، در ماه جمادي الثاني، جنگ «ذات السلاسل» است که در سال هشتم هجرت واقع شده و در آن لشکر اسلام به فرماندهی امیر مؤمنان علی علیه السلام بر لشکر کفار پیروز شد<sup>۱</sup>

طبق نقل اکثر مفسران، سوره «عادیات» در مورد این جنگ نازل شده است.<sup>۲</sup> برخی از مفسران اهل سنت، در بیان نشان نزول این سوره از ذکر نام مقدس امیر مؤمنان علی علیه السلام خودداری نموده، تنها به ذکر این واقعه اکتفا کرده اند که: «پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله لشکری را برای جنگ فرستاد و مدتی گذشت که از آنها خبری نبود تا اینکه سوره عادیات نازل شد و پیروزی آنان بر دشمن را بشارت داد.»<sup>۳</sup> ولی مفسران، محدثان و مورخان شیعه جریان این جنگ و پیروزی لشکر اسلام به فرماندهی امام علی علیه السلام و ارتباط آن با سوره عادیات را به طور مفصل بیان کرده اند که خلاصه آن را در این مقاله خواهیم خواند

### جنگ ذات السلاسل

در سال هشتم هجرت، پس از جنگ «موته» و قبل از فتح مکه، به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خبر رسید (طبق برخی نقلها، جبرئیل خبر داد) که دوازده هزار سواره از کفار در سرزمین «یابس» (طبق نقلی، در سرزمین رمل) جمع شده و با هم عهد و پیمان بستند که تا پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را به قتل نرسانند و جماعت مسلمین را متلاشی ن سازند، از پای ننشینند

پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد مردم در مسجد جمع شوند، سپس حضرت بالای منبر رفتند و بعد از حمد و ثنای الهی، جریان را به اطلاع مردم رساندند و به چهارهزار نفر از مسلمانانی که اعلام آمادگی کرده بودند، دستور دادند دوازده روز دوشنبه به فرماندهی «ابوبکر» به سوی دشمن حرکت کنند و وقتی آنها را دیدند، ابتدا دین اسلام را بر آنان عرضه کنند و در صورت عدم قبول با آنان بجنگند.

ابوبکر با لشکر خود حرکت کرد؛ اما خیلی راحت و به آرامی راه می رفتند تا اینکه پس از چند روز به منطقه «یابس» رسیدند. اهل یابس باخبر شدند و دوپست نفر مسلح از آنها پیش آمد و پرسید شما از کجا آمدید و به کجا میروید؟ رئیس شما پیش آید و پاسخ گوید

ابوبکر جلو آمد و گفت: من ابوبکر بن ابی قحافه از اصحاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هستم. حضرت به ما دستور داده است که دین اسلام را بر شما عرضه کنیم. اگر قبول کردید، شما هم مثل مسلمانان دیگر در خیر و شر با ما شریک خواهید

۱. تقویم شیعه، عبدالحسین نیشابوری، انتشارات دلیل ما، قم، چاپ ۱۳۸۵، ش، ص ۱۷۹.

۲. ر.ک: مجمع البیان طبرسی، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۶، ش، ج ۱۰، ص ۸۰۲ و ۸۰۳؛ تفسیر فرات کوفی، تحقیق محمدکاظم محمودی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، چاپ اول، ق، ص ۵۹۱-۶۰۲؛ تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، با تحقیق سید طیب جزایری موسسه الکتاب، قم، چاپ چهارم، ۱۳۶۶، ش، ج ۲، ص ۴۳۴-۴۳۹؛ المیزان، علامه طباطبایی، تهران، چاپ اول، ج ۲، ص ۴۸۸؛ تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی و همکاران، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ هجدهم، ۱۳۷۶، ش، ج ۲۷، ص ۲۳۹ و ۲۴۰.

۳. مفاتیح الغیب، فخر رازی، دار احیاء الکتب العربی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۲۱، ق، ج ۲۲، ص ۲۵۹؛ در المنثور، جلال الدین سیوطی، کتابخانه مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴، ق، ج ۶، ص ۲۸۲.

بود و در غیر این صورت، میان ما و شمشنگ حکمفرما خواهد بود گفتند: سوگند به لات و عزی، اگر بین ما و تو قرابت و خویشاوندی نبود، تو و اصحابت را چنان قتل عام می‌کردیم که داستان آن در میان آیندگان حکایت شود قدر سلامت خود را بدانید و همگی برگردید، ما به دنبال قتل پیامبرتان و برادرش علی بن ابی طالب هستیم. ابوبکر، به اصحاب خود گفت: افراد دشمن چند برابر و مجهزتر از ما هستند و ما از برادران مسلمان خود دور شده‌ایم. باید برگردیم و وضعیت دشمن را به اطلاع رسول خدا صلی الله علیه و آله برسانیم.

همه گفتند: این دستور تو مخالف دستور پیامبر صلی الله علیه و آله است. از خدا ترس و با فرمان پیامبر مخالفت نکن. ابوبکر گفت: من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید! و شاهد چیزی می‌بیند که غایب نمی‌بیند. در نهایت برگشتند و قضایا را به اطلاع پیامبر صلی الله علیه و آله رساندند حضرت فرمود: ای ابوبکر! دستور مرا اجرا نکردی و معصیت من و خدا را مرتکب شدی بار دوم چهار هزار نفر را به فرماندهی «عمر بن خطاب» اعزام نمود و به او تأکید فرمود که مثل ابوبکر عمل نکند؛ ولی وقتی عمر لشکر کفار را دید و با آن دوپست نفر مسلح مواجه شد و با آنان گفتگو کرد، ترسید و فرار را پراورترجیح داد جبرئیل آمد و فرار عمر و لشکرش را به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داد. حضرت بر منبر رفت و مردم را از این جریان باخبر کرد پس از چند روز، وقتی عمر با لشکر اسلام به مدینه رسید، جریان را همانگونه که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده بود، بازگو کرد. حضرت فرمود: **«يَا عُمَرُ! عَصَيْتَ اللَّهَ فِي عَرْشِهِ وَعَصَيْتَنِي وَخَالَفتَ قَوْلِي وَعَمِلْتَ بِرَأْيِكَ أَلَا قَبِيحَ اللَّهُ رَأْيَكَ أَيُّ عَمْرٍ! مَرْتَكِبَ مَعْصِيَةَ خُودِ وَ مِنْ شَدِيدِ، بَا سَخْنِ مِنْ مَخَالَفتَ كَرْدِي وَ بَه رَأْيِ خُودِ عَمَلِ نَمُودِي أَگَاهِ بَاشِ كِه خُودِ رَأْيِ تُو رَا زِشْتِ كَرْدِه اَسْت.»**

سرانجام پیامبر صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علیه السلام را به فرماندهی لشکر منصوب نمود و همان سفارشهایی را که به فرماندهان قبلی فرموده بود، به ایشان نیز توصیه کرد و مزده داد که خدا، او و یارانش را پیروز مفرماید. حضرت علی علیه السلام به خانه رفت و (سربند) پارچه مخصوصی را که هنگام جنگ بر سر می‌بست، بر سر خود بست و با لشکر هزار نفری که به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله تشکیل شده بود (ابوبکر، عمر و عمرو بن عاص نیز مأمور به شرکت در آن لشکر بودند) به سوی دشمن حرکت کردند این بار، لشکر اسلام (برخلاف دفعات قبلی) به دستور امیرمؤمنان با سرعت کامل حرکت می‌کردند تا اینکه ترسیدند در اثر خستگی، افراد لشکر و اسبانشان از حرکت بیفتند. وقتی امیر مؤمنان متوجه این نگرانی و ترس لشکر شد، فرمود: **«لَا تَخَافُوا فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَدْ أَمَرَنِي بِأَمْرٍ وَأَخْبَرَنِي أَنَّ اللَّهَ سَيَفْتَحُ عَلَيَّ وَعَلَيْكُمْ فَابْتَشِرُوا فَإِنَّكُمْ عَلَيَّ خَيْرٌ وَإِلَيَّ خَيْرٌ»** نترسید! رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور و نیز خبری به من داده است که خدا، من و شما را پیروز خواهد کرد، پس مزده باد که شما در کار خیر هستید و به سوی خیر می‌روید.»

با این بیان، دل‌های مؤمنان آرام گرفت و همگی به حرکت سریع خود ادامه دادند، تا به جایی رسیدند که حضرت دستور داد جاده را رها کنند، از بیابان و از میان کوهها بروند. عمرو بن عاص متوجه شد که حضرت علی علیه السلام با این تاکتیک نظامی پیروز

۱. در برخی نقلها آمده است بعد از عمر، عمرو بن عاص فرماندهی را به عهده گرفت و او نیز مثل دو نفر قبلی برگشت (بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۱، ص ۷۶، ح ۴؛ روض الجنان و روح الجنان، ابو الفتوح رازی، تحقیق محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصحی، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۴۰۰ ق، ج ۲۰، ص ۲۷۲).

خواهد شد، لذا حسودي کرد و به عمر، ابوبکر و دیگر بزرگان لشکر گفتعلي به این منطقه آشنایي ندارد ومن مي‌دانم این مسيري که او انتخاب کرده، حیوانات درنده زیاد دارد، و لذا پیش از رسیدن به دشمن اکثر لشکریان ما به وسیله درندگان از بین مي‌روند!

با جمعی خدمت مولاي متقیان آمدند و از او خواستند که به جاده برگردد حضرت در پاسخ آنها فرمود: «مَنْ كَانَ طَائِعًا لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ مِنْكُمْ فَلْيَتَّبِعْنِي وَمَنْ أَرَادَ الْخِلَافَ عَلَيَّ اللَّهُ وَرَسُولِهِ فَلْيَنْصِرْ عَنِّي» هر کس از شما مطیع خدا و رسول اوست، از من پیروي کند و هر کس می‌خواهد با خدا و رسولش مخالفت ورزد، از من جدا شود.» با بیان حضرت، حسودان ساکت شدند و به حرکت خود ادامه دادند تا به نزدیکی دشمن رسیدند و در آنجا اردو زدند

وقتی دشمن از آمدن لشکر اسلام باخبر شد، دویست نفر مسلح از آنها جلو آمدند و حضرت علي علیه السلام نیز با چند نفر از یاران خود پیش آمد، نمایندگان دشمن گفتند: شما کیستید و برای چه آمده‌اید؟ حضرت فرمود: من علي بن ابی طالب، پسر عمو و برادر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و نماینده او به سوی شما می‌باشم که شما را دعوت کنم به شهادت «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» اگر ایمان بیاورید، شما نیز در خیر و شر با مسلمانان شریک خواهید بود آنها گفتند: ما تو را می‌خواستیم، حال با پای خودت آمده‌ای! سخنت را شنیدیم، آنچه را که بر ما عرضه کردی، نمی‌پذیریم. آماده جنگ سختی باش! ما قاتل تو و یارانت هستیم و وعده ما و شما اول صبح فردا

حضرت در پاسخ آنها فرمود: «وَيَلِكُمْ تَهْدِيْتُنِي بِكُنْتِكُمْ وَحَمَعِكُمْ فَأَنَا أَسْتَعِينُ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَالْمُسْلِمِينَ عَلَيْكُمْ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»؛ وای بر شما! شما مرا با زیادی نفرات خود و از اتحادتان می‌وسانید؟ من برای پیروزی بر شما از خدا و فرشتگانش و از مسلمانان یاری می‌طلبم و هیچ قدرتی نیست جز از ناحیه خدای بزرگ.»

پس از این گفتگوها هر دو گروه به مرکز خود برگشتند. امام علي علیه السلام همان شب دستور داد نیروهای اسلام اسبهای خود را خوب علف دهند و زین ببندند و برای صبح آماده باشند

همین‌که صبح صادق طلوع کرد، حضرت نماز صبح را با جماعت خواند و دستور حمله را صادر نمود هنوز هوا تاریک بود که بر دشمن حمله کردند و آنان را در هم شکستند، عده‌ای را کشتند و عده‌ای را اسیر کردند و اموال فراوانی به غنیمت گرفتند که در هیچ جنگی - جز فتح خیبر - این اندازه غنیمت به دست مسلمانان نرسید پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در مدینه (که با سرزمین «یابس» پنج منزل فاصله داشت) توسط جبرئیل علی‌ه السلام از این پیروزی بزرگ آگاه شد، پس در مسجد به منبر رفت، حمد و ثنای خدا را به جای آورد و پیروزی لشکر اسلام را به مسلمانان اعلام کرد و خبر داد که از لشکر اسلام جز دو نفر به کسی آسیب نرسیده است و اینجا بود که سوره «عادیات» در همین جریان نازل شد<sup>۱</sup>

چند روز بعد که حضرت علي علیه السلام و لشکر اسلام با غنایم و اسیران به مدینه نزدیک شدند، پیامبر صلی الله علیه و آله تا سه میل (حدود یک فرسخ) از شهر خارج شد و به استقبال آنان آمد هنگامی که چشم حضرت علي علیه السلام به آن

۱. طبق نقلی پیامبر در نماز صبح سوره عادیات را خواند، بعد از نماز اصحاب عرض گویانما به حال این سوره را نشنیده بودیم! فرمود: آری، علي بر دشمنان پیروز شده و جبرئیل دیشب با آوردن این سوره این پیروزی را به من بشارت داد (مجمع البیان، طبرسی، ج ۱، ص ۸۰۲).

حضرت افتاد، از اسب پیاده شد. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز پیاده شد و میان چشمان علی را بوسه زد و فرمود: «إِرْكَبْ فَإِنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ رَاضِيَانِ عَنكَ سَوَارِ شَوْ كِه خدَا و رسولش از تو خشنودند»

حضرت علی علیه السلام از خوشحالی گریه کرد آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای علی! اگر بیم آن را نداشتیم که گروهی از ائمه آنچه را که نصارا درباره عیسی بن مریم گفتند، بگویند، امروز سخنی درباره تو می گفتم که هیچ گاه بر گروهی نگذری، مگر آنکه خاک زیر پای تو (برای تبرک) بگیرند»<sup>۱</sup>

در «تفسیر فرات کوفی» آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله به هنگام استقبال از علی علیه السلام در حالی که اشک شوق در چشمانش حلقه زده بود و زبانش به ذکر الحمد لله مترنم بود، غبار صورت علی را پاک کرد، میان دو چشمش را بوسید و فرمود: خدا را شکر که به وسیله تو پشتم را محکم و قوی کرد، همان طور که برادرم موسی بن عمران علیه السلام از خدا خواست که به وسیله برادرش هارون پشتش را محکم گرداند و او را در امر رسالت شریک نمایمن نیز از خدا خواستم به وسیله تو پشتم را محکم گرداند<sup>۲</sup>

سپس روی خود را به طرف اصحاب کرد و فرمود: «مَعَاشِرَ أَصْحَابِي لَا تَلْمُؤُونِي فِي حُبِّ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّمَا حَبَبِي عَلِيًّا مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَمْرِي أَنْ أَحِبَّ عَلِيًّا وَ أَدْبَهُ يَا عَلِيُّ! مَنْ أَحَبَّكَ فَقَدْ أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ وَ مَنْ أَحَبَّ اللَّهَ أَحَبَّ اللَّهَ وَ يَا عَلِيُّ مَنْ أَبْغَضَكَ فَقَدْ أَبْغَضَنِي وَ مَنْ أَبْغَضَنِي فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ وَ مَنْ أَبْغَضَ اللَّهَ أَبْغَضَهُ وَ لَعْنَهُ وَ كَانَ حَقِيقًا (حَقًّا) عَلَيَّ اللَّهُ أَنْ يُوقِعَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَوْفَقَ الْبُغْضَاءِ؛ ای یاران من! مرا در محبت به علی بن ابی طالب سرزنش نکنید؛ زیرا محبت من به علی از ناحیه خداست خدا به من دستور داده که علی را دوست بدارم و او را مقرب نمایم. ای علی! هر کس تو را دوست بدارد، مرا دوست داشته و هر کس مرا دوست بدارد، خدا را دوست داشته است و هر کس خدا را دوست دارد، خدا او را دوست می دارد و بر خدا شایسته است که دوستان خود را در بهشت جای دهد ای علی! هر کس تو را دشمن بدارد، مرا دشمن داشته و هر کس مرا دشمن بدارد، خدا را دشمن داشته است و هر کس که دشمن خدا باشد، خدا دشمن او میشود و او را لعنت (دور از رحمت خود) می کند و سزاوار است که خدا در قیامت او را در جایگاه دشمنان (دوزخ) جای دهد»<sup>۳</sup>

شیخ مفید رحمه الله پس از نقل جریان جنگ ذات السلاسل می گوید: «فتح و پیروزی این جنگ، تنها به وسیله امیرالمؤمنین علیه السلام حاصل شد، پس از آنکه دیگران کار را خراب کرده بودند و با این پیروزی چنان مدح و منقبت و فضیلت هایی در حق حضرت علی علیه السلام توسط پیامبر صلی الله علیه و آله بیان شد که در حق هیچ کسی اتفاق نیفتاده است، و بسیاری از مورخان نوشته اند که سوره عادیات در این فتح نازل شده که مضمون آن بیانگر فعالیت هایی است که امیر مؤمنان در این جنگ انجام داده است»<sup>۴</sup>

۱. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم، ج ۳، صص ۴۳۴ - ۴۳۶؛ مجمع البیان، طبرسی، ج ۱، صص ۸۰۲ و ۸۰۳؛ ارشاد، شیخ مفید، گنجره شیخ مفید، قم، چاپ اول ۱۴۱۱ ق، ج ۱، صص ۱۱۴-۱۱۷؛ بحار الانوار، مجلسی، ج ۲، صص ۶۶-۹۰، باب ۲۵؛ تفسیر فرات کوفی، صص ۵۹-۶۰، احادیث ۷۵۸-۷۶۱؛ تفسیر نور الثقلین، عروسی حویزی، صص ۶۵۲-۶۵۵، ج ۳ و ۴؛ البرهان فی تفسیر القرآن، سیهاشم بحرانی، بنیاد بعثت، تهران، چاپ اول ۱۴۱۱ ق، ج ۵، صص ۷۲۳-۷۲۵.

۲. اشاره به سوره طه، آیات ۲۹-۳۲؛ [وَأَجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي، هَازُونَ أَحْيِي، اشْدُدْ بِهِ أَرْيِي، وَأَشْرِكُهُ فِي أُمُورِي

۳. تفسیر فرات کوفی، صص ۵۹، ج ۳، صص ۷۶۰.

۴. ارشاد، شیخ مفید، ج ۱، صص ۱۱۷.

## علت نام‌گذاری به ذات السلاسل

به این جهت که در این جنگ اسیران را به صف کشیده بودند (مثل حلقه های زنجیر) و آنان را با طناب چنان محکم بسته بودند، مانند اینکه به زنجیر کشیده شده اند، به همین لحاظ نام این جنگ را «ذات السلاسل» یا «ذات السلسله» گفته‌اند.<sup>۱</sup>

## فضیلت تلاوت سوره عادیات

ابن عباس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده است: «إِذَا زُلْزِلَتْ تَعْدِلُ نِصْفَ الْقُرْآنِ، وَالْعَادِيَاتُ تَعْدِلُ نِصْفَ الْقُرْآنِ، وَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ تَعْدِلُ ثُلُثَ الْقُرْآنِ وَ قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ تَعْدِلُ رُبْعَ الْقُرْآنِ»<sup>۲</sup> سوره اذا زلزلت معادل نصف قرآن، و سوره عادیات معادل نصف قرآن، سوره قل هو الله احد معادل ثلث قرآن و سوره قل یا ایها الکافرون معادل ربع قرآن است»

سلیمان بن خالد از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: «مَنْ قَرَأَ وَالْعَادِيَاتِ وَ أَدْمَنَ قَرَأَتْهَا بَعَثَهُ اللَّهُ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ خَاصَّةً وَ كَانَ فِي حُجْرِهِ وَ رُفْقَائِهِ»<sup>۳</sup> هر کس سوره والعادیات را بخواند و بر آن مداومت کند، خداوند روز قیامت او را با امیرالمؤمنین علیه السلام مبعوث می‌کند و در جمع او و میان دوستان خاص او خواهد بود»

مضمون این روایت، با شأن نزول این سوره تناسب کامل دارد

۱. مجمع البیان، طبرسی، ج ۱، ص ۸۰۳؛ المیزان، علامه طباطبایی، ج ۲، ص ۴۹۱.  
۲. در المنثور، سیوطی، ج ۶، ص ۲۸۲.  
۳. مجمع البیان، طبرسی، ج ۱، ص ۸۰۱؛ تفسیر نور الثقلین، حویزی، ج ۵، ص ۶۵۱.

## نگرشی بر مسأله فدك (۱)

علی اکبر صمدی یزدی

طبق آیات، روایات و فقه اسلامی، اموالی در اختیار پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان رهبر حکومت اسلامی قرار داشت که در اداره امور جامعه اسلامی نقش مهمی ایفا می کرد، و این اموال بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله به امامان معصوم علیهم السلام و در زمان غیبت به مجتهد جامع الشرائط (ولیعقوب) تعلق دارد این اموال که در فقه اسلامی تحت عنوان «انفال» آمده و در کتب فقهی به طور مفصل مورد بحث قرار گرفته است، بالغ بر دوازده موضوع است

۱. زمینهایی که اهلش آن را ترک کرده و از آنجا کوچ نموده‌اند، (مانند اراضی یهود بنی نضیر)؛

۲. زمینهایی که صاحبانش با میل خود آن را به رهبر مسلمین واگذار نمایند، مانند فدك (در فقه اسلامی از این دو موضوع به عنوان «فیء» یاد شده است)؛

۳. اراضی موات؛

۴. سواحل دریاها؛

۵. بلندی کوهها؛

۶. دره‌ها؛

۷. بیشه‌ها و جنگلها؛

۸. اموال برگزیده شاهان که در جنگها به دست مسلمین می‌افتد؛

۹. آنچه را رهبر مسلمین از میان غنایم برای خود انتخاب می‌کند؛

۱۰. غنایمی که به وسیله جنگهایی که بدون اذن پیشوای مسلمین صورت گرفته است، به دست می‌آید؛

۱۱. معادن؛

۱۲. میراث کسی که وارثی ندارد<sup>۱</sup>

اینها عناوینی هستند که هم در روایات وارد شده‌اند و هم در کتب فقهی مورد بحث قرار گرفته‌اند.

در اینجا تنها روی يك عنوان از عناوین مذکور؛ یعنی مسئله «فیء» بحث

می‌کنیم؛ یعنی اموال و زمینهایی که بدون جنگ و خونریزی به دست مسلمانان بیفتد. همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، این اموال و زمینها در اختیار رهبر مسلمین قرار می‌گیرد، و بین مسلمانان تقسیم نمی‌شود.

در سوره مبارکه حشر می‌خوانیم: «وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أُوحَفِّمُ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛ «آنچه را خداوند از آنان (یهود) به رسولش باز گردانده (بخشیده)، چیزی است که شما برای به دست آوردن آن (زحمتی نکشیدید) نه اسبی تاختید و نه شتری؛ ولی خداوند رسولان خود را بر هر کس بخواهد مسلط می‌سازد، و خدا بر هر چیزی تواناست»

طبق این آیه هر غنیمتی که برای به دست آوردن آن، جنگی صورت نگرفته و خونی ریخته نشده باشد، میان جنگجویان تقسیم نمی‌شود؛ بلکه در اختیار رهبر مسلمین قرار می‌گیرد و او نیز با صلاحدید خود در مواردی که مصلحت می‌داند،

۱. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۳، ص ۵۰۹.

۲. حشر/۶.



مصرف می‌کند.

در آیه بعد موارد مصرف نیز ذکر شده است «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَي رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْغُرَيِّ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ، وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»<sup>۱</sup> «آنچه را خداوند از اهل آبادیها به رسولش بخشیده، از آن خدا و رسول و خویشاوندان او، و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است، تا این اموال در میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد آنچه را رسول خدا برای شما آورد، بگیرید (و اجرا کنید) و از آنچه نهی کرده، خودداری نمایید و از (مخالفت) خدا بپرهیزید که کیفر خداوند شدید است»

گرچه آیه اول این اموال را از آن شخص پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته است؛ اما آیه دوم مصارف ششگانه ای را به عنوان اولویت در مصرف ذکر کرده که نشان می‌دهد پیامبر صلی الله علیه و آله و رهبر مسلمین این ثروت را برای خود نمی‌خواهد؛ بلکه به عنوان رهبر و رهئس حکومت اسلامی در هر موردی که صلاح می‌داند، مصرف می‌کند.

**شان نزول آیه:** یکی از سه گروه یهود مدینه، یهودیان بنی نضیر بودند که با رسول خدا صلی الله علیه و آله پیمان داشتند، و طبق یکی از مواد پیمان در مواقع نیاز و ضرورت، آنان باید پیامبر صلی الله علیه و آله را کمک می‌کردند؛ چون در قلمرو حکومت اسلامی زندگی می‌کردند.

پیامبر صلی الله علیه و آله جهت مذاکره پیرامون پرداخت دینه دو عربی که به دست «عمرو بن امیه» کشته شده بودند، به دژ آنان رفت و در حالی که با تعدادی از مسلمانان کنار دیوار دژ نشسته بود، یهودیان بنی نضیر پیمان را نادیده گرفته، تصمیم گرفتند سنگ بزرگی را از بالای بام بر سر پیامبر صلی الله علیه و آله بیندازند و حضرت را به شهادت برسانند جبرئیل، رسول خدا صلی الله علیه و آله را با خبر کرد و حضرت بلافاصله حرکت کردند و راهی مدینه شدند و از مدینه پیغام فرستادند که یهود بنی نضیر ده روز مهلت دارند که مدینه سرزمینش را ترک کنند پس از ده روز، ابتدا یهودیان تصمیم بر مقاومت گرفتند؛ اما رسول خدا صلی الله علیه و آله دژ آنان را محاصره کرد این محاصره شش، یا پانزده روز به طول انجامید. یهودیان باز هم تسلیم نشدند بنابراین، رسول خدا صلی الله علیه و آله برای اینکه دندان طمع آنان را قطع کرده و به تسلیم وادارشان کند، دستور داد نخلهای اطراف دژ را قطع نمایند سرانجام یهودیان تصمیم گرفتند آنچه را از اموال خود می‌توانند، بردارند و از سرزمین خود کوچ کنند

بعد از بیرون رفتن یهود بنی نضیر از مدینه، باغها و زمینهای کشاورزی، خانه‌ها و قسمتی از اموال آنان در مدینه باقی ماند سران مسلمین نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و آله آمده و درخواست کردند حضرت این اموال را بین آنان تقسیم نماید. اینجا بود که آیات ۶ و ۷ سوره مبارکه حشر نازل شد و این قاعده کلی را بیان کرد که تمام غنایمی که بدون جنگ و خونریزی به دست مسلمین می‌افتد، متعلق به پیامبر صلی الله علیه و آله است و او در هر موردی که مصلحت بداند، صرف می‌کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله این زمینها را در اختیار مهاجران - که دستشان از اموال تهی بود - قرار داد<sup>۲</sup>

۱. همان/۷.

۲. رک، تفسیر نمونه، مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، ج۳، ص ۵۸.

«فدك» قریه و دهكده‌ای در نزدیك مدینه است كه با مدینه دو روز فاصله دارد . بعضی گفته‌اند: فاصله آن تا مدینه حدود ۱۴۰ کیلومتر است. فدك دارای باغ و بستان، چشمه پرآب و درختان خرماي فراوان بود و درآمد بسیار فراوانی داشت . نوشته‌اند: «سالی حدود بیست هزار دینار و به قولی هفتاد هزار دینار درآمد داشت»<sup>۱</sup> در سال هفتم هجری، وقتی مسلمانان خیبر را با آن استحکام فتح کردند، اهالی فدك كه نزدیكترین افراد به خیبر بودند، از این فتح و پیروزی به وحشت افتادند و قاصدی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستادند كه ما حاضریم نصف فدك را در اختیار شما بگذاریم و در مقابل جان و مال ما محفوظ بماند و در پناه اسلام زندگی همراه با امنیت داشته باشیم رسول خدا صلی الله علیه و آله تقاضای آنان را پذیرفت و بدین صورت نصف فدك خالصه پیامبر صلی الله علیه و آله گردید. طبق آن قانون کلی كه از آیات سوره حشر ذكر شد؛ چون فدك بدون جنگ و خونریزی در اختیار رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار گرفت، مسلمانان در آن سهمی نداشتند و در اختیار شخص پیامبر صلی الله علیه و آله بود كه هر گونه مصلحت می داند، درآمد آن را مصرف نماید. رسول خدا صلی الله علیه و آله تا مدتی درآمد فدك را كه مقربا قابل توجهی نیز بود بین فقرا، مساكین و درماندگان تقسیم می‌كرد. این وضع ادامه داشت، تا اینکه آیه ۲۸ سوره مبارکه روم نازل شد: «فَاتِذَا الْقَرْبَىٰ حَقَّهُ»؛ «حق نزدیكان را ادا كن!» اینجا بود كه رسول خدا صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام را خواستند و فدك را تمليك وی نمودند بنابراین، فدك به امر خداوند توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله در اختیار حضرت زهرا علیها السلام قرار گرفت.

این مطلبی است كه بسیاری از مفسران و مورخان بزرگ شیعه و سنی به آن تصریح کرده‌اند؛ از جمله سیوطی در «در المنثور» از ابن عباس نقل می‌كند كه گفت: «هنگامی كه آیه «فَاتِذَا الْقَرْبَىٰ حَقَّهُ» نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فدك را به فاطمه علیها السلام بخشید و تمليك وی كرد».<sup>۲</sup>

از «ابو سعید خدری» نیز همین مطلب نقل شده است دیگران نیز نقل کرده‌اند و روایات متعددی از فریقین رسیده است و مجموع اینها بر مدعای ما دلالت دارند در این زمینه روایتی از امام موسی بن جعفر علیه السلام رسیده است كه مسئله فدك را به صورت شفافتر و مشخصتر بیان می‌كند. آن حضرت در حدیثی می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَمَّا فَتَحَ عَلَي نَبِيِّهِ فَدَكَ وَمَا وَالَاهَا لَمْ يُرِجَّ فِ عَلَيْهِ بَخِيلٍ وَلَا رِكَابٍ فَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَي نَبِيِّهِ «فَاتِذَا الْقَرْبَىٰ حَقَّهُ» وَلَمْ يُدِرْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِنْهُمْ قَرَأَجِعَ فِي ذَلِكَ جِبْرِيلُ رَبِّهِ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنْ اِرْفَعْ فَدَكَ إِلَي فَاطْمَةَ»<sup>۳</sup> وقتی فدك بدون جنگ و خونریزی در اختیار رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار گرفت، و از طرفی آیه نازل شد كه حق ذوی القربی را پرداخت كن، رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی‌دانست منظور از ذوی القربی چه كسی است؟ بنابراین، به جبرئیل مراجعه كرد جبرئیل به خداوند رجوع كرد. در این هنگام خداوند به رسولش وحی فرستاد كه فدك را در اختیار فاطمه قرار ده»

از روایات قبل استفاده شد كه با نازل شدن این آیه، پیامبر صلی الله علیه و آله فدك را به فاطمه علیها السلام بخشید، و كار حضرت نیز حجت است؛ زیرا در ذیل همین آیات سوره مبارکه حشر فرمود: «آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله برای

۱. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دؤم ۱۴ ق، ج ۴۸، ص ۱۲۱.

۲. سفینه البحار، شیخ عباس قهی، دار الاسوه، بیروت، ۱۴۱۴ ق، ماده فدك.

۳. در المنثور، جلال الدین سیوطی، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴ ق، ج ۴، ص ۱۷۷.

شما آورده است بگیریید و اجرا کنید و آنچه را از آن نهی کرده است خودداری کنید»؛  
یعنی در هر صورت امر او امر خداوند است

اما روایت امام موسی بن جعفر علیهما السلام صراحت دارد که خداوند دستور داد فدک به حضرت فاطمه داده شود؛ یعنی خداوند حضرت فاطمه علیها السلام را به عنوان مصداق ذوی القربی مشخص نموده و هم فدک به عنوان حق تعیین شده است، پس چیزی مبهم و نامشخص باقی نمانده است

مرحوم محدث قمی در «سفینة البحار» روایتی آورده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: «قَدْ كَانَ لِأُمَّكَ خَدِيجَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ عَلَيَّ أَيْبُكَ مُحَمَّدٌ مَهْرُوَانٌ أَبَاكَ قَدْ جَعَلَهَا أَيَّ فِدْكَ لَكَ بِذَلِكَ وَأَنْحَلْتَهَا تَكُونَ لَكَ وَلَوْلَاكَ بَعْدَكَ وَكَتَبَ كِتَابَ الرَّجُلَةِ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي أَدِيمٍ وَ شَهِدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَيَّ ذَلِكَ وَ أُمَّ أَيْمَنَ وَ مَوْلِي لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله ؛<sup>۱</sup> مادرت خدیجه مهرش را از من طلبکار است و من فدک را به جایی طلب او قرار داده و در اختیار تو می‌گذارم. این فدک برای تو، و فرزندان بعد از تو باشد، سپس حضرت دستور داد علی علیه السلام بر روی پوستی قبالة آن را بنویسد، و علی علیه السلام، ام ایمن و غلام رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز به عنوان شاهد آن قبالة را امضا نمودند»

### چرا فدک در اختیار حضرت زهرا علیها السلام قرار گرفت؟

حال ممکن است این سؤال مطرح شود که به چه منظوری فدک در اختیار حضرت زهرا علیها السلام قرار گرفت؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله خود زندگی بسیار ساده‌ای داشت، و رغبتی به مال و ثروت نشان نمی‌داد، و حتی ثروت انبوه حضرت خدیجه علیها السلام را نیز در راه ترویج دین خدا مصرف نمود، و خود، دختر و دامادش در کمال مضیقه و سختی زندگی می‌کردند، پس چرا فدک را با آن درآمد سرشار به دخترش سپرد؟

مسلم است که پیامبر صلی الله علیه و آله کسی نبود که بخواهد از موقعیت خود سوء استفاده کند، و برای فرزندان مال و املاکی قرار دهد مگر همین پیامبر صلی الله علیه و آله نبود که وقتی دید حضرت زهرا علیها السلام پرده‌ای بر در اتاقش آویخته، و گردنبندی به گردن انداخته است، چهره در هم کشید و وقتی زهرا علیها السلام احساس کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله از اینکه زندگی دخترش با تجملات همراه شود، خوشحال نیست، پرده را از اتاق خود باز کرد و گردنبند را نیز در راه خدا انفاق نمود

یقیناً کار رسول خدا صلی الله علیه و آله که به امر خداوند صورت گرفت، باید علتی اساسی داشته باشد حال سؤال این است که این علت چه بود؟

می‌دانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله از طرف خدا مأمور بود که حضرت علی علیه السلام را به خلافت و جانشینی خود معرفی کند، و می‌داند که خلافت و اداره ملت بدون یک پشتوانه مالی ممکن نیست؛ زیرا کسی که می‌خواهد جامعه را اداره کند، غیر از بیت المال که مربوط به عموم مردم است، باید اموالی نیز در اختیار خودش باشد تا بتواند در اموری که صلاح می‌چاند، مصرف کند و کار را به پیش ببرد به بیان دیگر، رسول خدا صلی الله علیه و آله فدک را به حضرت فاطمه علیها السلام بخشید؛ اما در واقع آن را در اختیار خلیفه آینده خود قرار داد، تا

۱. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، موسسه آل البیت قم، چاپ اول ۱۴۰۹ ق، ج ۴، ص ۳۶۶؛ کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۵۴۳؛ سفینة البحار، شیخ عباس قمی، مادة فدک.  
۲. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۲۰.

درآمد چشمگیر آن را بین فقرا و درماندگان تقسیم نماید، و دل‌های مردم را متوجه بیت امام علی‌علیه‌السلام کند.

حضرت زهرعلیه‌السلام در همان زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله فدک را اداره می‌کرد و به اندازه گذران زندگی ساده از آن استفاده می‌نموده و بقیه را در راه خدا بین بیچارگان تقسیم می‌نمود.

امیر المؤمنین علی‌علیه‌السلام در نامه‌ای که به «عثمان بن حنیف» می‌نویسد، چنین اظهار می‌دارد: «بَلَى كَانَتْ فِي أَيْدِينَا فَدَكَ مِمَّا ظَلَمْتَهُ السَّمَاءُ فَسَحَّتْ عَلَيْهَا نُفُوسٌ قَوْمٍ وَ سَحَّتْ عَنْهَا نُفُوسٌ آخَرِينَ وَ نِعْمَ الْحَكْمُ لِلَّهِ آرِي، از آنچه آسمان بر آن سایه افکنده است، فقط فدک در دست ما بود که آن هم گروهی بر آن بخل ورزیدند، و گروهی سخاوت به خرج دادند، و خدا خوبداوری است.»

از این بیان نیز روشن می‌شود که قبل از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله فدک در دست اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است و از آن استفاده می‌کردند؛ اما وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله چشم از دنیا فرو بست، عده‌ای در سقیفه بنی ساعده جمع شدند و ابوبکر را به عنوان جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله معین کردند، و هنگامی که ابوبکر بر اوضاع مسلط شد (یعنی ده روز بعد از خلافت) عده‌ای را فرستاد تا نماینده حضرت زهرعلیه‌السلام و کارگران آن حضرت را از فدک بیرون کردند و فدک را نیز عدواناً تصرف نمودند.<sup>۱</sup>

### علت غصب فدک

غصب فدک که به دنبال خلافت صورت گرفت، می‌توانست دو هدف داشته باشد:

۱. از بین بردن يك امتیاز معنوي:

وجود فدک در دست حضرت زهرا و علی‌علیهما‌السلام يك امتیاز بزرگ معنوي به شمار می‌رفت؛ زیرا فدک یادآور يك جریان قرآنی و وحی آسمانی بود که نفع اهل بیت‌علیهم‌السلام بود و همگان می‌دانستند که بعد از نزول آیه شریفه «فَاتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» پیامبر صلی الله علیه و آله فدک را به حضرت زهرعلیه‌السلام بخشید. همچنین وجود فدک در دست حضرت یادآور عظمت و بزرگی مقام ایشان بود و تداعی شایستگی علی‌علیه‌السلام برای خلافت را می‌نمود، و این مسئله برای غاصبان خلافت قابل تحمل نبود

۲. تضعیف بنیة مالي جریان مخالف

هدف دیگری که غاصبین خلافت، از غصب فدک داشتند، تضعیف بنیة مالي حضرت علی و اهل بیت علیهم‌السلام بود. آنان می‌دانستند که حضرت علی‌علیه‌السلام از نظر علم، فضایل و کمالات دیگر چیزی کم ندارد، و محتاج آنان نیست؛ بلکه آنان هستند که دستشان از هر فضیلتی تهی است و مردم در مشکلات علمی، باید به حضرت مراجعه کنند. همچنین می‌دانستند تنها علی علیه‌السلام است که تمام فضایل را داراست. اگر او مال فراوانی در اختیار داشته باشد که بتواند از فقیران و مستمندان دستگیری کند، ممکن است مردم را دور خود جمع نماید و در برابر خلافت آنان بایستد

بنابراین، فضایل و اموال می‌توانستند دو بازوی قی درتند برای امیر المؤمنین علی‌علیه‌السلام باشند تا از حق خود دفاع کند و خلافت از دست رفته را باز پس

۱. نهج البلاغه، سید رضی، نشر هجرت، قم، نام ۴۵۵.

۲. بحار الانوار، علامه مجلسی، ۴/ج، ص ۱۳۱.

گیرد. علم و فضیلت را که نمیشد از علی‌علیه‌السلام گرفت؛ ولی فدک که پشتوانه و بازوی دیگر او بود، باید گرفته میشد تا او از نظر مالی در تنگنا قرار گیرد در دنلیعمول است که هر گاه بخواهند شخص، گروه یا کشوری را منزوی کنند، وی را محاصره اقتصادی می‌نمایند. در صدر اسلام، وقتی مشرکین مکه نتوانستند با شیوه‌های دیگر جلوی پیامبر صلی الله علیه و آله را بگیرند، آن حضرت را محاصره اقتصادی کرده، سه سال در شعب ابي طالب دوضیقه مالی قرار دادند همچنین در تاریخ آمده است که هارون الرشید در سفری به مدینه، وقتی مردم به دیدن وی می‌آمدند و او نیز هدایایی به آنان پرداخت می‌کرد، فرزندش مامون می‌گوید: دیدم پدرم به فرزندان مهاجر و انصار، حتی کسانی که حسب و نسب چندانی نداشتند، هزار، دو هزار حتی تا پنج هزار دینار پرداخت می‌نمود. در این هنگام، دیدم حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام بر هارون وارد شد. هارون فوق العاده از آن حضرت تجلیل کرد؛ ولی هنگام پرداخت هدیه با کمال تعجب دیدم به امام فقط دویست دینار پرداخت کرد به پدرم گفتم: تو به فرزندان مهاجر و انصار تا پنج هزار دینار پرداخت کردی، پس چرا به موسی بن جعفر علیهما السلام ۲۰۰ دینار می‌دهی؟ هارون گفت: تو از سیاست آگاهی نداری! اینان اگر دستشان از مال باز باشد، ما در امان نخواهیم بود<sup>۱</sup>

ما در انقلاب اسلامی ایران نیز شاهد این نوع دشمنی از سوی استکبار بوده و هستیم که علاوه بر اعمال دشمنی‌های گوناگون علیه ملت ایران، کشورمان را محاصره اقتصادی کرده‌اند و تا کنون نیز اموال فراوانی از ایران اسلامی در آمریکا بلوکه شده است و حاضر به پرداخت آن به جمهوری اسلامی نیستند

غصب فدک نیز همین هدف را در پی داشت. این چیزی است که حتی دانشمندی مثل «ابن ابی الحدید» به آن تصریح کرده است وی می‌نویسد: «ابو بکر و عمر در منع کردن فاطمه علیها السلام از فدک قصدی نداشتند، جز اینکه نمی‌خواستند علی‌علیه‌السلام به کمک محصول و درآمد آن با خلافت آنان مقابله کند. به همین جهت، خمس را نیز از بنی هاشم منع کردند؛ زیرا فقیر به پول کاری را از پیش نمی‌برد و حربه‌اش کند می‌شود؛ چون باید برای روزی خود تلاش کند و زمینی برای ریاست پیدا نمی‌کند.»<sup>۲</sup>

در همین زمینه امام صادق علیه‌السلام به «مفضل بن عمر» فرمود: «لَمَّا وُلِّيَ أَبُو بَكْرٍ بَنِي أَبِي فَحَافَةَ قَالَ لَهُ عُمَرُ: إِنَّ النَّاسَ عَبِيدُ هَذِهِ الدُّنْيَا لَا يَرِيدُونَ غَيْرَهَا، فَاَمْنَعُ عَنْ عَلِيٍّ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الْخُمْسَ، وَ الْفَيْءَ وَ فِدْكَ، فَإِنْ شِيعَتُهُ إِذَا عَلِمُوا ذَلِكَ تَرَكُوا عَلِيًّا وَ أَفْتَلُوا لِنِكَ رَغْبَةً فِي الدُّنْيَا وَ إِتَارًا وَ مُجَاهَةً عَلَيْهَا، فَفَعَلَ أَبُو بَكْرٍ ذَلِكَ وَ صَرَفَ عَنْهُمْ جَمِيعَ ذَلِكَ»

وقتی ابوبکر به خلافت رسید، عمر به وی گفت: مردم برده‌های دنیا هستند، و غیر از دنیا چیزی را نمی‌خواهند. روی این حساب، علی‌علیه‌السلام و اهل بیت او را از خمس، فیه و فدک محروم کن؛ زیرا وقتی شیعیان علی‌علیه‌السلام ببینند دست رهبرشان از مال دنیا تهی است، او را ترک کرده و به تو روی می‌آورند، تا به دنیا و مال و منالی دست پیدا کنند. ابوبکر به توصیه عمر عمل کرد و با این کار مردم را از علی‌علیه‌السلام دور نمود<sup>۳</sup>

ادامه دارد...

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، ۲۳، ص ۱۹۴.

۲. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۴، ق، ج ۱۶، ص ۲۲۶.

۳. بحار الانوار، علامه مجلسی، ۲۳، ص ۱۹۴.

## روحانیت و خطر جاه طلبی

منصور کیانی

شخصیت حقیقی و طبیعی مؤمن که دارای صداقت و صفا است قطعاً چشم‌گیر و جذاب است، چنانکه قرآن می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا»<sup>۱</sup> این دوستی و مهری که خدا وعده داده است که در دل مردم بیندازد، منوط به عمل مخلصانه است اگر روحانی و مبلغ دین بخواهد با تکلف و عمل ناخالص، شخصیتی مهم و مخلص از خود نمایش دهد، آن لطافت و شیرینی خدایی را از دست می‌دهد؛ بلکه موجب ضربات و صدماتی به نظام روحانیت نیز می‌شود. بحث ما در بخش دوم است که گاهی شخصیت ساختگی به نظام حوزه و روحانیت لطمه وارد می‌کند؛ زیرا آفت تکلفات در منسوبین به حوزه چندگانه و متنوع است. از آرایش لباس و ظاهر گرفته تا عناوین عریض و طویل و جمع کردن حواشی و اطرافیان و دفتر و دستک یا ساختمانهای مجللی به نام مؤسسه‌های دینی. پرداختن بیش از حد به آرایش ظاهر خصوصاً عبا و عمامه و به اصطلاح تیپ علمایی زدن که به نظر می‌رسد نوعی بیماری است، از دیرباز در میان برخی روحانیان وجود داشته است شهید مطهری رحمه‌الله در سال ۴۰ و بعد از رحلت آیت الله بروجردی رحمه‌الله این را یکی از آفات حوزه دانسته، ضمن بیان اینکه سازمان روحانیت مشکلاتی دارد، می‌گوید: «چرا بازار القاب و عناوین و ژست و قیافه و آراستن هیکل در میان ما اینقدر رایج است و روز به روز - مع الأسف - زیادتر و رایج‌تر می‌شود؟!»<sup>۲</sup>

شاید امروزه پرداختن به هیکل، آنچنانی که شامل محاسن بلند و عمامه های بزرگ می‌شود، مصادیق کمتری داشته باشد؛ ولی بازار القاب از پنجاه سال پیش کمتر که نشده هیچ؛ بلکه بیشتر نیز شده است. عناوینی مثل: استاد بزرگ حوزه و دانشگاه، دکتر، معلم اخلاق، عارف کامل و.. را پیشوند القاب حوزوی مثل آیت الله و حجت الاسلام می‌کنند.

القاب و عناوین - اگر واقعیت خارجی نداشته باشند - خطر سلب اعتماد عموم را در پی خواهند داشت. مصیبت آنجا است که کسب عنوان و مدرک، پایه و مایه ارتقا در حوزه و جامعه باشد روحانی که در بند القاب و عناوین است - اگر گرفتار شرک خفی نباشد - از حقارت و ضعف روحی رنج می‌برد. از دیگر موارد ساختگی، جاه و شکوه ظاهری است، مثل داشتن دفتر و مؤسسه یا ساختمانهای بزرگ و داشتن ده‌ها خادم و کارمند و معاون و مشاور و حسابدار بهتر است رشته کلام را به دست امام خمینی رحمه‌الله بسپاریم که سالها قبل (۱۳۶۳ ش) این خطر را برای حوزه پیش بینی کرده، فرموده است

«مسأله دیگر، مسأله تشریفات حوزه‌های روحانیت است که دارد زیاد می‌شود. وقتی تشریفات زیاد شد، محتوا کنار می‌رود. وقتی ساختمانها و ماشینها و دم و دستگاهها زیاد شد، موجب می‌شود بنیة فقهی اسلام صدمه ببیند؛ یعنی با این بساطها نمی‌شود شیخ مرتضی و صاحب جواهر تحویل جامعه دلادین موجب نگرانی است، و واقعاً نمی‌دانم با این وضع چه کنم! این تشریفات اسباب آن می‌شود که

۱. «مسلمان کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، خداوند رحمان محبتی برای آنان در دلها قرار می‌دهد.» مریم/۹۶.

۲. مجموعه آثار، استاد شهید مطهری، نشر صدرا، تهران ۴۴، ص ۴۸۴.

روحانیت شکست بخورد. زندگی صاحب جواهر را با زندگی روحانیون امروز که بسنجیم، خوب می‌فهمیم که چه ضربه‌ای به دست خودمان به خودمان می‌زنیم<sup>۱</sup> به راستی چرا برای احداث ساختمانهای شیک و عمارتهای عالی به نام دفتر، مؤسسه یا مدرسه این همه هزینه می‌شود؟

امام خمینی رحمه‌الله اسوه اخلاق بوده، در گفتار سدید و بدون اغراق، شهرت دارد. او با فراست دریافته بود که اگر فضلا و علمای حوزوی گرفتار تشریفات شوند و ده‌ها نفر خادم و کارمند داشته باشند و مخارج دفتر قشکیلات آنها فراوان شود، برای آنها فراغت بال و خاطر آرامی باقی نمی‌ماند که به درس و بحث یا تفقه و تفکر در ابواب مختلف علمی صرف شود اینجاست که قاطعانه می‌گویند: «وقتی تشریفات زیاد شد محتوا کنار می‌رود و بنیه فقهی اسلام صدمه می‌بیند». به هر حال، تلاش برخی از حوزویان برای تکاثر در القاب و عناوین و جمع و جذب مرید و شاگرد و جلال و شکوه ظاهری همگی به شخصیت تصنعی و ساختگی در حوزه علمیه می‌رسد. اینک باید دید چرا فاضلی محترم یا عالمی متفکر از جایگاه و شخصیت حقیقی و طبیعی خود دور شده و با وصله و پیرایه می‌خواهد خود را شخصیتی ممتاز نمایش دهد؟!

در این مجال کوتاه سه نکته را یادآور می‌شویم

۱. نخستین نکته، مرید بازی و پرورش شاگردانی است که بی‌جهت و کورکورانه تقلید می‌کنند.

شایسته است بدانیم که محیط علمی و فرهنگ حوزوی با فرهنگ خانقاه و صوفیه فرق فاحش دارد؛ در حوزه شاگرد در عین مراعات ادب و احترام به اساتید خود، می‌تواند برخی از آرا و اعمال آنها را محترمانه نقد کند و در آنها از استاد پیروی نکند اساتید نیز نباید انتظار داشته باشند که شاگرد همچون مرید به او احترام گذاشته، از چون و چرا و سرپیچی در اموری که آزاداندیشی در آن رواست، خودداری کند.

الحمد لله امروز حوزه‌های شیعه جایگاه خودسازی و فداکاری و خدمت رسانی است و کمتر کسی به زهد فروشی و مرید و مرادی می‌پردازد؛ ولی در اطراف دفتر بزرگان گاهی بیکاران بله قربان گویی وجود دارند که همگان را نفی می‌کنند؛ الا آن مرجع و مجتهدی را که به آنها دل بستند. این همان مراد و مریدی خانقاهیان است با اندکی تفاوت. امام صادق علیه‌السلام در این خصوص به «ابو حمزه ثمالی» می‌فرماید: «مبادا استاد خویش را در تمام اقوال و کردار تصدیق و تأیید نمایی!» متن روایت این چنین است: «عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِيَّاكَ وَ الرَّيَّاسَةَ وَ إِيَّاكَ أَنْ تَطَّأَ أَعْقَابَ الرَّجَالِ لِي فَلَنْ جُعِلَتْ فِدَاكَ أَمَا الرَّيَّاسَةَ فَقَدْ عَرَفْتَهَا وَ أَمَا أَنْ أَطَّأَ أَعْقَابَ الرَّجَالِ فَمَا ثَلَاثًا فِي يَدِي إِلَّا مِمَّا وَطِئَتْ أَعْقَابَ الرَّجَالِ فَقَالَ لِي لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ إِيَّاكَ أَنْ تَنْصِبَ رَجُلًا ذُوْنَ الْحِجَّةِ فَتُصَدِّقَهُ فِي كُلِّ مَا قَالَ<sup>۲</sup> ابو حمزه ثمالی می‌گوید: امام صادق علیه‌السلام به من

فرمود: ابو حمزه! پرهیز از ریاست طلبی و از اینکه پیرو دیگران باشی! [ابو حمزه] می‌گوید: گفتم قربانت گردم! ریاست طلبی می‌دانم چیست؛ اما پیروی از دیگران را نمی‌فهمم؛ چرا که دو سوّم آنچه می‌دانم، از پیروی این و آن به دست آمده است؟ امام به من فرمود: این‌گونه نیست. بترس از اینکه کسی را مقتدا و پیشوای خود قرار

۱. صحیفه امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، تهران، چاپ اول ۱۳۸۱ ش، ج ۱۹، ص ۴۲.  
۲. اصول کافی، کلینی، ترجمه مصطفوی، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت، تهران، ص ۴۰۶.

دهی [بدون سند شرعی] و هر آنچه او گفت، تصدیق نمایی»

این همان خطر و انحطاطی است که یادآور شدیم. سلف صالح حوزو یان نیز محقق پرور بوده‌اند، نه مقلد پرور، پس علما، فضلا و مدرسین، اطاعت و تقلید در امور را نیاید از شاگرد انتظار داشته باشند، اما طلاب و تلامذه نیز نباید با تشریفات و تملقات، قطب و مراد برای خود درست کنند

نگرشی به تاریخ معاصر نشان می‌دهد که در حوزه‌های علوم دینی نجف و ایران، هرگاه فتنه‌ای از اخباریون، شیخیه، بهائیان و بابیان، جامعه روحانیت و اقتدار دینی ما را از ثبات و آرامش انداخته و به تلاطم و درگیری کشانده است، آتش بیار آن برخی ناآگاهان و یا خودفروختگان بوده‌اند، البته در کنار مزدوران و خودفروختگان عداوت اندک از طلاب مبتدی وجود داشته‌اند. اگر طلبه و دانشجویی آزادگی و حریت لازم را داشته، برای خود ارزشی ذاتی قائل باشد، بسیاری از ریاست طلبان نمی‌توانند از آنها سوء استفاده کنند.

۲. دومین نکته‌ای که صفای شخصیت طبیعی را از روحانیت می‌گیرد، «شهرت طلبی» و «تقدّس مآبی» است. جاه و شهرت در امور معنوی، غیر از ریاست طلبی است. ای بسا کسانی که برق درهم و دینار آنان را فریب ندهد و پُست و مقام آنان را به وسوسه نیندازد؛ اما طالب جاه و شرف شهرت باشند و گاه بر پلاس پوسیده ای می‌خواهند و بر فقر و فلاکت می‌سازند؛ اما می‌خواهند در دل و ضمیر مردم جایگاهی داشته باشند بر همین اصل امام صادق علیه السلام فرموده است: «حُبَّ الشَّرَفِ وَ الذِّكْرِ لَا يَكُونَانِ فِي قَلْبِ الْخَائِفِ الرَّاهِبِ» [همانا] محبّت و دوستی جاه و شرف و

آوازه شهرت در دل خداترسان و پارسایان قرار نمی‌گیرد.»

فرق جاه طلب با ریاست طلب این است که جاه طلب از راه نرم افزاری بر قلب و ضمیر مؤمن وارد می‌شود و دل او را به دست می‌آورد و ریاست طلب به وسیله سخت افزاری می‌خواهد اطاعت طرف را حاصل کند. ریاست طلبی با قدرت قاهره پول، پارتی و ابزار مادی به دست می‌آید؛ ولی کسی که جاه و شرف دینی می‌خواهد، معنویت، زهدفروشی و مقدّس مآبی می‌کند تا دل مریدان و شاگردان را به دست آورد و ضرر این شخص خیلی زیادتر است

در واقع این شهرت طلبان هستند که به شاگردان و مریدان التماس و خواهش می‌کنند که از دور من متفرق نشوید جاه طلبان چه تکلف و زحمتی می‌کشند تا در دل و جان مؤمنین نفوذ کنند آیا رهبران دین ما نیز این گونه برای حفظ اطرافیان و شیعیان خود تلاش می‌کردند؟! رفتار امام صادق علیه السلام با «عنوان بصری» یکی از زیباترین صحنه‌های اخلاقی را ترسیم کرده است پیرمرد موجه و ذی نفوذی که سالها پیرو «مالک بن انس» امام اهل سنت بوده و سپس عاشق امام صادق علیه السلام شده و از رهبران اهل سنت دل بریده است؛ اما امام به او می‌فرماید: «من مورد تعقیب حکومت هستم و در تملّ روز مشغولم. بهتر است دنبال همان کسی باشی که بودی!» عنوان بصری، این پیرمرد با بصیرت، نه تنها از امام نرنجید؛ بلکه آتش عشق حضرت در دل او شعلورتر شد، و با گریه و زاری و توسل به قبر مقدس پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بالاخره دل امام را به دست آورد و ساع تی در خدمت حضرت بود. عنوان بصری می‌گوید: امام به من فرمود: «فَمُعَيِّي يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ فَقَدْ نَصَحْتُ لَكَ وَ لَا تُفْسِدْ عَلَيَّ وَرِدِّي فَإِنِّي أَمْرٌ وَ صَنِينٌ بِنَفْسِي وَ السَّلَامُ مِنْ نَصِيحَتِ



لازم را به تو کردم ای ابوعبداللّه(عنوان) برخیز و برو و رشته اذکار و عبادت مرا پاره نکن که من مردی هستم که به عمر خود بخلم خدا حافظ»  
«عنوان بصری» می‌گوید: همین که امام این جملات آخر را به من گفت، دوباره مشغول عبادت شد<sup>۱</sup>

البته در میان روحانیت شیعه همیشه شخصیتهایی بوده که پا جای پای امام معصوم علیه السلام گذاشته، پیراسته از حرکات تصنّعی و ساختگی و در کمال خلوص نیت بوده اند. چرا یادی از شخصیت محبوب و اسوه عالمان عصر نکنیم؟ یکی از مسئولان دفتر امام خمینی رحمه الله در نجف می‌گوید: «مسائلی که معمولاً در بعضی از بیوت مراجع در نجف وجود داشت، در بیت طام وجود نداشت. یکی از این مسائل اطرافی‌گری و حاشیه‌نشینی و بیت‌پروری بود امام اجازه نمی‌داد کسی به عنوان اطرافی و حاشیه‌نشینی به بیت ایشان بروز کند و در منزل ایشان عکس ایشان و وسایلی که جنبه تبلیغاتی برای هر مرجعی دارد، توزیع و تکثیر بشود یک روز ظهر که نماز را در منزل ایشان خواندیم، کسی آمد و تعدادی از عکسهای امام را بین جمعیت نمازگزار تقسیم کرد امام که متوجه مطلب شدند، به شدت برافروخته شده، با قاطعیتی که توأم با ناراحتی و عصبانیت بود، اعتراض کردند که چرا در منزل من مرا هتک می‌کنید؟ من اجازه نمی‌دهم که اینجا این طور مسائل وجود داشته باشد و برای من تبلیغ کنید»<sup>۲</sup>

عجیب است برخی برای تبلیغ خود دست به چه کارهایی می‌زنند! امام تبلیغ و تکثیر عکس و رساله خود را حتی در خانه و بیت خود نوعی توهین به خود می‌داند. مشهورترین مرجع دینی از شهرت فراری اسب‌چرا؟ او باور دارد که مرجعیت و زعامت و ریاست در امور دینی فقط در ید قدرت خداست و لا غیر امام بعد از رحلت آیت الله بروجردی رحمه الله به شاگردان خود می‌گویند: «مبادا سنگ مرجعیت کسی را به سینه بزنید؛ زیرا مرجعیت یک امر الهی است و بدون این مسائل تعیین خواهد شد» کسانی که از سرچشمه توحید سیراب شده‌اند، می‌دانند بسیاری از کارهای تصنّعی و ریاکارانه، اگر چه با لعاب دین هم باشد، باز هم سر از شرک در می‌آورد. زستهای خطیبان و واعظان اهل منبر، زهدفروشی و تقدّس‌نمایی، فتاوی‌شاذ و نظرات پر سر و صدای بدون دلیل، غالباً سر از ناکجاآباد شهرت و آوازه در می‌آورد، که نیک می‌دانید با شخصیت حقیقی و طبیعی روحانیت سازگار نیست

۲. نکته آخر را به مثابه ذکر مصیبت و مرثیه در آخر منبر قرار می‌دهیم و می‌گوییم: چون نمی‌شود عاقبت شخصیتهای تصنّعی معاصر را یادآور شد، به یک نمونه از تاریخ اسلام بسنده می‌کنیم و «تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل». شئون و فنون ما روحانیون درجات مختلف دارد که آن اعلاّی مشاغل و شواغل، فقیه اهل فتوا است یا مفسّری که مرجع تفسیر قرآن باشد یا در عبادت زاهد و عابد به نام با آوازه یا در مسند قضاوت و رفع مرافعات مسلمین اگر کسی تمام اینها را با هم داشت، حقاً جامع فضائل و معارف است یکی از زهاد ثمانیه که مشهورند در تاریخ اسلام؛ هم فقیه است، هم مفسر و هم قاضی؛ ولی در زمان مرگ خود پیوسته می‌گفت: «این شغل قضاوت را شیطان به من پیشنهاد کرده است.» و آخر و عاقبت وصیت کرد که مرا در قبرستان یهودیان دفن کنی! او کیست؟!

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۱، ص ۳۲۶، باب آداب طلب علم

۲. درس‌هایی از امام خمینی (مقام و شهرت طلبی)، انتشارات نسیم، چاپ اول ۱۳۸۹، ص ۱۶۴.

۳. پا به پای آفتاب (گفته‌ها و ناگفته‌های امام خمینی)، ستوده، تهران، ۱۳۸۰، ج ۵، ص ۱۲۸.

«مسروق بن أجدع» از جمله اصحاب «ابن مسعود» قاری معروف کوفی است او از فقها و مفسران تابعی، زهاد ثمانیه و عبّاد کوفیان استبه طوری که نان و نفقه عیال خود را تأمین نمی‌کرد و می‌گفت: خدا روزی رسان است . در جنگ قادسیه با مسلمین بود و از شجاعان محسوب می‌شد. با امام علی علیه السلام میانه خوبی نداشت و در جنگها او را یاری نکرد؛ اما در آخر عمر عشار معاویه و قاضی سلسله از طرف بنی‌امیه بود و در همین پُست نیز از دنیا رفت. مسروق در سال ۶۳ ق در کوفه از دنیا رفت و وصیت کرد او را در قبرستان یهودیان دفن کنند راستی اگر انسان علوم قرآن و فقه و زهد و عبادت را ابزار دستیابی به مسند و مقام و اهداف دنیوی قرار دهد، سرانجام در قبرستان یهود مدفون خواهد شد .  
العیاذبالله.

---

۱. به کتابهای رجال زبیر رجوع کنی لطبقات الکبری، امحمد ابن سعد، چاپ دارالفکر، بیروت، ج ۶، ص ۷۴؛ قاموس الرجال، علامه شوشتری، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱ق، ج ۱۰، ص ۵۲ و المسترشد، محمد بن جریر طبری، مؤسسه النشر الاسلامیه، قم ۱۴۱۵ق، ص ۱۵۷.

## اعتماد به نفس در سخنرانی

علیرضا خانی

### مقدمه

خود باوری و اعتماد به نفس یکی از نیازهای مهم برای مبلغین دینی و از عوامل مهم توفیق در سخنرانی است.<sup>۱</sup> چه بسیاری از سخنران‌ها هستند که احساس می‌کنند به خوبی پر سخن گفتن مسلط نیستند و نمیتوانند دانسته‌های خود را به زبان بیاورند یا احیاناً هنگام سخنرانی خود را می‌پازند یا تیق زیاد دارند یا صورتشان سرخ می‌شود، به راحتی تنفس نمی‌کنند یا احیاناً دست‌شان به شکل خفیف می‌لرزد یا دست و پای خود را مقابل جمع‌گم می‌کنند و ...<sup>۲</sup> همه اینها نشان دهنده عدم اعتماد به نفس است؛<sup>۳</sup> اما به راستی چگونه می‌توانیم اعتماد به نفس خود را در سخنرانی‌های دینی افزایش دهیم و همیشه به راحتی و بدون استرس و اضطراب سخنرانی کنیم؟

### تعریف

برای اعتماد به نفس تعاریف متعددی وجود دارد که ما به دو تعریف مشهور اکتفا می‌کنیم:

آیت الله جعفر سبحانی حفظه الله می‌فرماید: اعتماد به نفس این است که انسان به رهبری عقل و خرد در پرتو قدرت اراده با تصمیم و جزم و قاطعیت کار خود را تعقیب کند و خود را بر انجام آن عمل توانا بشمارد.<sup>۴</sup>  
خانم باربارا دی آنجلس روانشناس معروف غربی درباره اعتماد به نفس این چنین می‌گوید: اعتماد به نفس واقعی هیچ گونه ارتباطی با آنچه در زندگی بیرونی شما اتفاق می‌افتد، ندارد. اعتماد به نفس واقعی زائده شغل شما نیست اعتماد به نفس واقعی، نتیجه باور قلبی و درونی شما به تواناییها و قابلیت‌هایتان است. این باور که هر کاری را خواهید، می‌توانید انجام دهید؛<sup>۵</sup> اما در این خصوص باید به این نکته مهم اشاره کنیم که اعتماد به نفس یا خودباوری، با اعتماد به خدا منافات ندارد؛ زیرا چنین انسانی با اعتقاد به برخورداری از سرمایه اعتماد به نفس و استقلال شخصیت از تمامی امکانات و استعدادها خود به طور کامل بهره برداری می‌کند و در عین حال هرگز خود را در میان علل و عوامل مادی محصور نمی‌کند؛ بلکه به خداوندی تکیه می‌کند که تدبیر کلیه امور در دست قدرت بی‌انتهای اوست و در هیچ کاری نیاز به دیگران ندارد

شهید مطهری رحمه الله در این باره می‌فرماید: اعتماد به نفس در مقابل اعتماد به خدا نیست تا منافاتی داشته باشد بلکه در برابر اعتماد به دیگران است.<sup>۶</sup> باید در اینجا به این نکته اشاره کنیم که اعتماد به نفس با غرور، خودخواهی و خودبزرگی بینی یکی نیست؛ چون اعتماد به نفس به این معنست که خودتان را باور کنید؛ اما غرور و خودخواهی بدین معنست که افراد بخواهند رجحان و برتری خود را به

۱. ر.ک: روشها، جواد محدثی، انتشارات معروف، قم ۱۳۸۶ ش، چاپ سیزدهم، ص ۲۳۴.

۲. ر.ک: اختلالات رفتاری، ابو القاسم بشیری، نشر معارف، نوبت چاپ پنجم، پاییز تنظیم و نظارت، نماد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، ص ۴۵.

۳. خود و ناخود، محمود اکبری، ناشر، سماء قلم، نوبت چاپ دوم ۱۳۸۶، ص ۷۰.

۴. اعتماد به نفس، باربارا دی آنجلس مترجم هادی ابراهیمی، نسل نوادیش، ج ۱۳۸۵ ش، ص ۲۱.

۵. سیره نبوی، استاد شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ۲۵.

یکدیگر اثبات کنند . در واقع غرور و خودخواهی و خودبزرگ بینی پوششی برای پوشاندن و مخفی کردن اعتماد به نفس پایین در مقابل اعتماد به نفس حقیقی و برخاسته از عزت نفس است.<sup>۱</sup>

برای کسب اعتماد به نفس در سخنرانی باید در سه سطح اقدام کرد  
تعلیمات؛  
تمرینات؛  
تغییرات؛

### سطح تعلیمات

می‌توان گفت: بخش عمده‌ای از نیازها و فنون سخنرانی قابل انتقال و یاد دادن است. چند سال تجربه در مقاطع مختلف رشته تخصصی تبلیغ در حوزه علمیه قم و استفاده از همین روشها و فنون آن، گویای این واقعیت است که بخش عظیمی از فن سخنرانی را می‌توان به دیگران انتقال داد<sup>۲</sup> حالا که سخنرانی یک علم شناخته شده است باید علم ۱. معارف‌شناسی؛ ۲. مخاطب‌شناسی؛ ۳. روش‌شناسی؛ را در مرحله اول به طر و کامل یاد بگیریم . برای این کار ، علاوه بر شرکت در کلاسهای روش سخنرانی دینی می‌توانید به کتابهایی در این باره مراجعه کنیم<sup>۳</sup>

### سطح تمرینات

تمرینات، دومین مرحله از روشهای کسب اعتماد به نفس در سخنرانی است . بعد از آموختن مباحث تئوری حالا باید آنها را به شکل عملی اجرا کنیم . شاید در ابتدای کار، قدری مشکل و سخت و همراه با اضطراب باشد؛ اما با تمرین و ممارست می‌توان روز به روز پیشرفت کرد . در این مرحله باید همیشه کلام امیر المؤمنین علی‌علیه‌السلام را اویزه گوشیمان بکنیم که حضرت فرمودند  
«إِذَا هَبْتَ أَمْرًا فَعَجَّ فِيهِ فَإِنَّ شِدَّةَ تَوَقُّيهِ أَعْظَمُ مِمَّا تَخَافُ مِنْهُ»<sup>۴</sup> هرگاه از چیزی ترس و بیم داشتی، در آن فرار بگیر؛ چرا که سختی پرهیز و پروا، بزرگ‌تر از خطری است که از آن ترس داری»

خود هول و هراس، شدیدتر از آن موضوع بیمناک است و اگر انسان با آن درگیر شود در می‌یابد که آن اندازه هم وحشتناک نبوده است در مثل‌های عرب آمده است:  
«أُمُّ الْمُعْتُولِ نَتَامٌ وَ أُمُّ الْمُهْدَدِ لَا نَتَامُ»<sup>۵</sup> مادر کسی که کشته شده است می‌خوابد؛ ولی مادر کسی که تهدید شده است خوابش نمی‌برد .<sup>۶</sup> علت این امر همان اضطراب و نگرانی است

نکته پایانی در مرحله تمرینات گوش کردن سخنرانی خطبای معروف است آن گاه بر روی کاغذ نوشتن و اجرا کردن و در پایان ارزیابی و بازخورد این امر باعث می‌شود تا اندک اندک بر محتوا و روش سخنرانی مسلط شویم

### سطح تغییرات

بعد از انجام دادن دو مرحله آموزش و تمرین، نوبت به مرحله سطح تغییرات می‌رسد. اگر این مرحله را یکی از مراحل مهم افزایش اعتماد به نفس و خودباوری در

۱. آشنایی با مهارتهای زندگی، سعید هامون، انتشارات هامون، چ سوم، ۱۳۸۸، ص ۹۰.

۲. رک: روش سخنرانی دینی، حسین ملانوری، مرکز مدیریت حوزه علمیه، قم، چ سوم، ۱۳۹۱، ص ۴۰.

۳. رک: روش سخنرانی دینی، حسین ملانوری

۴. نهج البلاغه، سید رضی، نشر هجرت، قم، حکم ۱۷۵.

۵. روشها، جواد محدثی، انتشارات معروف، چ ۱، ۱۳۸۶، ش، ص ۲۳۷.

سخنرانی بدانیم قطعاً سخن به گزافه ننگه‌ایم؛ چون به طور معمول انسانها در مقابل تغییرات، حالت مقاومتی و تدافعی دارند و با عادت‌ها بیش انس دارند. برای ورود به بحث تغییرات ابتدا چند مثال می‌زنیم:

مثال اول: فرض کنید مبلغی برای سخنرانی به جایی دعوت شده است و بینش و نگرش او می‌گوید که در هنگام رویداد (سخنرانی) افراد با سواد زیادی حضور دارند. اگر نتوانیم درست صحبت کنم مرا مسخره می‌کنند؛ می‌ترسم تیق بزنم و... نتیجه این فکر باعث بروز هیجان و ترس و عدم اعتماد به نفس می‌شود. در مقابل، اگر ارزیابی و قضاوت ما مثبت باشد و از حسن ظن سرچشمه گرفته باشد و با تحقیق و اطلاع و اندیشه منصفانه انجام شود فقط نیمه خالی لیوان را نبینیم و با افکار منفی مقابله کنیم هیجان و احساسات مثبت و خوبی در پی خواهد داشت.<sup>۱</sup>

مثال دوم: مبلغی برای سخنرانی به جایی دعوت شده است بینش و نگرش او درباره این رویداد (سخنرانی) می‌گوید: سخ‌نرانی در آنجا باعث پیشرفت من می‌شود، هر چند که در ابتدا کار برای من سخت است؛ ولی من می‌توانم به کمک خدا این کار را انجام دهم؛ من می‌توانم هیجان خود را کنترل کنم؛ من می‌توانم. این فکر باعث بروز هیجان‌های مثبت و مقابله با افکار منفی و رشد اعتماد به نفس می‌شود؛ بنابراین، قدم اول در تغییرات، تغییر دادن طرز تفکر و نحوه بینش و نگرش ماست؛ چرا که به طور معمول نوع و نحوه تفکر انسان پایه و اساس ارزیابی‌ها و رفتارها را تشکیل می‌دهد؛ از این رو حضرت علی‌علیه السلام می‌فرماید: «أصلُ العَقلِ الفِکرُ وَ ثَمَرَتِهِ السَّلَامَةُ»<sup>۲</sup> رشد و اساس عقل، فکر کردن و اندیشیدن است [و اندیشیدن] که نتیجه آن سلامتی [آرامش روانی] است.»

بنابراین باید تفکر عاقلانه، واقع بینانه، مثبت و بدون ترس و توجیه سبب تعدیل هیجان و حفظ و بقای ارزش انسان شود؛ مهر فهم صحیح مسائل و دریافت درست واقعیه‌ها است.

اساس و ریشه بروز هیجان‌های منفی و رفتارهای نامتعادل مثل عدم خودباوری در سخنرانی را می‌توان این طور دسته بندی کرد

۱. دیدگاه‌ها و قضاوت‌های تک بُعدی و تک جانبه؛

۲. فقدان روحیه انعطاف پذیری؛

۳. تمرکز بسیار بر انتظارات یا معیارهای غیر منطقی دیگران؛

۴. داشتن تفکر همه یا هیچ؛

۵. برخی عقاید غیر عاقلانه و غیر منطقی مانند:

الف. دیگران باید سخنرانی مرا دوست داشته باشند

ب. همه باید سخنها و گفته‌های مرا بپذیرند

ج. کسی نباید به من انتقاد کند

د. همیشه باید عملکردی موفقیت‌آمیز داشته باشیم

در پایان اشاره‌ای را به تفکر همه یا هیچ نیز داشته باشیم که این تفکر نیز علاوه بر غلط بودن به اعتماد به نفس و خودباوری مبلغ ضربه جدی وارد می‌کند.

تفکر همه یا هیچ به این ترتیب است که اگر مرد به کامل ترین و بالاترین سطح

۱. آنچه يك جوان باید بداند، رضا فرهنگیان، انتشارات مجمع توحید، تهران، چاپ ۳۷، ص ۲۷.

۲. میزان الحکمة، محمد مهدی ره‌شهری، دارالحديث، قم، ج ۳، ح ۲۴۶۲.

مورد نظر خود نرسد دیگر هیچ موقعیت و موفقیتی به دست نیاورده است.<sup>۱</sup> و همین تفکر باعث افسردگی و تشویق خاطر می‌شود.

برای مثال يك سخنران قبل از سخنرانی برای فیش‌نویسی و تهیه سخنرانی خود وقت زیادی صرف کرده است؛ ولی آن سخنرانی به هر دلیل با موفقیت قرین نمی‌شود. این عامل سبب می‌شود که او فکر کند تلاش‌ها و کوشش‌هایش هیچ فایده‌ای نداشته و هیچ موفقیتی به دست نیاورده است این همان تفکر همه و هیچ است؛ یعنی یا صفر یا بیست؛ حال آنکه نمره های شانزده و هفده و هیجده، بد حساب نمی‌شوند.

این مهم است که انسان بتواند به وظیفه و تکلیف خود عمل کند و از هیچ کوششی برای هدایت مردم صرف نظر نکند و به جای نتیجه خود را مأمور به تکلیف بداند؛ زیرا خدا بیش از تکلیف از ما چیزی نمی خواهد: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا».<sup>۲</sup>

---

۱. مهارت سازگاری، علی حسین زاده، مؤسسه امام خمینی‌چاپ نگارش، نوبت سوم، پاییز ۹۰، ص ۷۸.  
۲. بقره / ۲۸۶.

## همسرداری را از شهیدان بیاموزیم

عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی

### اشاره:

در ماهنامه مبلغان شماره ۱۶۱ مبحثی با عنوان «همسرداری را از علی و فاطمه علیهما السلام بیاموزیم» ارائه گردید و در آن به موضوعاتی همچون «نقش الگو در زندگی»؛ «یاری به همسر»، «رابطه مهرانگیز حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام» و ... اشاره شد؛ اکنون ادامه آن مباحث ارائه می‌گردد.

### شهدا همسرداری را از اهل بیت علیهم السلام آموختند!

در این مقاله، فضایی نوشتار را با عطر شهیدان معطر و به همسرداری ایشان اشاره می‌کنیم تا بدانیم آنان چگونه از روش زندگی اهل بیت علیهم السلام الگو گرفتند و در مدت کوتاهی که با خانواده خویش زیستند یک زندگی زیبا و دوست داشتنی را برای خویش رقم زدند با مطالعه این خاطرات، آشکار می‌شود که در حقیقت، پیروزی در میدان جهاد اکبر، مهم‌ترین پیروزی برای شهدا بود و همین امر، آنان را به اوج مقام انسانیت رساند. در اینجا چند نمونه کوتاه از خاطرات شهیدان درباره رفتار با همسر به نقل از کتاب «همسرداری سرداران شهید» به مخاطبان گرامی تقدیم می‌شود:

### ۱. کمبودی احساس نمی‌کردیم

همسر شهید مرتضی آوینی می‌گوید: «با اینکه تعداد مسئولیتهایی که شهید آوینی داشت از حد توانایی یک آدم خارج بود؛ ولی در خانه طوری بود که ما کمبودی احساس نمی‌کردیم؛ با آنکه من هم کار در مخابرات را آغاز کرده بودم و ایشان هم واقعاً رفتاری کاری داشت و تربیت سه فرزندمان هم به عهده من بود. وقتی من می‌گفتم فرصت ندارم، شما بچه را مثلاً دکتر ببر، می‌پود. من هیچ وقت درگیر مسائل خرید بیرون از خانه، کوبن یا صف نبودم جالب است بدانید که اکثر مطالعاتش را در این دوران، در همین صفا انجام می‌داد. تمام خرید خانه به عهده خودش بود و اصلاً لب به گلایه باز نمی‌کرد. خلق خوشی داشت از من خیلی خوش‌خلق‌تر بود.»

### ۲. دستم را بوسید!

همسر سردار شهید مصطفی چمران نقل می‌کند: «یک هفته بود که مادرم را در بیمارستان بستری کردیم مصطفی به من سفارش کرد که «شما بالای سر مادران بمانید و حتی شبها رهایش نکنید» من هم این کار را کردم. مادرم که خوب شد و آمدیم خانه، من دو روز دیگر هم پیش اواندم.

یادم هست روزی که مصطفی آمد دنبالم، قبل از اینکه ماشین را روشن کند دست مرا گرفت و بوسید می‌بوسید و همانطور با گریه از من تشکر می‌کرد. من گفتم: «برای چی مصطفی؟» گفت: «این دستی که این همه روزها به مادرش خدمت کرده برای من مقدس است و باید آن را بوسید.» گفتم: «از من تشکر می‌کنید؟ خب اینکه من خدمت کردم مادر من بودم مادر شما نبود که این همه کارها می‌کنید.» گفت: «دستی که به مادرش خدمت می‌کند مقدس است و کسی که به مادرش خیر ندارد به هیچ‌کس خیر ندارد من از شما ممنونم که با این همه محبت و عشق به مادران خدمت کردید.» هیچ‌وقت یادم نرفت که برای او این قدر ارزش بوده که من به مادر خودم خدمت کرده‌م»

## ۲. اولین باری که جلوی پای من بلند نشد

همسر سردار شهید عباس کریمی می گوید: «تواضع و فروتنی عباس، باورنکردنی بود همیشه عادت داشت وقتی من وارد اتاق میشدم، بلند می شد و می ایستاد. یک روز وقتی وارد شدم روی زانویش ایستاد. ترسیدم، گفتم: عباس چیزی شده، پاهایت چطورند؟ خندید و گفت: «نه! شما بد عادت شده اید؟ من همیشه جلوی تو بلند میشوم. امروز خسته ام. به زانو ایستادم.» می دانستم اگر سالم بود بلند میشد و می ایستاد. اصرار کردم که بگوید چه ناراحتی دارد. بعد از اصرار زیاد گفت: چند روزی بود که پاهایم را از پوتین در نیاورده بودم انگشتان پاهایم تاول زده است. نمی توانم روی پاهایم بایستم عباس با همان حال، صبح روز بعد به منطقه جنگی رفت. این اتفاق به من نشان داد که حاج عباس کریمی از بندگان خاص خداوند است.»

## ۴. خانه را برای ورود من تمیز میکرد

همسر سردار شهید یوسف کلاهدوز نقل میکند: «شاید علاقه اش را خیلی به من نمی گفت؛ ولی در عمل، خیلی به من توجه میکرد. با همین کارهایش، غصه دوری از خانواده را فراموش میکردم. حقوق که می گرفت، می آمد خانه و تمام پولش را در کمد من می گذاشت. می گفت: «هر جور خودت دوست داری خرج کن.» خرید خانه با من بود اگر خودش پول لازم داشت می آمد و از من می گرفت. هر وقت هم که دلم برای پدر و مادرم تنگ میشد آزاد بودم یکی دو هفته بروم اصفهان اصلاً سخت نمی گرفت. از اصفهان که برمی گشتم، می دیدم زندگی خیلی مرتب و تمیز است. لباسهایش را خودش میشست و آشپزخانه را مرتب میکرد.»

## ۵. کفشهایم را جفت میکرد

همسر سردار شهید ولی الله چراغچی می گوید: «خجالت می کشیدم که موقع راه رفتن، پشت سرم بیاید تا کفشهایم را جفت کند طعنه های دیگران را شنیده بودم که می گفتند: «آقا ولی الله کفشهای این جوجه رو برایش جفت می کنه.» آخر، ظاهرش خیلی خشن به نظر می آمد، باورش نمی شد، باور نمی کردند که چقدر اصرار دارد به من کمک کند»

## ۶. اجازه نمیداد لباسهایش را بشویم

همسر سردار شهید محمدرضا دستواره نقل میکند: «وقتی به خانه می رسید، گویی جنگ را می گذاشت پشت در و می آمد داخل خانه دیگر يك رزمنده نبود. يك همسر خوب بود برای من و يك پدر خوب برای مهدی با هم خیلی مهربان بودیم و علاقه قلبی به هم داشتیم. اغلب اوقات که می رسید خانه، خسته بود و درب و داغان؛ چرا که مسقیم از کوران عملیات و به خاک و خون غلتیدن بهترین یاران خود باز می گشت. با این حال سعی می کرد به بهترین شکل، وظیفه سرپرستی اش را نسبت به خانه صورت دهد

به محض ورود می پرسید: کم و کسری چی دارید؟ مریض که نیستید؟ چیزی نمی خواهید؟ بعد آستین بالا می دود و پا به پای من در آشپزخانه کار می کرد، غذا می پخت، ظرف میشست، حتی لباسهایش را نمی گذاشت من بشویم. بعضی وقتها لباسهای کثیف من خیلی سنگین است، تو نمی توانی چنگ بزنی. بعضی وقتها فرصت شستن نداشت، زود برمی گشت. با این حال موقع رفتن مرا مدیون میکرد که دست به لباسها بزنم در کمترین فرصتی که به دست می آورد، ما را می برد گردش.»



## ۷. واقعاً احساس خوشبختی می‌کردم

همسر سردار شهید حسن باقری نقل می‌کند: «وقتی این مرد بزرگ از جبهه به خانه می‌آمد، آنقدر کار کرده بود که شده بود یک پوست و استخوان و حتی روزها گرسنگی کشیده بود، جاده‌ها و بیابانها را برای شناسایی پشت سر گذاشته بود؛ اما در خانه، اثری از این خستگی بروز نمی‌داد. می‌نشست و به من می‌گفت: در این چند روزی که نبودم چه کار کرده‌ی؟ چه کتابی خوانده‌ی؟ و همان حرفهایی که یک زن در نهایت به دنبالش هست من واقعاً احساس خوشبختی می‌کردم.»

## ۸. نمی‌گذاشت ناراحتیام بماند

همسر سردار شهید عباس بابایی می‌گوید: «نمی‌گذاشت اخم باقی بماند. کاری می‌کرد که بخندم و آن وقت، همه مشکلاتم تمام می‌شد.»

## ۹. یک شب من بچه‌داری می‌کردم، یک شب او

همسر سردار شهید علیرضا عاصمی نقل می‌کند: همیشه یک تبسم زیبا داشت. وارد خانه که می‌شد، قبل از حرف زدن لبخند می‌زد. عصبانی نمی‌شد. صبور بود. اعتقادش این بود که این زندگی، موقت است و نباید سر مسائل کوچک، خود را درگیر کنیم. گاهی وقتها از شدت خستگی خوابش نمی‌برد. یک روز مشغول آشپزی بودم، علی هم کنار دیوار تکیه داد و مشغول هیبت با من شد تا چند دقیقه بعد آب و غذایی برای او ببرم نگاه کردم دیدم کنار دیوار خوابش برده؛ اما با همین وضعیت، خیلی از مواقع، کمک‌کار من در منزل بود؛ مثلاً اجازه نمی‌داد که هر شب از خواب بلند شوم و به بچه برسم می‌گفت: یک شب من، یک شب شما..»

## ۱۰. فقط تا پشت در فرمانده بود

همسر سردار شهید اسماعیل دقایقی می‌گوید: «فقط تا پشت در فرمانده بود. هیچ وقت نشد بخواهد به زور، حرفش را به من تحمیل کند در تمام زندگی مان فقط یکبار صدایش را سرم بلند کرد»

## ۱۱. شرمندهام که همسر خوبی نبودم

همسر سردار شهید عباس کریمی نقل می‌کند: «حاج عباس وقتی از منطقه جنگی آمد، مثل همیشه سرش را پایین انداخت و گفت «من شرمنده تو هستم. من نمی‌توانم همسر خوبی برای تو باشم» پرسیدم: «عملیات چطور بود؟» گفت: «خوب بود.» گفتم: «شکستش خوب بود؟» گفت: «جنگ است دیگر.» با روحیه عجیب و خیلی عادی گفت: «جنگ ما با همه خصوصیات و مشکلاتش در جبهه است و زندگی با همه ویژگیهایش در خانه» وقتی عباس به خانه می‌آمد، ما نمی‌فهمیدیم که در صحنه جنگ بوده و با شکست یا پیروزی آمده است<sup>۱</sup>

## علل گریز جوانان از نماز(۱)

علی محمد مظفری

مقدمه

«فَاقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»؛<sup>۱</sup> به آیین فطرت و دین حق توجّه نما، به آن فطرتی که خداوند تمام بشر را همراه آن آفریده است، فطرتی که خلق انسان همواره ثابت است و هرگز تغییر نمی‌کند. این است آیین استوار و تزلزل ناپذیر الهی. «امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرموده‌اند: «خداوند بشر را با فطرت خداپرستی آفریده» همچنین رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز در این موضوع چنین فرموده‌اند که: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ حَتَّى يَكُونَ أَبَوَاهُ يَهُودَانِهِ وَ يُنَصْرَانِهِ»<sup>۲</sup> هر مولودی با فطرت مذهبی و معرفت الهی متولد می‌شود، تا اینکه پدر و مادر او را به آیین یهودیت و نصرانیت بار می‌آورند.»

با تأمل در این آیه می‌توان چنین استنباط کرد که اساس اولیه پذیرش دین و مذهب در فطرت تمام افراد بشر وجود داشته و این فطرت در اثر شرایط و عوامل بیرونی تحکیم و گاهی تضعیف می‌گردد.

اکثر روان‌شناسان به رابطه مستقیم میان دوران بلوغ و جهش ناگهانی احساسات مذهبی در جوانان اتفاق نظر داشته و آقای دلتو «استانلی هال»<sup>۳</sup> یکی از اولین رؤسای انجمن روان‌شناسی آمریکا (APA) معتقد است که حداکثر این احساسات مذهبی در ۱۶ سالگی پیدا شده و این موضوع را می‌توان یک صورت خلاصه و فشرده شخصیت جوان بیان کرد

علی‌رغم تلاش‌های بی‌وقفه روحانیون و مبلغین اسلامی در جهت تبلیغ معارف حقه اسلامی و نقش اساسی مرکز تخصصی تبلیغ حوزه علمیه قم و شکل‌گیری حوزه‌های علمیه سفیران هدایت در سراسر کشور، با هدف تربیت مبلغ و اعزام سریع آنان به مناطق مختلف و همچنین تلاش ارگان‌های فرهنگی و بستنی مختلف در جامعه، همچنان سستی و ضعف اعتقادی جوانان در امر گرایش به نماز و مساجد بسیار محسوس بوده و عوامل مختلفی در نمازگریزی و دور شدن آنان از مذهب و معنویت دخیل می‌باشد.

از مهم‌ترین عوامل اساسی در جذب افراد جامعه، به ویژه جوانان نسبت به نماز می‌توان به نقش ریشه‌ای و تربیتی سه نهاد اساسی خانواده، نظام آموزش و پرورش (مدرسه) و مسجد اشاره کرد دلیل اهمیت این سه نهاد از آنجا روشن می‌گردد که بیشترین شخصیت و تربیت دینی - مذهبی هر جوان پیوسته در این سه نهاد شکل می‌گیرد.

معرفت‌افزایی به جوانان نسبت به احکام و فلسفه کلی عبادات، به ویژه نماز، نقش ویژه و کلیدی امام جماعت در جذب یا دفع افراد به نماز، تأثیر دوست و همنشین در میزان پایبندی به مبانی دینی نقش والدین و اهمیت دادن آنان به مسائل شرعی از جمله نماز، بهداشت و نظافت مساجد و وضوخانه‌ها، فضا سازی مناسب و امکانات رفاهی در مساجد، فاصله افراد با اماکن مذهبی و مساجد، ارتباطات

۱. روم / ۳۰.

۲. بحار الأنوار، علامه مجلسی، دار کتب الاسلامیه، تهران، ج ۲، ص ۸۸ - ۸۷.

۳. Granville Stanley Hall .

خانوادگی و میزان دخالت فرهنگ اسلامی یا غیر اسلامی در آن، تشویق مادی و معنوی جوانان به نماز از سوی خانواده‌ها و افراد تأثیر گذار، احترام به شخصیت جوان در جهت تشویق وی به نماز، تفویض مسئولیت مربوط با امور مساجد به جوانان و ... برخی از مهم‌ترین عوامل مؤثر جذب، گرایش یا عدم گرایش جوانان به اقامه نماز و حضور در مساجد و برنامه‌های معنوی و مذهبی می‌باشد.

در صورتی که در نظام تربیتی نهادهای یادشده ارتباطی منطقی و تکاملی در جهت تعمیق تربیت اسلامی وجود داشته باشد، با تمرکز بر عوامل ذکر شده از جمله: معرفت افزایی به جوانان نسبت به احکام و فلسفه کلی عبادات و نماز، نقش ویژه امام جماعت در جذب یا دفع افراد به نماز و ...، امر جذب و تعمیق اعتقادات سطحی جوانان نسبت به عبادات، خصوصاً نماز محقق خواهد شد

### لغت‌شناسی واژه نماز

نماز یکی از بزرگترین اعمال عبادی و از واجبات دین مبین اسلام می‌باشد. واژه «الصلوة» ۶۱ بار بدون مشتقات و ۹۸ بار با مشتقات در قرآن به کار رفته است. پرستش و عبادت خداوند یکی از برنامه‌های اصلی و تبلیغی تمامی پیامبران بوده است و همان گونه که قرآن می‌فرماید: «اعْبُدُوا اللَّهَ»؛ «خدا را بندگی کنید!» اصل عبادت و پرستش خداوند در تمام ادیان و شرایع الهی وجود داشته؛ اما شیوه و کیفیت عبادات با یکدیگر تفاوت داشته‌اند.

در اسلام، نماز راهی برای یاد خداوند و حفظ افراد از ارتکاب به گناه است.

### ویژگی‌های دوران جوانی

با ورود نوجوان به دوره جوانی، نیازهای جدیدی در وی ایجاد می‌شود که این نیازها به دو بخش جسمی و روحی تقسیم می‌گردد.

به عبارتی دیگر، دوران نوجوانی دوره انتقال از کودکی به بزرگسالی و از «اخلاق پیروی» به «اخلاق استقلال» است و بزرگسالان از نوجوان توقعات تازه‌ای دارند که نمی‌توان با رفتارها و تخیلات دوره کودکی، پاسخگویی آنها باشد و از این جهت، عده‌ای این دوره را به «تولدی دوباره» برای فرد تعبیر می‌نمایند.

در دوران جوانی، به تدریج شتاب‌بودگی کودکانه جای خود را به نوعی آرامش و تفکر منطقی می‌دهد. معاشرتها، دوستیها و همکاریها جانشین تک رویهای دوران نوجوانی گشته و بی‌ثباتی عاطفی جای خود را به رفتار متعادل همراه با تفکر می‌دهد و سرانجام، فرد می‌تواند از جهان واقع، اشیا و اشخاص، به تصویری نزدیک به واقعیت دست یابد. دوران جوانی یکی از دوره‌های خاص زندگی از جهت ورود به جامعه، درک حقایق، احساس استقلال طلبی، زودرنجی، عدم تجربه کافی در زندگی، وجود عواطف شدید، آینده‌نگری بیش از حد، اضطراب و... می‌باشد.

رشد افکار مذهبی و علاقه به فضیلت‌های دینی در سنین جوانی به دلیل وجود فطرتی پاک که در وجود تمام انسانها وجود دارد و در جوان به اوج خود رسیده و تا حدی است که گاهی در او گرایش افراطی در تعبد و شبزنده داری، انجام عبادات مستحبی، راز و نیاز و خلوت کردن با خداوند متعال پدیدار می‌گردد و به دنبال آن، لذایذ

مادي را ترك کرده، صفا، پگي و خلوص در روحش ايجاد ميشود. اين حالات مقطعي بوده و در صورت عدم استمرار و مداومت به زودي محو ميگردد؛ اما اگر اين حالات بطور معتدل و به دور از افراط و تفریط ادامه پيدا کند، معنويت و فضاي اخلاقي در فرد به صورت ملکه درآمده، مي تواند فرد را به مقام بندگي و تقرب الي الله سوق دهد . پيامبر اسلام صلي الله عليه و آله در مورد تمام جوانان متدين و باتقوا نزد خداوند مي فرمايد: «**إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى عِيَاهِ ي بِالشَّرَابِ الْعَابِ الْمَلَأْتِهِ، كَهَوْلٍ أَنْظَرُوا إِلَيْ عَبْدِي نَبَكٌ شَهْوَةٍ مِنْ أَحْرِي**»<sup>۱</sup> خدا به جوان عابد بر فرشتگان مباحات ميکند و مي گوید: بنده مرا بنگريد که بخاطر من از تمايلات خود چشم پوشيده است» همچنين پيدایش شبهات اعتقادي نيز در همين سنين آغاز مي گردد. برخي از نکاتي که در اين سنين مي تواند نوجوان و جوان را ياري کرده، او را به سوي تثبيت باورهاي استوار و اعتدال در رفتار مذهبي سوق ده د، عبارتند از: انس با خدا<sup>۲</sup> به عنوان تکیه گاهي نيرومند و هميشگي، ارتباط مستمر با مسجد، رفاقت و ارتباط صميمي با روحانيون و افراد متخصص در دين، تلاش در جهت تثبيت و تعميق باورها و اعتقادات پايداي در کنار نماز و امور عبادي، پشتکار و توکل بر خدا، توسل به حضرات معصومين عليهم السلام و اولياء الله، انس با ارواح بزرگان دين و مراجع تقليد، تعادل در زندگي و ... .

حقيقت جويي و کمال طلبي يکي ديگر از ويژگيهاي جوانان بوده، گاهي برخي عوامل مانع ورود او به راه دين و حقيقت مي گردد. که از وظايف اصلي و کلیدی روحانيون درمان روحي و رفع اين موانع مي باشد. در تعامل کوتاه با برخي از جوانان، حتي افراي که ظاهراً با نگاه اول منتشرع نيز به نظر نمي آيد، درمي يابيم که روحاني و مبلغ اسلامي حق دفع يا طرد و حتي افکار منفي در مورد ايشان را نداشته و بسيار مشاهده گرديده است که اذهان اين افراد مملو از سؤالات اعتقادي و شبهات مختلف مي باشد.

شهيد مطهری رحمه الله داستاني را نقل مي کند که : شخصي که به مسجد مي آمد و نماز جماعتش ترك نمي شد ، از طرف يکي از مقدسين مورد عتاب قرار مي گيرد که اگر مسلماني، چرا ريشت را اين طور کردلدي؟ او از همان جا سجاده را برمي دارد و مي گوید: اين مسجد و اين نماز جماعت و اين دين و مذهب مال خودتان، و رفت که رفت<sup>۳</sup>

همچنين استاد قرائتی از قول ايشان نقل کرده اند: اگر مقامات به من اجازه بدهند، من به سينماها مي روم و سخنراني مي کنم، براي جواناني که به مسجد و پاي منبر نمي آيند؛ ولي تشنه فهميدن هستند<sup>۴</sup> روحاني بايد مانند پزشکي دوره گرد به دنبال افراد گشته، تشنه مداوای آنان باشد، نه اينکه منتظر باشد جوانان به او مراجعه و درخواست راهنمايي نمايند و بدین گونه مفهوم نوکري و سربازي حقيقي حضرت ولي عصر (عج) که طلاب مفتخر به آن بوده و عنوانش را يدک مي کشند، محقق مي گردد.

اميرالمؤمنين علي عليه السلام در احوالات پيامبر صلي الله عليه و آله چنين فرموده اند: «**طَيْبٌ دَوَارٌ بِطَيْبِهِ، قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ، وَ أَحْمَى مَوَاسِمَهُ، يَضَعُ مِنْ ذَلِكَ**

۱. ميزان الحکمة، محمدي ريشهري، ترجمه حميدرضا شيخي، دار الحديث، سازمان چاپ و نشر، قم، ۱۳۸۷ ش، ص ۱۸۵.

۲. [الْأَيْذِكْرُ لِلَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ]؛ رعد / ۲۸.

۳. حماسه حسيني، شهيد مطهری، صدر، تهران، ۱۳۶۶ ش، ج ۲، ص ۱۰۱.

۴. نرم افزار توشه تبليغ، حجة الاسلام قرائتي (زيدعزه)، مبحث جوان

حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ مِنْ قُلُوبِ عُمَمِي، وَ آذَانَ صُمَّ، وَ أَلْسِنَةَ بُكْمٍ، مُتَّبِعٌ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْعَقْلَةِ وَ مَوَاطِنَ الْحَيْرَةِ؛<sup>۱</sup> (پیامبر یا جانشین او) پزشکی (روحانی) است که (برای درمان بیماران روحی) دوره‌گردی می‌کند. مرهم‌های خود را به خوبی در هم آمیخته، و اسباب داغ کردن خود را نیکو گرم کرده است، و آنها را هر جا که مورد نیاز باشد، می‌نهد. در دل‌های کور، و گوش‌های کر، و زبان‌های گنگ، با داروهای خود به جستجوی هر جا که غفلت است (و هر کس که غافل است) و هر جا که حیرت است (و هر حیرانی) بر می‌خیزد.»

### عوامل جذب جوانان به مسجد

در جذب افراد به ویژه جوانان نسبت به اقامه نماز، مخصوصاً نماز جماعت و حضور در مساجد و برنامه‌های مذهبی و اسلامی عوامل مختلفی وجود دارد که در زیر خلاصه‌ای از مهم‌ترین عوامل آن می‌آید:

۱. معرفت افزایی

هر فعلی در این عالم فرع بر معرفت نسبت به آن موضوع می‌باشد. زمانی که افراد نسبت به کسب سود در معاملات شناخت و معرفت پیدا می‌کنند، به تبع آن راه‌های کسب سود را دنبال کرده، با تمرکز بر هدف، در عمل جهت نیل به هدف مداومت می‌ورزند.

یکی از دلایلی که در برخی از جوانان، رغبتی نسبت به نماز و حضور در مساجد وجود ندارد، عدم شناخت و اطلاعات کافی از منابع دینی و فلسفه عبادات از جمله نماز بوده و با مشاهده عملی اشتباه از فردی که بظاهر چهره‌ای موجه و اسلامی دارد، آن خطا را به اسلام و جمیع روحانیون و متولیان دین تعمیم داده، به لجبازی و بدبینی مبتلا می‌گردد.

نمازگیزی و به عبارتی دیگر دین ستیزی برخی از جوانان، ناشی از عدم معرفت و شناخت دینی و یا لجبازی مقطعی می‌باشد. عوامل مختلفی از جمله: نهادهای فرهنگی، رسانه‌ها، خانواده‌ها و... در آگاه‌سازی و معرفت‌افزایی دخیل بوده و نقشی که مبلغین و روحانیون در یاری و هدایت دیگران عهده‌دار گردیده‌اند بسیار حساس و اساسی است.

### دانش و اخلاق مبلغان

امروزه با توجه به پیشرفت‌های چشمگیری که در عرصه های مختلف علوم و تکنولوژی صورت گرفته است، روحانی و مبلغ اسلام به عنوان فردی که عهده‌دار ابلاغ پیام و معارف اسلامی به مردم می‌باشد، باید خود را مطابق با نیازهای جدید، به روز کرده و ضمن حفظ و امانت‌داری در تبلیغ، معارف اسلامی و منویات اهل بیت‌علیهم‌السلام را با روش‌هایی کارآمد و اثرگذار برای مردم، به ویژه جوانان بیان نماید. اصل امانت‌داری حکم می‌کند که مبلغ در اصل معارف والای الهی، حق دخل و تصرف ندارد؛ بلکه در شیوه‌های معقول و شرعی بیان و نحوه تبیین و تفهیم آن به مخاطبین مختار به انتخاب اثرگذارترین شیوه تبلیغی می‌باشد. اگر چه از دیدگاه اسلام جذب جوانان به نماز و اسلام، به واسطه تحریف و تبلیغ سلیقه‌ای که مطابق میل افراد قرار گیرد، مطلوب نیست و در احکام و امور عبادی بیشترین مبنای بر تعبد و اطاعت از اوامر و نواهی ذات اقدس الهیه قرار دارد.

تبلیغ چهره به چهره و رفاقت با جوانان در قالب حلقه‌های معرفتی و انس (طرح صالحین) یکی از شیوه‌های اثرگذار در معرفت‌افزایی و جذب افراد به شرکت در نماز

۱. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، انتشارات الهادی، قم، چاپ ۱۳۸۲، ش، خطبه ۱۰۸، ص ۲۰۰.

جماعت می‌باشد. حجت الاسلام قرائتی حفظه الله برخی از علل بی رغبتی افراد، مخصوصاً جوانان نسبت به اقامه نماز و حضور در مساجد را چنین بیان می‌کند: «برای عدم حضور در جماعات و مسجد علل گوناگونی است: بعضی واقعاً عذر داشته و دلیلشان پذیرفتنی است؛ اما در بسیاری از موارد بهانه‌هایی پوچ بیشتر نیست، از جمله: غفلت از پادشاهی نماز جماعت، بی رغبتی به جهت بدرفتاری برخی نمازگزاران در مسجد، همفکر نبودن با امام جماعت از نظر دیدگاه سیاسی، عیب‌های احتمالی بستگان و نزدیکان امام جماعت، طول کشیدن نماز جماعت، رفتار متولیان و دست اندرکاران مسجد و...»<sup>۱</sup>

در پژوهشی که توسط آقای «محمدی عراقی» پیرامون رغبت سنجی افراد نسبت به فریضه عبادی نماز انجام گرفته چنین آمده است که: «بیش از ۵۰٪ کسانی که مورد پرسش قرار گرفتند که: چرا نماز نمی‌خوانید؟ پاسخ دادند که خدا به نماز ما نیازی ندارد»<sup>۲</sup>

بنا به تعبیری که امام خامنه‌ای حفظه الله در سال‌های اخیر با عناوینی از جمله: تهاجم فرهنگی، شبیخون فرهنگی، ناتوی فرهنگی و تهدید نرم بیان نموده‌اند و هم اکنون نیز از موقعیتی بسیار حساس با عنوان «جنگ نرم» یاد می‌کنند، وظیفه افسران جوان این جنگ نرم (طلاب و مبلغین حوزه‌های علمیه، به ویژه سفیران هدایت سراسر کشور) که پرچمدار امر تبلیغ و روشنگری در جامعه‌اند، چند برابر می‌شود. در همین راستا به پیامی حکیمانه از ایشان اشاره می‌کنیم که پیرامون نماز می‌فرمایند: «برای تبیین ژرفای نماز و معرفی رازها و زیبایی‌های آن، دست به تلاش پیگیر و همه جانبه زده شود»<sup>۳</sup>

مهم‌ترین هدف دشمن، تضعیف اعتقادات، ایجاد شک و تردید در بین جوانان، انهدام ایمان، بقوا و غیرت و... می‌باشد که یکی از اصلی‌ترین نشانه‌گیرهای آنها رغبت زدایی جوانان نسبت به فرایض دینی، از جمله: اهتمام به نماز و حضور در مساجد می‌باشد. حلقه‌های انس معرفتی که در قالب طرحی گسترده و متمرکز با عنوان «طرح شبکه شجره طیبه صالحین سازمان بسیج مستضعفین» طراحی گردیده است، با محور قرار دادن مساجد و اشتغال به امر تربیت و آموزش نونهالان، نوجوانان، جوانان و... در عرصه‌های مختلف میانی اندیشه اسلامی، تربیتی، فرهنگی، ورزشی و... در صدد تحقق اهداف والای تربیتی و اخلاقی بوده که یکی از مهم‌ترین اهداف آن جذب افراد، به ویژه جوانان به امر نماز و شرکت مستمر و کیفی در نمازهای جمعه و جماعت می‌باشد.<sup>۴</sup>

ادامه دارد...

۱. پرتوی از اسرار نماز، محسن قرائتی، ستاد اقامه نماز، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۸۸ ش، ص ۲۲۳ - ۲۲۱.

۲. پژوهشی پیرامون نماز، محمدی عراقی ۱۳۷۶ ش، ص ۶۸، به نقل از [www.Farsnews.com](http://www.Farsnews.com).

۳. پیام مقام معظم رهبری امام خامنه‌ای > به گردهمایی سالانه نماز در تبریز، ۱۳۷۵/۶/۳۱.

۴. بررسی طرح شبکه صالحین در اسلامی شدن دانشگاهها، علی محمد مظفری، دانشگاه آزاد اسلامی کاشان، کاشان، ۱۳۸۹ ش، اخلاق حرفه‌ای، ص ۵.

## به سوی فرزند بیشتر (۲)

محمد مسلم وافی یزدی

### اشاره:

در شماره گذشته و در راستای اهداف مقدس نظام جمهوری اسلامی، موضوع «به سوی فرزند بیشتر» با هدف ترویج فرهنگ ناب اسلامی آغاز گردید و اکنون ادامه آن مطالب ارائه می‌گردد.

### انگیزه‌های سیاسی کنترل جمعیت

یکی از اهداف کنترل جمعیت و تشویق زنان به کمتر بچه آوردن، در اروپا، این بود که سر زنان خلوت شود و احساس بیکاری کنند و کارخانچران بتوانند از آنها که نیروی کار ارزانتر و مطیع‌تری هستند، در جهت اهداف اقتصادی خود بهره‌برداری کنند. به همین جهت، حدود ۱۲۰ سال قبل، قانون مالکیت زنان در مجلس انگلیس تصویب شد تا زنان انگیزه بیشتری برای ورود به بازار کار پیدا کنند. سخنان، یک حدس نیست؛ بلکه حرفی است که خود آنها هم ابایی از ابراز آن ندارند.

«ویل دورانت» فیلسوف مشهور فرانسوی در کتاب معروف خود به نام «لذات فلسفه» می‌گوید: آزادی زن از عوارض انقلاب صنعتی است. زنان، کارگران ارزانتری بودند و کارفرمایان آنان را بر مردان سرکش سنگین قیمت ترجیح می‌دادند. یک قرن پیش در انگلستان کلر پیدا کردن برای مردان دشوار گشت؛ اما کارفرماها از آنان می‌خواستند که زنان و کودکان خود را به کارخانه‌ها بفرستند... کسانی که ناآگاه برای خانه‌براندازی توطئه کردند، کارخانه‌داران وطن‌دوست قرن نوزدهم انگلستان بودند نخستین قدم برای آزادی مادر بزرگ‌های ما قانو ۱۸۸۲ م بود. به موجب این قانون، زنان بریتانیای کبیر از امتیاز بی‌سابقه‌ای برخوردار می‌شدند و آن اینکه پولی را که به دست می‌آوردند، حق داشتند برای خود نگه دارند! این قانون عالی را کارخانه داران مجلس عوام وضع کردند تا بتوانند زنان انگلستان را به کارخانه‌ها بکشانند. از آن سال تا کنون سودجویی مقاومت ناپذیری، زنان را از بندگی و جان‌کندن در خانه رها نموده و گرفتار بندگی و جان‌کندن در مغازه و کارخانه کرده است. در انگلستان امروز از هر دو زن، یکی یا در اداره کار می‌کند یا در کارخانه و سرعت افزایش زنان کارگر نسبت به مردان کارگر چهار برابر است.<sup>۱</sup>

البته غریبها سالهاست که از این سیاست پشیمان شده، به رکارهای افزایش جمعیت روی آورده‌اند؛ ولی افسوس که همیشه نسخه تاریخی مصرف گذشته آنها به دست کشورهای جهان سوم می‌رسد و همان‌گونه که تکنولوژیهای از رده خارج شده خود را در اختیار ما می‌گذارند، فکرها و ایده‌های تجربه شده و مردود شده را نیز در زورق می‌پیچند و به عنوان طرحهای نو، به خورد ما می‌هند!

زن ایرانی در دهه شصت، ترجیح می‌داد در خانه باشد و به وظیفه اصلی خود؛ یعنی خانه‌داری، بچه‌داری و تربیت نسل آینده بپردازد؛ ولی در دهه هفتاد، شاهد سرازیر شدن دختران و زنان به دانشگاه‌ها و به دنبال آن، بازار کار هستیم و چون دوران سربازی ندارند، به سرعت از پسران هم سن و سال و هم سطح خود جلو افتادند و جای مردان را در ادارات و کارخانه‌ها پر کردند. نتیجه آنکه امروزه وقتی به

۱. لذات فلسفه، (پژوهشی در سرگذشت و سرنوشت بشر) ویلیام جیمز دورانت ترجمه: عباس زریاب، موسسه انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ هشتم ۱۳۸۱ ش، ص ۱۵۱.

ادارات یا شرکتها می‌رویم، می‌بینیم بیشتر زنان پشت میزها نشسته‌اند. و چون زنان به حقوق کمتری راضی بوده، اهل سرکشی و نافرمانی نیستند، در بسیاری از اطلاعاتی‌های استخدام، مشاهده می‌کنیم که دعوت به همکاری خانمها بیشتر از مردان است.

فعلاً به مفاسدی که از این فضا ناشی می‌شود، کاری نداریم، به طوری که باید به لیست محارم در رساله‌ها، در کنار خواهر، خاله و عمه، عنوان همکار خانم را نیز اضافه کرد.

اما بحث ما این است که با روند جذب بانوان به بازار کار، و با وجود زنانی که باید در خانه باشند؛ اما در اداره و کارخانه هستند، مردانی که باید نان آور خانه باشند، بی‌کار و مستأصل نمی‌شوند؟

اینجاست که خانمها رغبتی به تولید فرزند ندارند؛ چون آن را مانعی بزرگ بر سر راه اشتغال خود می‌بینند، لذا یا بچه‌دار نمی‌شوند یا اگر هم ناخواسته باردار شوند و آن قدر وجدان داشته باشند که آن را کورتاژ نکنند نگهداری و تربیت او را به مهدکودکها می‌سپارند.

اما آیا مهدکودک می‌تواند جای آغوش گرم مادر و محبت او را پُر نماید؟ هرگز توجه شما را به مطالبی از هفته نامه «ساندی تلگراف» چاپ لندن، به نقل از روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ ۷۳/۲/۶ جلب می‌کنم:

«در گذشته مردان نان‌آور خانواده به شمار می‌آمدند و زنان فرصت آن را داشتند تا به اصلی‌ترین وظیفه خود؛ یعنی تربیت نسل آینده کشور با دقت و توجه بیشتری اهتمام بورزند؛ اما از دهه ۱۹۶۰ م به بعد با استخدام زنان در کارخانه‌ها و ادارات و رشد جنبش آزادی و بی بند و باری جنسی و ترویج فرهنگ پول پرستی، تدریجاً وسوسه کسب درآمد بیشتر عارض بسیاری از خانواده‌های اروپایی شد و زنان به این فکر افتادند که برای تأمین آینده بهتر، به انجام کاری در خارج از خانه پردازند در این میان، جنبشهای طرفدار ایجاد حقوق مساوی بین زنان و مردان نیز با اکتید بر اینکه زنان باید از دستمزدها و امتیازات مشابه با مردان برخوردار شوند، دولت را تشویق به وضع قوانین تازه ای در راستای ایجاد شرایط مساوی کردند، در حالی که قوانین قدیمی با این هدف تنظیم شده بودند که یک حقوق برای گرداندن زندگی یک خانواده چند نفره کفایت می‌کند. قوانین تازه با وضع مالیاتهای یکسان برای هر دو حقوق، عملاً بخش قابل توجهی از درآمد تازه کسب شده توسط هر دو زوج را از دست آنها خارج می‌ساخت. بنگاه‌های معاملات ملکی نیز با بهره گیری از افزایش حقوق خانواده‌ها، قیمت واحدهای مسکونی را افزایش دادند تا از این راه سود بیش تری تحصیل کنند حاصل تمام این اقدامات چنین شد که اکنون در انگلیس، هر چند بسیاری از مادران در اشتیاق داشتن فرزند دوم یا حتی اول هستند؛ اما سنگینی بدهیها و وامها، آنان را حتی از اندیشیدن درباره این آرزوی مشروع به وحشت می‌اندازد. در حال حاضر، متوسط مادرانی که صاحب نخستین اولاد خود می‌شوند، در انگلستان به ۲۸ سال رسیده است. جامعه از یک سو با کمبود نسل تازه مواجه شده و از سوی دیگر، بخش اعظم امکانات برای تأمین رفاه قدیم‌ها صرف می‌شود و اگر این وضع ادامه یافته و برای آن تدبیری اندیشیده نشود، می‌جای آنکه نسل آینده در انگلیس از سوی افراد بومی داخل کشور تأمین شود، باید برای رفع نیاز، از بیگانگان کمک بگیریم.»

مشاهده فرمودید که بیرون آمدن زنان از خانه، چگونه موجب کاهش زاد و ولد



می‌گردد؟

در پایان، توجه شما را به سخنانِ «انگلس» در کتاب «منشأ خانواده» جلب می‌کنم:

«پس از آنکه تمام جنس مؤنث وارد صنعت شد، تکلیف فرزندان چه می‌شود؟ همچنین وظایف خانوادگی چه خواهد شد؟ پاسخ ما این است که این امور را جامعه عهده‌دار خواهد شد اقتصاد خانگی خصوصی به اقتصاد اجتماعی مبدل می‌شود. کار مراقبت و پرورش کودکان امری عمومی خواهد شد و جامعه از کودکان - چه مشروع و چه نامشروع - به طور یکسان مراقبت خواهد کرد»  
ظاهراً منظور او از جامعه، همان پرورشگاه‌هاست که از بودجه عمومی، تأمین می‌گردد.

سپس می‌گوید: «اول به زن کار دهیم و در برابر مرد قرارش دهیم دوم: بچه‌ها را در پرورشگاه بزرگ کنیم. سوم: اگر به زن کار دادیم و بچه را هم در پرورشگاه بزرگ کردیم، دیگر دختران با خیال جمع، خود را در اختیار عشق قرار می‌دهند!»  
معلوم شد که هدف نهایی آنها از بیرون کشیدن زنان از خانه و تشویق آنها به بچه‌دار نشدن، این است که فساد و فحشا در جامعه رواج پیدا کند!  
کاش به خود می‌آمدیم و طرحها و سیاستهای تجربه شده غربی را درباره زنان، اجرا نمی‌کردیم.

### استخاره عجیب

یکی از اقوام تعریف می‌کرد که من در دوران دانشجویی ازدواج کردم و با شوهرم قرار گذاشتیم که تا درسمان تمام نشده و درآمد مناسبی نداشتیم، بچاوش نشویم. تا اینکه ناخواسته باردار شدم و تصمیم گرفتیم که بچه را سقط کنیم؛ ولی به خاطر گناهش مردد بودیم بالاخره گفتیم استخاره می‌کنیم. این آیه آمد که:  
**«وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا»**<sup>۱</sup> «و فرزندانان را از ترس فقر نکشید! ما آنها را روزی می‌دهیم. مسلماً کشتن آنها گناه بزرگی است» فرزند آنها الآن بزرگ شده و یک دانشجوی متدین و موفق است.

### تربیت فرزند

متدینینی که خجالت می‌کشند مسایل اقتصادی را مطرح کنند، (چون می‌دانند این بهانه‌ها با اعتقاد به خدا و رزاقیت او سازگار نیست) تا به آنها می‌گویی: چرا به فکر افزایش فرزند نیستید؟ فوراً مسأله تربیت را پیش می‌کشند و می‌گویند: در این زمان تربیت فرزندان، کار دشواری است و نداشتن فرزند، بهتر از داشتن فرزند نا اهل، بی‌تربیت و معتاد است.

عجبا مگر تمام خانواده‌های کم جمعیت، فرزندان با تربیت‌تری دارند؟! اتفاقاً تک فرزندها و دوفرزندهایی که بین فرزند اول و دوم آنها فاصله زیادی است، غالباً لوس و عقده‌ای بار می‌آیند.

عمده وظیفه پدر و مادر این است که خودشان در عمل، مقید به انجام آداب و وظایف دینی باشند؛ زیرا فرزندان بیش از گفتار پدر و مادر، به رفتار آنها توجه دارند. نمی‌شود پدر و مادری اهل دروغ گفتن و سخن زشت بر زبان آوردن نباشند و

نمازشان را اول وقت بخوانند و فرزندان را بی تربیت و بی نماز بار بیابند البته اصلاح فضای جامعه - که خانه دوم محسوب می شود - نیز عزم و همت و غیرت مردم و مسئولین را می طلبد. از محتوای کتابهای درسی گرفته تا از بین بردن مظاهر منکرات و ریشه کن نمودن معضل خانمان سوز اعتیاد و ایجاد زمینها و بوطرف نمودن موانع ازدواج و اشتغال برای جوانان

### اجر مادران

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: «إِذَا حَمَلَتِ الْمَرْأَةُ كَانَتْ بِمَنْزِلَةِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْمُجَاهِدِ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا وَضَعَتْ كَانَتْ لَهَا مِنَ الْأَجْرِ مَا لَا تَدْرِي مَا هُوَ لِعَظَمَةِ فَإِذَا أَرْضَعَتْ كَانَتْ لَهَا بِكُلِّ مِصَّةٍ كَعَدْلِ عَتَقٍ مُحَرَّرٍ مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ فَإِذَا فَرَعَتْ مِنْ رِضَاعِهِ صَرَبَ مَلَكٌ عَلَى حَنَبِهَا [حَنَبِهَا] وَ قَالَ أَسْتَأْنِفُ [أَسْتَأْنِفِي] الْعَمَلَ فَقَدْ عَفِرَ لَكَ»؛<sup>۱</sup>

هنگامی که زنی باردار می شود، به منزله روزه دار شب زنده دار و مجاهد در راه خدا با جان و مال است و وقتی وضع حمل نمود آنقدر اجر دارد که قابل توصیف نیست [و اگر در این مدت از دنیا برود، به منزله شهید است] و زمانی که به نوزادش شیر می دهد، با هر مکیدنی، به او اجر آزاد کردن یک اسیر از نسل حضرت اسماعیل علیه السلام را می دهند و تمام گناهانش آمرزیده می گردد. از محتوای احادیث می توان به دشواری بارداری و زایمان پی برد؛ زیرا اگر کار آسانی بود، این همه اجر و ثواب برای آن قرار داده نمی شد و همین آموزه ها است که کارهای دشوار را برای انسان مؤمن به وعده های الهی، آسان و حتی شیرین می کند.

خداوند متعال در قرآن، خود را به عنوان رزاق و خیر الرازقین، معرفی فرموده و می گوید: «أَوْفُوا بَعْدِي، أَوْفِ بَعْدِكُمْ»؛<sup>۲</sup> «به عهد خود وفا کنید تا به عهدم وفا نمایم.»

غلط است بگوییم؛ اول خدا وضع ما را خوب کند تا ما عبد او باشیم، آیه بالا می گوید: اول عبد خدا باشید تا او شما را از هر لحاظ تأمین کند خداوند می فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْغُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»؛<sup>۳</sup> اگر اهل روستاها (و شهرها) ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند، درهای برکات را از آسمان و زمین به روی آنها خواهیم گشود پس شرط نزول برکات مادی و معنوی از زمین و آسمان، ایمان و تقوا است آیا این دو صفت در جامع ه به اصطلاح اسلامی ما بارز است؟ چگونه با این همه گناه، ظلم و حق گشی که در جامعه وجود دارد، انتظار داریم که وضعمان خوب باشد و همه چیز بر وفق مراد؟

### منبع حقیقی رزق و روزی

به نادانان چنان روزی رساند

که صد عاقل در آن حیران بماند

!

به این مثال توجه کنید: عنکبوت، حشرهای ساکت و بدون بال، آرام، بی جنب و جوش و گوشه گیر است. گوشه سقف یا دیواری را گیر می آورد و بدون سر و صدا، تار می تند و منتظر می ماند. از آن طرف، مگس حشرهای پرسر صدا و پرتحرک است و

۱. امالی، شیخ صدوق، نشر اعلمی، بیروت، چاپ پنجم؛ ۱۴۰ ق، ص ۴۱۱.

۲. بقره/۴۰.

۳. اعراف/۹۶.

آرام و قرار ندارد خیلی هم حریص است . از هیچ چیزی چشم پوشی نمی‌کند . از شیرینی گرفته تا گوشت و حتی زخم و نجاست، روی همه می‌شیند تا چیزی میل کند!

اگر به زرنگی و دست و پا داری بود، باید نسل عنکبوتها از گرسنگی منقرض شده باشد؛ ولی خدای حکیم، رزق و روزی این عنکبوت را همان مگس قرار داده با بالی که دارد، پرواز می‌کند و در دام این عنکبوت می افتد و دیگر دست و پا زدن و تلاش برایش فایده‌ای ندارد حتماً شما نیز افراد زیادی را دیده اید که وقتی به آنها نگاه می‌کنیم، می‌گوییم: او عرضه‌ کاری ندارد؛ ولی هفت هشت فرزند دارد و تربیت و سر و سامان داده و چشم نوه ها نیز به اوست

تمام اینها برای این است که حساب کار به دست ظاهر زرنگها بیاید و خیال نکنند از توکل بر خدا بی‌نیازند و کسانی که به اصطلاح دست و پا دار نیستند، از لطف و رحمت خدا ناامید نشوند

خدا می‌داند چقدر افراد زرنگ و دارای شمّ اقتصادی بودند که شب خوابیدند و وقتی صبح بیدار شده‌اند، دیده‌اند ورشکست شده‌اند و یا باید از این شهر به آن شهر فرار کنند یا باید به زندان بروند

باید همواره از خداوند متعال بخواهیم که لحظه‌ای ما را به خود وانگذارد، وگرنه بیچاره خواهیم شد و به هر دری بزیم، به رویمان باز نمیشود.  
ادامه دارد..

## از عرفان ناب تا عرفان دروغین (۱)

غلامرضا گلی زواره

### مقدمه:

در برخی رشته‌های دانشگاهی به عنوان متون ادبی، عرفانی و کلامی، آثار صوفیان گذشته تدریس می‌گردد! محققان کشور درباره نسخه های خطی تألیفات اهل تصوّف، پژوهش‌های گسترده‌ای انجام می‌دهند و می‌کوشند تحریف و بدعت‌های این نوشته‌ها را توجیه کنند؛ برخی متفکران غربی که برای پژوهش در آثار محدثان، اصحاب ائمه هدی، علمای ربّانی و بزرگان فقه و اصول، کلام و حکمت شیعی کمتر تمایلی از خودشان می‌دهند، در ترویج آثار صوفیان ولع فراوان دارند و بسیاری از آنها را تصحیح کرده و به چاپ می‌رسانند.

«ادوارد براون» کتابی دارد به نام «یک سال در میان ایرانیان» که در واقع باید گفت یک سال در میان بابیه‌ها و بهائیه‌ها و شیخیه و صوفیه بوده استخنی سازی تبلیغات صوفیه و عرفانهای انحرافی، وظیفه مرزبانان فرهنگ اهل بیت‌علیهم‌السلام است. نوشته‌های متعدد قدیم و جدید صوفیه که مدام طبع و نشر و توزیع می‌شود، همچون سیلاب مخرب است که باورها و اندیشه‌ها را در معرض تهدید قرار می‌دهد. مجموعه مقالاتی با عنوان «از عرفان ناب تا عرفان دروغین» برای شناخت بهتر این انحراف و پیشگیری از آن فراهم آمده که از این شماره ماهی مبلغان به بعد ارائه می‌گردد.

### عرفان حماسی عرفای شیعه

سلوک معنوی از گرایشهای عالی انسان می‌باشد که همواره می‌تواند آدمی را به سوی بصیرت، ژرفاندیشی، تفکر در دستگاه آفرینش، عبرت‌آموزی، تعدیل غرایز، غلبه بر احساسات منفی، تلطیف عواطف و کمالات ملکوتی رهنمون‌سازد و خصال شایسته‌ای را در وجودش شکوفا نماید

در فرهنگ اسلامی، قدم نهادن در چنین مسیری ضوابطی نظری و عملی دارد و شاخص آن، قرآن، سیره و سنت رسول اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌و آله و دیگر فرستادگان الهی و کردار و رفتار ائمه هدی‌علیهم‌السلام می‌باشد.

«ابن ابی الحدید» تأکید دارد که: «عرفا هر چه دارند از امیرمؤمنان علیه‌السلام است». <sup>۱</sup> آری، آن امام همام عارف حرب و محراب است نبرد آن حضرت با مشرکان، کافران، منافقان و فرقه‌های باطلی چون خوارج خالصانه، صادقانه و ناشی از بصیرت معنوی و ملکوتی و در هنگام عبادت، ذکر و دعا نیز این گونه بود. امام حسین‌علیه‌السلام که در دعای عرفه برنامه‌های عرفانی و معنوی را مطرح کرده است، در عاشورا آن حماسه را به وجود آورد

«ابو علی سینا» که خود حکیم، عارف، صادق و طبیب حاذقی بود، در فصل پنجم از «نمط نهم» تأکید می‌کند که هدف عارف، حق تعالی است و او هیچ چیز را بر شناخت پروردگار برتری نمی‌دهد و در فصل شانزدهم آن می‌افزاید: وقتی سالک به حق واصل گردید، درونش آئینه حق می‌گردد، به باور وی عرفان وسیله ای برای معرفت حق است. در ادامه نکته‌ای جالب یادآوری می‌شود که:

«عارف شجاع است، و چگونه نباشد، حال آنکه او مرگ هرآسی ندارد اهل جود

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج اول، مقدمه مؤلف

و سخاوت است، چگونه بخشنده نباشد که او از محبت باطل و نعمت دنیا به دور است. اهل گذشت بوده و از کسی کینه‌ای به دل نمی‌گیرد خوش برخورد و فروتن است»<sup>۱</sup>.

«آیت الله ملاحسینقلی همدانی»، عارف مشهور، برای فراگیری مبانی فقهی و علوم شرعی محضر «شیخ مرتضی انصاری» را درک کرد. او شاگردانی تربیت نمود که در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی در خط مقدم قرار داشتند، یکی از آنان «سید جمال الدین اسدآبادی» است که پایه‌گذار نهضت‌های اسلامی معاصر است؛ وی برای اتحاد و انسجام مسلمانان کوشید و با استبداد و استکبار مبارز کرد.<sup>۲</sup> «علامه سید محمد سعید حبوبی» شاگرد دیگر «ملاحسینقلی همدانی» است که وقتی جنگ جهانی آغاز شد و دولت انگلستان کشور اسلامی عراق را در تهاجم قرار داد، لباس رزم برتن کرد و در خط مقدمه نبرد با بریتانیا حضور فعال داشت<sup>۳</sup>.

«آیت الله سید علی قاضی طباطبایی» فقیه عارفی بود که به اصلاح جامعه پرداخت و برای ترویج خوبیها و مکارم در جامعه اهتمام ورزید. شاگردان او غالباً در میدانهای فکری، فرهنگی و سیاسی، از خود اهتمام قابل‌ارجی نشان دادند. یکی از آنان شهید «آیت الله سید عبدالحسین دستغیب» است که با رژیم رضاخان و اختناق فرزند او محمدرضا به مبارزه جدی و فراگیر پرداخت و سرانجام در محراب به شهادت رسید.

«شیخ محمدعلی بروجردی» که تربیت یافته مکتب آیت الله قاضی بود، علیه هویدا، نخست وزیر وقت رژیم پهلوی دوم، موضعگیری نمود و کارنامه کارگزاران این نظام طاغوت را تقبیح کرد.

سید جمال الدین گلپایگانی (متوفی ۱۳۷۷ ق) مرجع عارفی که در حوزه نجف و سامرا فقه و اصول آموخت و به مقام اجتهاد رسید و برای فراگیری مبانی اخلاقی و عرفانی در درس «آخوند ملامحمد کاشی» و «جهانگیر خان قشقایی» در اصفهان حضور یافت و با «سید احمد کربلایی» عارف مانوس گریه. زمانی که «آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی» فنوا به وجوب جهاد علیه کفار داد «آیت الله سید جمال الدین گلپایگانی» همگام با دیگر علما در جبهه جنگ با متجاوزین انگلیس حضور یافت و وقتی علمای شیعه احساس کردند دولت بریتانیا درصدد است مهره وابسته به خود؛ یعنی «ملک فیصل» را در راس حکومت عراق بگمارد، انتخابات عراق را که منجر به برگزیدن این فرد خود فروخته بود، تحریم کردند در این حال، دولت عراق در ۱۳ تیر ۱۳۰۲ ش عده‌ای از علما را - که سید جمال الدین گلپایگانی در میان آنان بود - به ایران تبعید کرد.<sup>۴</sup>

آقا نور الدین عراقی (متوفی ۱۳۴۱ ق) که مدت هفت سال در نجف از محضر «میرزا حبیب الله رشتی»، «آخوند خراسانی» و «حاج میرزا حسین خلیلی» بهره‌مند شد و به موازات فعالیت‌های علمی در عرصه عرفان عملی گام نهاد و به کمالاتی معنوی دست یافت، او در اراک ضمن تدریس و ترویج دین، برای مبارزه بلکرات تلاش کرد، وقتی استعمارگران روس و انگلیس ایران را اشغال کردند، او فتوای جهاد داد و خود به میدان جنگ شتافت و با این رفتار روح شهامت و دلاوری را در میان اقشار

۱. اشارات و تنبیهات، ابو علی سینا، ترجمه حسن ملک شاهی، ج اول، ص ۴۴ و ۴۵۷.

۲. در این باره بنگرید «سید جمال الدین اسدآبادی بنیان‌گذار نهضت احیای تفکر دینی، محمد جلال‌حبیب».

۳. العلامة السید محمد الحبوبی رمز التقوی و الجهاد، محمد کاظم محمودی، کتاب شیعه، ش اول، طهر ۷۱.

۴. شرح حال دانشمندان گلپایگان، به کوشش آیت الله رضا استادی، ج اول، ص ۲۵۸ و ۲۵۹.

شهید «آیت الله سید حسن مدرس» در اصفهان علوم نقلی را آموخت و در حکمت و عرفان از محضر پرفیض «آخوند کاشی» و «مرحوم قشقایی» بهره بُرد. این تحصیلات او را قانع نکرد و به عتبات عراق رفت و در مدرسه صدر نجف حوزه برگزید و با عارف نامدار مرحوم «شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی» هم حجره گردید، «سید محمد قشارکی» و «حاج میرزا حسین خلیلی» از استادان او بودند. مدرس پس از اجتهاد به ایران آمد و در اصفهان به تدریس مشغول شد و در دوره‌های دوم تا پنجم مجلس شورای ملی ایران حضور فعال و تحول آفرین داشت و در این سنگر همچون ستاره ای درخشید و ماه مجلس شد، و با استبداد رضاخانی به مبارزه پرداخت و قرارداد «وثوق الدوله» نخست وزیر وقت با انگلستان را تقبیح و افشا ساخت و با همکاری دیگر نمایندگان این حرکت را خنثی کرد و به لغو قرارداد مذکور اقدام نمود سرانجام به خواف و کاشمر تبعید شد و در دهم آذر ۱۳۱۶ ش به شهادت رسید.<sup>۲</sup>

مرحوم «حاج میرزا علی آقا شیرازی اصفهانی» (متوفی ۱۳۷۵ ق) عارفی وارسته و زاهدی دانشور است که از درس «نهج البلاغه» شهید مدرس نکته های معنوی فراوانی آموخت، محضر این عالم ربانی آنچنان پرثمر و مفید بود که شهید «آیت الله مطهری» با وجود بهرهمندی از درس علامه طباطبایی، وقتی این محفل نورانی را درک کرد، درباره‌اش گفت:

«درک محضر او را همواره یکی از ذخایر گرانبهای عمر خودم - که حاضر نیستم با هیچ چیز معاوضه کنم - می شمارم و شب و روزی نیست که خاطره اش در نظرم مجسم نگردد، یادى نکنم و نامى نبرم و ذکر خیرى ننمایم خود جرأت می دهم و می گویم: او به حقیقت یک عالم ربانى بود در برخورد با او همواره این بیت سعدى در ذهنم جای گرفت:

**عابد و زاهد و صوفی همه طفلان رهند**

۴

**مرد اگر هست به جز عالم ربانى نیست**

آیت الله میرزا محمدعلی شاه آبادی (متوفی ۱۳۲۸ ش) که علوم نقلی را نزد والد و دیگر استادان حوزه تهران همچون «آیت الله میرزا محمد حسن آشتیانی» آموخته بود، به فراگیری حکمت و عرفان به درس حکیم «میرزا ابوالحسن جلوه» در مدرسه دار الشفای تهران می‌رفت و با وجود آنکه به مقام اجتهاد دست یافته بود، به نجف اشرف و به حوزه درس «آخوند خراسانی»، «شیخ الشریعه اصفهانی» و «میرزا حسین خلیلی» راه پیدا کرد، آنگاه در سامرا از خرمن علوم «میرزا محمدتقی شیرازی» خوشه‌چینی کرده، سپس به تهران آمد و به تدریس و تلاشهای تبلیغی روی آورد. این عارف سیاستمدار در برابر منکرات و خلفاهایی که حکومت رضاخان شایع ساخته بود، مقاومت کرد ایشان در قم به مدت هفت سال حکمت و عرفان درس می‌داد که یکی از شاگردان برجسته‌اش امام خمینی بود.<sup>۳</sup>

امام در آثار عرفانی و اخلاقی خود کراراً از آیت الله شاه آبادی با عنوان شیخ

۱. آقا نورالدین عراقی فروغ شریعت، مقاله نگارنده، گلشن ابرار، ج ۳، صص ۳۰۵ و ۳۱۸، ۳۱۹.

۲. مدرس، مجاهدی شکست ناپذیر، عبدالعلی باقی، ط ۳؛ مرد روزگاران، علی مدرس، ص ۴؛ مدرس ماه مجلس، ص ۱۰۴.

۳. ناصر صالح از نگارنده، موسسه انتشارات حضور، ق ۱۳۷۵ ش، ص ۱۲۱-۱۲۰.

۴. سیری در نهج البلاغه، شهید مطهری، مقدمه کتاب

۵. آینه دار طلوع یار، علی یار حسینی، صص ۱۷-۱۶.

عارف کامل و روحی فداه یاد کرده است<sup>۱</sup>

عرفانی که علمای ربّانی برگزیده بودند، این مشخصات را دارا بود

۱. قرآن محوری و وحی گرایی؛ ۲. سنت و سیره محوری با شناخت آموزه های معصومین علیهم السلام. نیز عرفان را در ساحت‌های علمی و عینی با آنها و در آنها دیدن و داشتن پایبند عملی و التزام رفتاری به اندیشه آنان؛ ۳. التزام به موازین و احکام شریعت؛ ۴. طهارت ظاهری و باطنی از طریق خودشناسی، خودسازی تزکیه و تهذیب نفس و عمل به دستورات قرآن و عترت در این مسیر؛ ۵. مراقبت دایمی بر نفس اماره؛ ۶. مسئولیت‌گرایی و تعهدپیشگی در برابر فرد و جامعه و گریز از رهبانیت، عزلت، انزوا و فردگرایی؛ ۷. ولایت‌گرایی ناب و ارتباط روحی و معنوی و توسل به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام؛ ۸. رعایت ادب الهی در تمام احوال و کارها را برای خدا و به یاری او انجام دادن و رنگ و بوی خدایی یافتن

### چگونگی پیدایش تصوف

پس از دوران افتخارآفرین صدر اسلام، گروهی از مؤمنان دلسوخته شاهد گرایش مسلمانان به دنیاطلبی، تجملات و آلودگی ناشی از آنها بودند. فتوحات مسلمین که از فرمان خلیفه دوم آغاز شده بود، سرزمینهای وسیعی را به قلمرو آنان کشاند و به همراهش ثروت‌های فراوانی را به سوی بیت المال سرازیر کرد وقتی اولاد ابوسفیان غاصبانه خلافت را به دست گرفتند، به نام خلافت، سلطنتی موروثی به وجود آوردند و برخلاف تعالیم عالی اسلامی - که مروج و منادی برابری، عدالت و برتری افراد با معیار پرهیزگاری بود - به تجدید تمایلات قومی و نژادی - که در زمان جاهلیت رواج داشت - پرداختند و ندای برتری عرب بر غیر عرب را سر دادند، با گسترش زندگی اشرافی آلوده به فساد و اشراف و تفریح، در میان فرمانروایان و کارگزاران بنی امیه و سپس بنی عباس، رفته رفته دامن سایر افرادی که در رفاه فرو رفته بودند، آلوده کردند، و دیگر از زهد، سادگی، هزینستی و قناعت رسول اکرم صلی الله علیه و آله ، امیرمؤمنان علیه السلام، صحابه و خصوصاً اصحاب صفه خبری نبود و تنها مردم از این دوران با صفا، خاطراتی شیرین به یادگار داشتند، واکنش به این رویکرد افسارگسیخته به دنیا، مبارزه منفی کسانی بود که دل در گرو خاطرات خوش صدر اسلام داشتند. برجسته‌ترین شکل این عکس العمل زهد، سختگیری و سخت زیستی گروهی از مسلمانان معترض و اهل دل بود. اینها با گوشزد کردن آیات عذاب که خوف از آخرت را در دلها استوار می‌کند، جانب تفریط را گرفته، یک سره از دنیا و تعلقات آن رویگردان شدند. پوشش بسیار ساده و خشن و گاهی وصله دار و پاره در بر می‌کردند، روزه‌های بسیار می‌گرفتند، خوراک اندک و ارزان تهیه می‌کردند، نماز و تهجد کار پیوسته آنان بود و در یک جمله ریاضت و عبادت اساس زندگی آنان را به وجود می‌آورد. این حرکت که در سوریه و عراق رواج یافت، به سرعت به دیگر سرزمینهای اسلامی سرایت پیدا کرد و پیش از همه در خراسان که در نیمه اول قرن دوم هجری کانون شورشها، اعتراضها و تحریکهای ضداموی بود با استقبال گسترده‌ای از سوی اقشار گوناگون روبرو گشت

طلایه‌داران این خیزش ضد اشرافی، زاهدان دنیاگریز و عابدان آخرت‌جویی بودند که از تشکیلات رسمی و سازمان خاصی بهره‌ای نداشتند و به نام صوفی و یا عارف

شناخته نمی شدند<sup>۱</sup>

تفاوت این افراد با دیگر مردمان در نوع ادراک آنان از دین، پرداختن به ذکر و ریاضت و تفاوت گذاشتن بین حلال و حرام با نوعی دقت ویژه و ریزبینی بود که خود از اعتقادات به معاد و سرای جاوید ناشی می‌گردید. <sup>۱</sup> با گسترش دنیاطلبی در جهان اسلام، فعالیت این زاهدان دنیاستیز افزایش یافت و از قرن دوم هجری بود که نام صوفی و اهل تصوف به گروهی خاص از مردم اطلاق گردید<sup>۲</sup>

از سوی دیگر، گسترش سرزمینهای اسلامی، مسلمانان را از نزدیک با افکار، آداب و سنتهای تازه‌ای آشنا کرد اگرچه بسیاری از نومسلمانان از روی رغبت دعوت اسلام را پذیرفته بودند؛ اما کم نبودند افرادی که ایمان به زبانشان خلاصه می‌گردید. همین اشخاص در فرصتهای مقتضی می‌کوشیدند در اذهان مسلمانان شبهه‌هایی به وجود آورند و برخی باورهای خرافی و افکار منجمد خود را به دیگران تزریق کنند، لذا رفته رفته از فرهنگ قرآن و اهلپیت فاصله گرفتند و از این اندیشه‌های وارداتی تأثیر پذیرفتند و در برابر متکلمان مسلمان و مروجان شریعت موضع‌گیری کردند و برای خود و و پیروان خویش قیدهایی توأم با بدعت و تحریف قائل گردیدند آموزشهای نادرست به وجود آورند، خردمندی و مبانی برهانی و عقلی و مذمت کردند و گفتند «عقل در مقابل عشق امری شیطانی است ابلیس زیرک بود و حضرت آدم علیه السلام عاشق بود.» اینان به معارفی که از طریق تحصیل و کسب علوم به دست می‌آمد، به دیده تحقیر، توهین و استهزا نگاه کردند<sup>۳</sup> همچنین شر را که امر عدمی است، و در هنگام فقدان خیر و خوبی آشکار می‌گردد، امری با ارزش و مثبت تلقی کردند و گفتند شرور در خدمت قصد خداوند قرار می‌گیرد. و در مقابل، اصل استوار قضا و قدر و آزادی انسان در تعیین سرنوشت خویش که قرآن و حدیث بر آن تأکید دارد، جبر و بی ارادگی را مطرح می‌کردند.<sup>۴</sup>

صوفیه، که خصوص آنانی که دارای طریقت سازمان یافته بودند، اگرچه دچار آفات و آشفتگیهای فکری و اعتقادی گردیدند؛ ولی خدمات مفیدی نیز انجام دادند که نمی توان از آنها به سادگی گذشت. آنان در نشر اسلام، بیرون از قلمرو کشورهای اسلامی مؤثر بودند به عنوان نمونه، نشر اسلام در سرزمین وسیع هند با تلاش صوفیان صورت گرفت، زاویه‌ها و رباطهایی که مشایخ طریقتهای عرفانی در میان ملت‌های بُت‌پرست غرب و قلب آفریقا به وجود آوردند و نیز در آمیختگی آنان با افراد فقیر، محروم و رنج‌دیده، موجب انتشار اسلام در صحرای جنوبی آفریقای سیاه گردید، در آسیای جنوب شرقی و اقوام مالایی نیز تبلیغات آنان مؤثر واقع گردید همچنین نقش صوفیان در پاسداری از مرزهای اسلامی و دفع تجاوز و تهاجم دشمنان به سرزمین مسلمانان را نباید نادیده انگاشت<sup>۵</sup>

نهضت‌های صوفیه در مبارزه با ستمگران نیز ستودنی است آغازگر قیام سریداران علیه مغولها عارفی به نام «شیخ خلیفه» از خطه مازندران بود که نزد زاهدی از

۱. پیدایش و سیر تصوف، رینولد نیکلسون، ترجمه محمدباقر معین، ص ۱۴۷-۱۴۶.

۲. تصوف و ادبیات تصوف، برتلس، ترجمه سیروس ایزدی، ص ۹۴.

۳. غزالی نام، سید جلال الدین همایی، ص ۹؛ مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، ص ۲، ص ۹۴۸.

۴. نقد صوفی، محمد کاظم یوسف پور، ص ۲۰-۳۰.

۵. تصوف اسلامی و رابطه انسان و خدا، نیکلسون، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، ص ۷.

۶. همان صص ۱۱۶ و ۱۱۸.

۷. تاریخ تصوف اسلامی، عبدالرحمن بدوی، ترجمه محمود افتخارزاده، صص ۴۶-۴۷.



صوفیان این منطقه شاگردی کرد «شیخ حسن جوری» که تداوم بخش این نهضت بود، از مریدان شیخ خلیفه و در زمرهٔ پرورشافتگان او به شمار می‌رود.<sup>۱</sup> مریدان شیخ حسن تا پایان عهد تیموریان در خراسان باقی بودند، چنانکه تأیید نهضت آنان از همان اوایل نهضت سربداران، مازندران را دربر گرفت و «سید قوام الدین مرعشی» «قیام مرعشیان را به وجود آورد و به دنبالش دولتی در شمال ایران شکل گرفت که کارگزاران آن از سادات عارف، مبارز و شایسته بودند و حتی ضربات کوبندهٔ تیمور آنان را از پای درنیآورد و همراه با دولت سادات گیلانی تا مدت‌ها دوام یافتن نهضت صفویه که پایه‌گذار دولت شیعه مقتدری گردید، گرچه بعد از «شیخ صفی الدین اردبیلی» صوفی شکل گرفت؛ ولی در واقع هسته اصلی آن از طریق مریدان وی و پسرش شیخ صدر الدین» به وجود آمد.<sup>۲</sup>

### فاصله‌گیری از قافله علم و تمدن

نقد صوفی نه همه صافی و بی غش باشد  
 ای بسا خرقه که مستوجب آتش باشد

۳

صوفیان از اهل مدرسه و تربیت شدن نزد علما و فقها خود را کنار کشیدند و خود تعلیماتی جدید پدید آوردند، از این رهگذر با اقشار گوناگون جامعه پیوند برقرار کردند و از افراد عادی صوفیانی برجسته و مشایخی بزرگ ساختند گرچه این ارتباط با عامهٔ مردم موجب مزید اعتبار و نفوذ آنان گردید؛ ولی معارف صوفی دچار انحطاط و ابتذال نمود و خرافات عوام در آنها وارد شد. ریاکاران دنیاجو، مردم فریبان و شیادان نیز به حلقه‌های تصوف راه پیدا کردند و با زاهدان و اهل ریاضت خود را همدم نمودند. این روند آفتزا موجب گردید که صوفیه مکرر مورد نقد، طعن و ملامت علما قرار گیرد.<sup>۳</sup>

حق آن است که با وجود این ملامتها میراث علمی، فکری و ادبی صوفیه از نظر جنبه‌های پندآموزی، اخلاقی، معنوی و ذوقی گنجی است گرانبها، پرمایه و آکنده به سخنان مفید، بیدارکننده و رشد دهند، دارای نقطه‌های درخشان فراوان؛ اما نمی‌توان این واقعیت را انکار کرد که در آثار صوفیان - به رغم این فراز و فرودها - گزافه‌گوییها، ادعاهای باورنکردنی و مطالبی توأم با بدعت دیده می‌شود که گاهی محاسن و مزایای این متون را مورد سؤال و تأمل قرار می‌دهد.

بدیهی است نوع نگرش مسلمانان به مسائل جهان پیرامون و تلاش در جهت شکوفایی علمی، زمینه‌های تمدن اسلامی را فراهم می‌سازد. اگرچه قرآن کریم اصالت را به ارتباط با خدا و حیات اخروی داده است؛ ولی آموزه‌هایی برای تقویت تمدن در این جهان دارد؛ اما صوفیه چنین آیاتی را منحصر به عوام دانسته و با بردن خود در جرگهٔ خواص، افراد زیادی را به دنبال خویشکشانده‌اند.

در بینش آنان همه چیز عوض شده، اصول توسعهٔ علمی و فکری و رفاه انسانها به ریشخند گرفته می‌شود و به بهانهٔ آمادگی برای زیستن جاوید در جهان آخرت، بر تمامی جلوه‌های این جهانی خط بطلان می‌کشند، در حالی که بریدن از جامعه، گریز از تعهدات اجتماعی، فاصله گرفتن از عرصه‌های سیاسی و فرورفتن در لاک خود و غفلت از اطراف مسائلی هستند که با فرهنگ اسلامی سازگاری ندارند و از طرفی

۱. قیام سربداران، یعقوب آژند، صص ۲۵ و ۲۸؛ دنباله جستجو در تصرف ایران، زرین کوب، هج ۴.

۲. دنباله جستجو در تصوف ایران، صص ۵۹ و ۵۸.

۳. دیوان حافظ، ص ۱۰۸.

۴. ارزش میراث صوفیه، عبدالحسین زرین کوب، صص ۱۵ و ۱۶۳.

جامعه را از رونق، ترقی، توسعه و پویایی علمی باز می‌کنند.<sup>۱</sup>

آنان می‌پندارند زهد واقعی این است که از میان مؤمنین و مسلمین بگریزند و به کوه‌ها و غارها پناه آورند این ترک شهر و دیار محروم کردن پیروان خود از کوششهای سازنده، محرومیت مردم را از علم معرفت به وجود آورده، آن کسی که علم را فرو می‌گذارد و به عزلت رو می‌آورد، نفعش از آشیانهٔ خانگیش در نمی‌گذرد؛ اما آن که به دانش و معارف بشری می‌گراید، سودش به مردم می‌رسد و بهتر از کسی است که به فکر نجات خودش می‌باشد. بسیاری از این طایفه می‌پندارند زهد قناعت کردن در خوردن و پوشیدن است و در کار و ارستگی از دنیا به همین امور اکتفا می‌کنند؛ اما حب ریاست و جاه طلبی همچنان در آنان زنده می‌ماند و آنان را وا می‌دارد تا به جلب توجه و اقبال مردم بکوشند و در این امر کارشان به ریاکاری کشیده می‌شود که گاهی خودشان نیز به این عارضهٔ پرضایعه توجهی ندارند علم و دانشوری را تحقیر می‌کنند و نمی‌دانند که علما در فراخوانی مردم به سوی شگفتیهای آفرینش و توحید و نیز حفظ شریعت تأثیر قابل ملاحظه‌ای دارند بعضی از آنها به سبب اعتماد بر آنچه به تخیلات و اوهام خودشان می‌رسد، به یافته‌های اهل علم اعتمادی ندارند «ابن جوزی» در آغاز فصل مشرووحی که به انتقاد از صوفیه اختصاص داده است، بعد از ذکر جدایی صوفیه از سایر مسلمانان و درآمدن به صورت رقه‌های متشخص، اغواهایی را که شیطان دربارهٔ آنان اعمال کرده است برمی‌شمارد و می‌گوید: «مهم‌ترین خدع‌های که ابلیس با صوفیان کرده است، بازداشتن آنان از علم است و وانمودن اینکه مقصود اصلی، عمل است به همین دلیل چراغ علم که راهنمای عمل است، در دستانشان خاموش گردید و آنان در تاریکی فرو ماندند، بعد از آن پای احادیث مجعول پیش آمد و صوفیان به آنها عمل کردند. برخی ادعای علم باطن کردند و شریعت را چون علم ظاهر است، طرد نمودند. خیالات فاسد ایشان را به سوی «حلول» و «اتحاد» گرایش داد، در این راستا کتابهایی تألیف کردند که چون در آنها از حقایق سنت و اسلام و آگاهیهای علوم اسلامی خبری نبود، کوریه‌ها و ضلالت‌هایی در این آثار دیده شد»<sup>۲</sup>

ادامه دارد..

۱. مقالات تاریخی، رسول جعفریان، دفتر اول و دوم، صص ۲۴-۲۶۲.

۲. تلبیس ابلیس، ابن جوزی، صص ۱۶۴-۱۵۵.

## نگاهی به تاریخ و جغرافیای بحرین (۱)

عبدالله اصفهانی

### موقعیت و وسعت

سرزمین بحرین از سال ۱۳۴۹ ش به عنوان کشوری مستقل در صحنه جغرافیای سیاسی جهان مطرح شد. بحرین ۶۹۴ کیلومتر مربع مساحت دارد و در محاورات محلی به آن «البحرین» می‌گویند. این کشور مجمع الجزایری مرکب از ۳۳ تا ۳۵ جزیره کوچک و بزرگ است که در دهانه «خلیج سلوا» در جنوب خلیج فارس میان ناحیه احساء در عربستان از غرب و کشور قطر از شرق، در فاصله تقریباً برابر از این دو سرزمین قرار دارد.

بحرین میان ۵۰ درجه و ۲۱ دقیقه طول شرقی تا ۵۰ درجه و ۲۵ دقیقه طول شرقی و در ۲۶ درجه و ۵ دقیقه عرض شمالی واقع است این کشور از بندر بوشهر ایران ۳۱۰ کیلومتر فاصله دارد و کل سواحل آن به ۱۲۶ کیلومتر بالغ می‌گردد. بزرگ‌ترین جزیره بحرین در روزگاران کهن اوال خوانده می‌شد که بعد از جزیره قشم ایران، وسیع‌ترین جزیره خلیج فارس است و اکثریت مساحت بحرین را شامل می‌شود.

جزیره مهم دیگری که در پیرامون جزیره اصلی واقع است «محرَق» نام دارد که مرکز صید مروارید می‌باشد و با راهی به طول ۲۵ کیلومتر به شهر منامه، در منتهی الیه شمال شرقی بحرین می‌پیوندد. این شهر دومین شهر بحرین و نیز تنها فرودگاه کشور در این جزیره قرار دارد در آبهای شرقی و در فاصله کوتاهی در امتداد جنوب منامه، در فرورفتگی خلیج مانندی، جزیره حاصلخیز و پوشیده از نخلستان بنی صالح به چشم می‌خورد و در جنوب شرقی بنی صالح و به موازات ساحل شرقی بحرین جزیره مهم «ستره» واقع است که پایانه صادرات نفت بحرین با لولکشیاها و اسکله‌ها در این منطقه دیده می‌شود. بحرین جزایر دیگری نیز دارد که از جمله جزایر حواری است که بر سر مالکیت آنها با قطر اختلاف دارد.

### ویژگی‌های اقلیمی و طبیعی

بحرین را بهشت دریا نامیده‌اند؛ زیرا از گذشته وقتی دریانوردان، از طریق دریای مُکران و تنگه هرمز به خلیج فارس می‌آمدند، از راهی به موازات خط ساحل جنوبی این دریا عبور می‌کردند که به غیر از جزایر بحرین جایی آباد، پرسایه و قابل زیست نداشت، در این حال آنان در بحرین احساس آرامش و آسایش می‌کردند.<sup>۱</sup>

بحرین کوچکترین کشور خاورمیانه و کم وسعت‌ترین سرزمین اسلامی بعد از کشور مالدیو است که به جز حاشیه باریکی که در طول ساحل شرقی آن قرار دارد، از اقلیم بیابانی و نیمه بیابانی برخوردار می‌باشد. آب و هوایش در کرانه‌ها گرم و مرطوب؛ ولی در نقاط داخلی کم باران و تا حدودی گرم است، اگرچه در تیر و مرداد از ۴۰ درجه سانتی‌گراد نیز متجاوز می‌شود؛ اما زمستانهای معتدل و قابل تحمل دارد. در این دیار سالانه حداکثر ۷۶ میلی‌متر باران می‌بارد. باد سوزان موسمی در جنوب غربی بحرین هر بار توفانی از شن و خاک به راه می‌نهد؛ اما باد شمال که سرد و

۱. جهان اسلام، مرتضی اسعدی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۴۸، ج اول، صص ۳۶۴-۳۶۵.  
۲. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر سید محمد کاظم موسوی بجنوردی، ج ۱، ص ۳۹۹.

مربوط است، در زمستان از شمال غربی میوزد. رطوبت نسبی هوا در تمام سال بالا است؛ ولی در کرانه‌ها افزون تر از بیابانهای داخلی می‌باشد.<sup>۱</sup>

از پدیده‌های طبیعی بحرین، وجود چشمه‌های آب شیرین فراوان است که همواره دریانوردان را به خود جلب کرده و اکنون نیز اصلی‌ترین عامل در رونق کشاورزی و وجود نخلستانهای انبوه است غنی‌ترین بخش بحرین از نظر پوشش گیاهی، نوار پنج کیلومتری در سواحل شمال و شمال شرقی می باشد که غالب آن از نخلستان پوشیده شده است. در سایه این درختان انواع علوفه‌های دامی به دست می‌آید. در همین بخش به برکت چشمه‌های خدادادی چاه‌های آرتزین میوه‌های گوناگون به عمل می‌آید. خارج از این منطقه شرایط بیابانی حکم فرماست که گیاهان آن به نباتات صحرایی محدود می‌شود.<sup>۲</sup>

### گسترش اسلام در بحرین

منطقه بحرین مقارن بعثت نبی اکرم صلی الله علیه و آله بخشی از سرزمین فارس به شمار می‌رفت و گروه کثیری از قبایل عرب به این منطقه مهاجرت کرده، تحت زعامت آل فندر زندگی می‌کردند؛ اما مرزبانی از سوی دولت مرکزی ایران در این ناحیه اقامت داشت. فروپاشی و سقوط حکومت لخمیان که بر «حیره» حکومت می‌کردند و آشفتگی در دولت‌ساسانیان بحرین را مهیای تحولات جدیدی ساخت در هنگام رسالت آسمانی و توحیدی رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمانروایی اعراب ساکن بحرین با قبیله «بنی عبدالقیس» بود و مرزبان ایران در شهر هَجَر، «سیبخت» نام داشت. با طلوع خورشید اسلام در حجاز «علاء حضرمی» موظف گردید مکتوب پیامبر صلی الله علیه و آله را به آگاهی حاکم بحرین و اهالی آن برساند، آن برگزیده رسولان الهی خطاب به حضرمی فرمود در رسانیدن پیام من به اهالی بحرین از روش پسندیده بیرون مرو و اگر حاکم آن حدود دعوت را پذیرفت، همان جا از افراد توانگر زکات و صدقات دریافت و میان محرومان و مستمندان توزیع کن

سفیر پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از ورود به بحرین، نزد حاکم آن (منذر بن ساوی) رفت و نامه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به وی تسلیم کرد و با او درباره آیین اسلام مذاکراتی نمود. وقتی منذر پیام را ملاحظه کرد و سخنان منطقی حضرمی را شنید، به فکر فرو رفت و بعد از قدری تأمل خطاب به وی گفت: من در عقایدی که تا این زمان به آنها پایبند بودم دقت کردم؛ ولی متوجه شدم آنها صرفاً برای امور دنیا و زندگی مادی مفیدند، و دینی که به آن دعوت شده ام و تو از آن سخن می‌گویی، سعادت دنیا و آخرت مرا تأمین می‌کند و با این ویژگیها آن را می‌پذیرم. قبلاً از افکار کسانی که به دین اسلام می‌گرویدند، شگفت زده می‌شدم؛ ولی اکنون از افرادی که به اسلام رغبتی ندارند، تعجب می‌کنم.<sup>۳</sup>

بعد از آنکه منذر بن ساوی (نماینده خسرو پرویز ساسانی) از آیین قبلی که بوی شرک و خرافات می‌داد، دست برداشت، خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله نامه ای دیگر برایش نوشت و ارسال داشت که در فرازی از آن آمده بود

«همانا فرستادگان من تو را ستودند و من تو را شفیع قومت قرار دادم، برای آنان

۱. جهان اسلام، و ضرورت تشکیل جبهه‌های متحد، مرتضی اسعدی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۶ ش، ج ۱، ص ۲۶۱، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۴۰۰.

۲. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، سید محمد کاظم موسوی، ج ۱، ص ۴۰۰.

۳. محمد- و زمامداران، آیت الله احمد صابری همدانی، دار العلم، ۱۳۵۵ ش، ص ۱۰۸، السیرة الحلیبة، علی بن برهان الدین شافعی، مکتبة الاسلامیه، بیروت، ج ۳، ص ۲۵۲.

که مسلمان شده‌اند، هر چه داشته‌اند برای خودشان اختصاص ده خطاکاران را عفو کردم، تو نیز عذرشان را بپذیر و تا هنگامی که شایسته و نیکوکار باشی، هرگز تو را از شغلی که داری (والی بحرین) عزل نمی‌کنیم، و هر کس که در آیین یهودی و مجوسی خود مصر و پایدار باشد، باید جزیه پردازد<sup>۱</sup>

### ملاقاتی با برکت

رسول اکرم صلی الله علیه و آله طی نامه‌ای از علاء حضرمی خواست که هیئتی متشکل از افراد قبیله عبدالقیس به حجاز بفرستد و با ایشان ملاقاتی داشته باشد، علاء نیز این افراد را به ریاست «عبدالله بن عوف» روانه مدینه ساخت که بعد از ورود آنان به شهر پیامبر صلی الله علیه و آله با شتاب و شوق زده به محل اقامت رسول اکرم صلی الله علیه و آله رفتند و دست مبارک ایشان را غرق بوسه نمودند؛ اما عبدالله - سرپرست گروه - درنگی کرد، سر و وضع خود را مرتب نمود، گرد و غبار سفر را از خود و جامه خویش زدود، لباس سپید بر تن کرد، آنگاه با حالتی خاضعانه به محضر رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسید و بر دست آن بزرگوار بوسه زد. حضرت صلی الله علیه و آله بعد از این دیدار کوتاه، آنان را در خانه «رمله» دختر حارث، که برای پذیرایی از میهمانان مهیا گشته بود، جای داد و درباره آنها فرمود: «آفرین بر اینها، که مردمانی خوبند؛ زیرا بدون هیچ گونه چشم داشتی به دیدار و ملاقات با من آمده‌اند. آنها بهترین اهل مشرقند»

هیئت بحرینی ده روز متوالی در مدینه اقامت داشتند و در این مدت مسائلی را درباره امور اعتقادی و احکام شرعی از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستادگان بحرینی را به گواهی بر یگانگی خداوند و اینکه فرستاده‌اش حضرت محمد صلی الله علیه و آله است، اقامه نماز، اعطای زکات، روزه‌داری و دادن خمس غنایم توصیه فرمود و آنان را از نوشیدن مشروبات الکلی که در بحرین رواج داشت، پرهیز داد از جمله اموری که بحرینیها را شگفت زده ساخت و بر ایمان آنان افزود خبر غیبی پیامبر صلی الله علیه و آله از ویژگیهای بحرین بود، یکی از آنان عرض کرد: ای رسول خدا! من در هَجَر (مرکز بحرین) به دنیا آمده و آنجا رشد یافته‌ام؛ اما هرگز نمی‌توانستم بهتر از شما ویژگی این منطقه و نخلستانهای آن را وصف کنم. گواهی می‌دهم که شما فرستاده پروردگار هستید

پیامبر فرمود: «خداوند مرا از اوضاع بحرین آگاه ساخت» در خاتمه این دیدارها، پیامبر صلی الله علیه و آله به هر کدام از اعضای هیئت بیست نفره بحرینی هدایایی مرحمت فرمود هیئت بحرینی بعد از این ده روز اقامت در مدینه عازم سرزمین خود بود که پیامبر صلی الله علیه و آله برای جلوگیری از هرگونه اقدام افراطی، خودسرانه و ناشی از سوء تدبیر رؤسای بحرین، اصولی را برای اصلاح امور آنجا تدوین نمود و طی نامه‌ای آن را برای اجرا خطاب به یکی از بزرگان بحین ابلاغ فرمود که در آن آمده بود: «همانا طایفه عبدالقیس از مؤاخذه و کیفر اعمال و لغزشهای گذشته معاف هستند و در امان خدا و رسول اویند؛ اما باید به میثاق خود وفادار باشند، و نباید از بازرگانی، روابط تجاری و نیز منابع آب فراهم آمده از باران منع گردند و نیز روهلی باشد از میوهها در فصل بهره‌برداری محروم گردند، علاء حضرمی امین و نماینده رسول خدا صلی الله علیه و آله بر تمام بحرین از صحرا و دریا و تمام مردم از کشوری و لشکری و نیروهاست و نیز هر چیزی که مربوط به امور این سرزمین باشد اهل بحرین حامیان و

۱. وثائق، محمد حمید الله، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، چاپ و نشر بنیاد، تهران ۱۳۶۵ ش، ص ۱۱۳.

پاران او در برابر هرگونه ستم و ستمگری و نیز یورش در حوادث و پیمان خداوند در این موارد بر ذمه آنان است مردم اجازه ندارند گفتاری را تغییر دهند و تفرقه افکنی کنند. شایسته است سپاهیان و نیروهای جنگی مردم بحرین را با خود در غنایمی که هنگام نبردها به دست می‌آورند، شریک کرده، در میان آنها به عدالت رفتار کنند و در هیچ شرایطی نباید اعتدال فراموش گردد این حکمی است که خدا و رسولش بر آن ناظرند و احدی اجازه عوض کردنش را ندارد<sup>۱</sup>

### بحرین در صدر اسلام

به دنبال نامه حضرت محمدصلی الله علیه و آله برای والیان بحرین و نیز ملاقات هیئت بحرینی با آن حضرت در حجاز قبایل بادیه نشین این قلمرو بلادرتنگ به اسلام گرویدند و شهرنشینان - که پیرو آیینهای یهودی، مسیحی و زردشتی بودند - بر مذهب قبلی خود اصرار ورزیدند و با پرداخت جزیه، با دولت نوپای اسلامی قرارداد صلح و عدم تعرض منعقد نمودند<sup>۲</sup> بر اساس منابع روایی، چون بحرین بدون جنگ به سرزمینهای اسلامی پیوسته بود، جزء اراضی انفال به شمار می‌آید.<sup>۳</sup> این سرزمین در دوره خلفای نخستین از نظر اداری تابع مدینه بود و والیان به طور مستقل از مرکز خلافت اسلامی به آن ناحیه گسیل می‌شدند. در اواخر دوران خلیفه دوم و سوم و نیز هنگام حکومت امیرمؤمنان علیه السلام ولایت بحرین به یکی از مناطق بزرگ مانند فارس، یمن، یمامه یا عمان ملحق گردیده، به یک والی سپرده می‌شد، در سال هفده هجری، هنگام فتح نواحی جنوبی ایران، اهالی بحرین مشارکت گسترده‌ای داشتند. با تأسیس شهر بصره که نخست پایگاه نظامی بود، بسیاری از افراد قبایل ساکن بحرین مانند طایفه عبدالقیس به آنجا مهاجرت کردند، این موضوع افزون بر ارتباط اداری بحرین با بصره، تا حدودی بر حوادث دوران بعدی اثر گذاشت.<sup>۴</sup>

### بحرین در عصر حضرت علی علیه السلام

بعد از علاء حضرمی، ابان بن سعید از جانب رسول اکرمصلی الله علیه و آله به سمت فرمانداری بحرین منصوب گردید وی از زمان رحلت رسول اکرمصلی الله علیه و آله به مدینه برگشت و هر چه خلیفه اول اصرار کرد که او به حوزه مأموریت خویش باز گردد، قبول نکرد، و پاسخ داد بعد از ارتحال سرور عالمیان هرگز از سوی کسی مقام فرمانداری را نمی‌پذیرم ابان معتقد بود بعد از پیامبرصلی الله علیه و آله تنها کسی که شایستگی زمامداری جامعه اسلامی را دارد و جانشین راستین و لایق رسول اکرمصلی الله علیه و آله بوده و قادر است برنامه‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله را پیگیری نموده و عملیاتی سازد، امام علی علیه السلام است، لذا گرایشهای خود به ساحت مقدس مولای متقیان را در موضعگیریهای متعدد خود بروز داد و نخستین بذرهای تشیع در سرزمین بحرین از طریق وی پاشیده شد<sup>۵</sup> ابان بن سعید پیوسته به عنوان سلحشوری شجاع در فتوحات اسلامی حضور

۱. طبقات، ابن سعد، دار صادر، بیروت، بی تا، ج اول، ۲۹۳، السیره الحلبیه، علی بن برهان، ج ۳، صص ۳۰۲-۳۰۱.  
۲. تاریخ الامم و الملوک، محمد بن جریر طبری، دار القاموس الحدیث، بیروت، بی تا، جصص ۳۰۲-۳۰۱.  
۳. زمین در فقه اسلامی، سید حسین مدرسی طباطبایی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چ اول ۱۳۵۷ ش، صص ۱۳۳-۱۳۴.  
۴. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، سید محمد کاظم موسویج ۱۱، ص ۴۰۶.  
۵. نک: شخصیت‌های اسلامی شیعه، جعفر سبحانی، توحید، ق ۱۳۵ ش، چ اول، صص ۲۲-۱۹.

می‌یافت و همچون سربازی فداکار، جانبازی می‌کرد تا آنکه در سال ۱۵ هجری در سرزمین یرموک (در منطقه شامات) به شهادت رسید.<sup>۱</sup> موقعی که امیرمؤمنان علیه السلام زمام حکومت اسلام را به دست با کفایت و مدبرانه خود گرفت، اقتدار معنوی و صلابت ایمانی آن حضرت تا بحرین پرتوافشانی داشت و تشیع در این منطقه به رشد و شکوفایی رسید و به همین دلیل وقتی معاویه به خلافت غاصبانه دست یافت، موفق نشد دوستان و حامیان اهل بی‌علیهم السلام را در این سامان از مقام خود عزل کند.<sup>۲</sup>

حضرت علی علیه السلام عمرو بن ابی سلمه (فوزند امّ سلمه، همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله) را به عنوان حاکم بحرین برگزید، با شروع نبرد صفین، حضرت طی نامه‌ای از وی خواست برای جنگ با معاویه مهیا گردد. او نیز پذیرفت و امام نعمان بن عجلان زرقی انصاری را به جای او برگزید.

حضرت علی علیه السلام فرموده‌اند: «... نعمان بن عجلان زرقی را حاکم بحرین گرداندم و تو را ای عمرو بن سلمه فراخواندم و تو امور حکومتی را به درستی و نیکی انجام دادی و امانت را به خوبی ادا نمودی، پس چون تصمیم گرفته ام به سوی شامیان بروم، دوست دارم با من باشی؛ زیرا از کسانی هستی که برای نبرد با دشمن و برپا داشتن دین، به ایشان پشت گرم هستی»<sup>۳</sup>

متأسفانه وقتی نعمان بن عجلان به قدرت رسید، مواضعی نادرست را پی گرفت و اموال بیت المال را در اختیار اقوام و نزدیکان خود از بنی زریق قرار داد و نیز از طریق داراییهای عمومی به ثروت خود افزود، به همین دلیل حضرت علی علیه السلام خطاب به او نامه‌ای نوشت که در آن آمده بود:

«کسی که نسبت به امانت کوتاهی کند و به خیانت تمایل نشان دهد و نفس خود را تزکیه ننماید، در دنیا به خود زیان رسانده، و آنچه بعداً بدان گرفتار میشود [در عالم برزخ و سرای جاوید] تلخ‌تر؛ و با دوام‌تر خواهد بود پس از خداوند حذر کن! تو از قومی هستی که شایستگی‌هایی دارند، پس رفتارت به گونه‌ای باشد که درباره ات گمان خوب داشته باشم و از آن چه به من خبر رسیده، برگردد، نظر مرا درباره خودت تغییر مده، خراج منطقه را بررسی کرده و برایم نامه بنویس تا رای پیش را درباره ات اعلام کنم.»

وقتی نامه امام به وی رسید و او متوجه شد که حضرت به خیانت وی پی برده است، به معاویه پیوست.<sup>۴</sup>

ادامه دارد...

۱. اسد الغابة فی معرفة الصحابة، عزالدین ابن اثیر، اسلامیة، تهران، بی تا، چاپ اول؛ صحاحلس المؤمنین، قاضی نور الله شوشتری، مجلس اول، ص ۲۳

۲. تاریخ تشیع، علامه طبرسی، ترجمه محمدجواد حجتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۶۵ ش، ص ۳۴۷  
۳. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، چاپ اول، ۱۴، ق، ج ۶، ص ۲۱۹؛ سفینه البحار، محدث قمی، ج ۲، ص ۲۵۹.

۴. نهج البلاغه، سید رضی، نشر هجرت، قم، نامه ۲۴.

۵. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۳۱؛ اسد الغابة، ابن اثیر، ج ۵، ص ۲۶.

## کاستهای جشنواره بین المللی فیلم فجر

مسعود احتشامی

در شماره قبل به اجمال درباب ویژگیهای ساختاری و نقاط قوت جشنواره سی و یکم فیلم فجر سخن گفتیم و امتیازات آنرا برشمردیم. با اینحال کارنامه جشنواره، خالی از عیب و نقص نیز نبود و مروری هرچند گذرا بر این کاستیها، معدل واقعی جشنواره را بهتر برایمان روشن می‌کند:

### ۱. غریبال فراح

هیئت برگزاری این دوره همانطور که در مقاله پیش متذکر شدیم در انتخاب آثار ورودی، سخت گیری بیش‌تری از خود نشان داد و فشارهای سنگینی را نیز از سوی جامعه کم تعداد و پرهیاهوی سینما تحمل کرد. شجاعت نشستن بر سرچشمه و جلوگیری از ورود لجن به جویبار فرهنگ و هنر کشور، هرچه نداشت، دست کم نهادهای فرهنگی و انقلابی کشور را به مدت یکسال از صرف وقت و انرژی برای دفع آفات و رفع مضرات و پاسخ به لاطائلات معاف کرد. و از آن مهم‌تر، چراغ راهی شد برای فعالیت آتی سینماگر ایرانی. اما ...

اما باز هم وسوسه روشنفکرنمایی و نرمش بی‌جا و آغوش "بی جهت به روی همه باز" مسئولان، تنگه احدها شده‌ای را نشان برخی فیلمها داد و مع الأسف آمد آنکه نباید و شد آنچه نشاید. در این جشنواره فیلمهایی هر چند اندک را نیز دیدیم که نسبتی با آموزه‌های دینی و انقلابی نداشتند و با تجرّی و تظاهر، بر طبل عناد و بی‌خبری می‌کوفتند. غم انگیزتر آنکه حتی به برخی از این آثار در چند بخش جشنواره، جوایزی نیز اهدا شد.

### ۲. فضیلت‌های فراموش شده

متأسفانه قبح بسیاری از رذائل و منکرات اخلاقی و شرعی در سینمای کشورمان شکسته شده و نمایش آن بر پرده نقره‌ای سینما و نیز در کیش شخصیتی و منش روزمره برخی فیلمسازان و بازیگران، به اندازه‌ای عادی است که اعتراض دلسوزان بعضاً با تعجب و انکار سایرین مواجه می‌شود. بدحجابی، نمایش روابط آزاد زن و مرد، رقص، آلات قمار و موسیقی، ناباورانه در بخش قابل توجهی از فیلمها وجود دارد؛ گویا حنای معاونت نظارت و ارزشیابی سازمان سینمایی مدت‌هاست که رنگ باخته و دیوار پروانه ساخت و نمایش، هر روز کوتاه و کوتاه تر می‌شود.

### ۳. فیلمهای فاخر

چه می‌گویید اگر فیلمی را ببینید که با یک موضوع بسیار ارزشمند همچون تاریخ زندگانی پیامبر اسلام، نماز، معاد، روحانیت و دفاع مقدس تولید شده و صدها میلیون بودجه را نیز بلعیده است ولی حتی بیننده انقلابی و حزب‌اللهی را هم مهمان لذتی نمی‌کند؟ واقعا با این جماعت فیلمساز به اصطلاح "فاخرساز" که فیلم را از بیانیه و انشا و مشق شب تمیز نمی‌دهند چه باید کرد؟ تعهدشان را ارج نهادن یا الفبای درام و فیلمسازی را به ایشان یادآور شد؟ تحسینشان کنیم یا توبیخشان؟ کف بزیم یا اخم کنیم؟ پای این لالایی‌های یک میلیاردی بخوابیم یا در حسرت همه آن کارهایی که می‌شد با این بودجه انجام داد و ندادیم، اشک گرم بریزیم و آه سرد به ناله سودا کنیم؟



#### ۴. تریبون آزاد

سوء استفاده هیئت داوران و بعضی برگزیدگان از تریبون زنده جشنواره و اظهاراتی که یادآور دوران فتنه بود، کام مخاطبان را در اختتامیه تلخ کرد. اصولاً جشنواره در انتها، یله و رها بود و هر کس می‌توانست روی سن هر آنچه دل تنگش می‌خواست بگوید، به هر آنکس که تمایل داشت ادای دین کند عقده‌های فروخورده اش را بگشاید و یا مثلاً همه ایل و تبارش را بروی سن دعوت کند و عکس یادگاری بگیرد!

#### ۵. خوان گسترده

دو سالی است که اصلی‌ترین شعار دبیران جشنواره فجر، نظم و ترتیب و تدبیر است و متناسب با شرایط خاص اقتصادی اخیر، الگوی "صرفه جویی" نیز به سرخط سیاستهای اجرایی این دوره افزوده شد. ولی آنچه در عمل دیدیم ازدحام نامعقول و مدیریت نشده عده کثیری از مهمانان ناخوانده بود که حضورشان، نقشه‌های ریاضتی محمدرضا عباسیان را نقش بر آب کرد. این ازدحام، موجب اعتراض شدید حضار شد چرا که سالن ۲۰۰۰ نفره سالن همایش‌های برج میلاد، دیگر جایی برای نشستن ۴۰۰ خبرنگار سینمایی (به عنوان صاحبان اصلی صندلی های سالن) نداشت.

\*\*\*

جشنواره سی و یکم با همه محاسن و معایبش همچون هر همایش و نمایش دیگری به پایان رسید و حال دیگر نوبت مسئولان سینمایی کشور است که با مذاقه در بازخوردها و بازتاب های رسمی و غیررسمی این رویداد، تم هیدات لازم برای پیشرفت این هنر در عرصه‌های مختلف را مهیا سازند باشد که چنین شود... .

# سخنان مقام معظم رهبری حفظه الله

اشاره:

مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای حفظه الله تعالی در سال ۱۳۹۱ و در موارد مختلفی بیانات بسیار ارزشمندی را خطاب به اقشار مختلف ملت ایران، مسئولان، مسلمانان و نظام بین الملل ایراد فرمودند. این مقاله پس از ارائه نموداری از رؤس این مطالب، نگاهی اجمالی به برخی از مطالب آنها نیز خواهیم داشت.



دیدار	موضوعات مهم	جمله طلایی
<a href="#">پیام نوروزی به مناسبت آغاز سال ۱۳۹۱ /۰۱/۰۱</a> <a href="#">۱۳۹۱</a>	شعار سال 91 تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی	<ul style="list-style-type: none"> <li>اگر به توفیق الهی و با اراده و عزم راسخ ملت و با تلاش مسئولان، ما بتوانیم مسئله تولید داخلی را، آنچنان که شایسته آن است، رونق ببخشیم و پیش ببریم، بدون تردید بخش عمده‌ای از تلاشهای دشمن ناکام خواهد ماند.</li> <li>اگر ما توانستیم تولید داخلی را رونق ببخشیم، مسئله تورم حل خواهد شد؛ مسئله اشتغال حل خواهد شد؛ اقتصاد داخلی به معنای حقیقی کلمه استحکام پیدا خواهد کرد.</li> </ul>

<ul style="list-style-type: none"> <li>• آنهایی که خیال می‌کنند اگر ما در قضیه انرژی هسته‌ای عقب‌نشینی کردیم، دشمنی آمریکا تمام می‌شود، از این حقیقت غافلند. مشکل آنها مسئله هسته‌ای نیست.</li> <li>• ما سلاح اتمی نداریم، سلاح اتمی هم نخواهیم ساخت، اما در مقابل تهاجم دشمنان - چه آمریکا و چه رژیم صهیونیستی - برای دفاع از خودمان، در همان سطحی که دشمن حمله کند، به آنها حمله خواهیم کرد.</li> </ul>	<p>چرایی دشمنی غرب با ایران</p>	
<ul style="list-style-type: none"> <li>• این فرهنگ غلطی است - که متأسفانه در بخشهایی از ما حاکم است - که مصنوعات خارجی را مصرف کنیم؛ این به ضرر دنیای ماست، به ضرر پیشرفت ماست، به ضرر آینده ماست</li> <li>• این تهاجر غلطی است که ما مارکهای خارجی را در پوشاکمان، در وسائل منزلمان، در مبلمانمان، در امور روزمرهان، در خوراکی‌ها مان ترجیح بدهیم به مارکهای داخلی؛ در حالی که تولید داخلی در خیلی از موارد بسیار بهتر است.</li> </ul>	<p>شعار سال 91 تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی</p>	<p><a href="#">بیانات در حرم رضوی در آغاز سال 1391 /01/01 1391</a></p>
<ul style="list-style-type: none"> <li>• اگر منازعه کنیم، سر مسائل گوناگون - مسائل سیاسی، مسائل اقتصادی، مسائل شخصیتی - دست‌به‌یقه شویم، دشمن ما جری می‌شود. یک مقدار از جرأتی که دشمن در سالهای گذشته پیدا کرد، به خاطر اختلافات بود.</li> <li>• من از جوانان انقلابی و مؤمن و غیور حمایت می‌کنم؛ منتها همه را توصیه می‌کنم به این که در رفتار خود، با اخلاق اسلامی رفتار کنند؛ قانون را مراعات کنند.</li> </ul>	<p>اتحاد و یکپارچگی</p>	
<ul style="list-style-type: none"> <li>• اگر دستهای کارگر، مغزهای کارگر، انسانهای کارآفرین، نیروی انسانی ماهر در یک جامعه‌ای گرامی داشته شود، آن جامعه پیشرفت خواهد کرد.</li> <li>• کار به معنای وسیع کلمه، شامل کار یدی، کار جسمی، کار فکری، کار علمی، کار مدیریتی، در واقع محور پیشرفت و حرکت و حیات مستمر جامعه است؛</li> </ul>	<p>گرامیداشت کارگر در نظام اسلامی</p>	<p><a href="#">بیانات در اجتماع کارگران کارخانجات تولیدی دارویخش 7/02/10 1391</a></p>
<ul style="list-style-type: none"> <li>• تا به کار ایرانی و سرمایه ایرانی احترام نگذاریم، تولید ملی شکل نمی‌گیرد؛ و اگر تولید ملی شکل نگرفت، استقلال اقتصادی این کشور تحقق پیدا نمی‌کند.</li> <li>• سیاستگذاری تولیدمحور، فرهنگسازی برای مصرف تولید داخلی، ارتقاء کیفیت تولیدات داخلی، نوسازی و ابتکار در ماشینها، در محصولات، در مدیریت، در ساخت؛ اینها کارهایی است که باید انجام بگیرد</li> </ul>	<p>حمایت از کار و سرمایه ایرانی</p>	
<ul style="list-style-type: none"> <li>• معلم، آن تولید کننده‌ای است، آن کارگری است، آن سرانگشت ماهر است که برترین محصولات آفرینش را، بالاترین مواد خام را تبدیل می‌کند به برترین محصول نهائی، که می‌تواند مورد استفاده قرار بگیرد.</li> <li>• اگر معلم خوب عمل کند، صحیح عمل کند، با تدبیر عمل کند، با دلسوزی عمل کند، به نظر ما همه مشکلات جامعه حل می‌شود.</li> </ul>	<p>مقام والای معلم</p>	<p><a href="#">بیانات در دیدار جمعی از معلمان سراسر کشور 7/02/13 1391</a></p>

	<ul style="list-style-type: none"> <li>مسئولیت سازمان آموزش و پرورش</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>واقعاً اگر انسان بخوهد کارهای کشور را، این بخشها و قسمتهای گوناگون کشور را تقسیمبندی کند و به حسب اهمیت، موقع اینها را مشخص کند، آن بالابالاها آموزش و پرورش قرار میگیرد. جوان ما به آموزش و پرورش بستگی دارد، اخلاق ما به آموزش و پرورش بستگی دارد.</li> </ul>
	<ul style="list-style-type: none"> <li>حضور مردم ایران در انتخابات مجلس نهم</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>برای اینکه در این دنیای بزرگ، در این کشمکش میان قدرتهای مادی دنیا، ملت ایران بتواند از حق خود دفاع کند، از آینده خود دفاع کند، از نسلهای بعدی دفاع کند، باید بیدار باشد، هوشیار باشد، در صحنه باشد؛ یکی از نمونههایش همین انتخابات است،</li> </ul>
	<ul style="list-style-type: none"> <li>مداحی اهل بیت (علیهم السلام) (۴)</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>اگر نیت ما در این گفتن، در این مدح و ثناگستری، نیت خدائی بود، به قصد روشن کردن دلها، جلا دادن ذهنها، انسان این را بیان کرد و گفت، آن وقت این میشود یکی از جنود الله؛ «و الله جنود السماوات و الارض».</li> <li>کار مداح، استفاده از هنر برای بیان حقیقت است.</li> </ul>
<p><a href="#">بیانات در دیدار جمعی از مداحان سراسر کشور /۰۲/۲۳ /۱۳۹۱</a></p>	<ul style="list-style-type: none"> <li>الگو بودن حضرت فاطمه (سلام الله علیها) (بها)</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>این بزرگوار [فاطمه زهرا سلام الله علیها] الگوست؛ نکته این است. ائمه ما (علیهم السلام) که بدون تردید رتبه و مقامشان از ملك و فرشتگان مقرب خدا بالاتر است، جوری زندگی نکردند، جوری حرف نزدند، جوری مشی نکردند که از دسترس ما خارج باشند؛ نه.</li> <li>ما باید دنبال ائمه راه بیفتیم؛ زندگی آنها الگوی ماست.</li> </ul>
	<ul style="list-style-type: none"> <li>روز زن</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>اینکه شما قبول کردید روز ولادت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) روز زن باشد، این برای شما مسئولیت و تکلیف به وجود می آورد.</li> <li>حجاب مایه تشخیص و آزادی زن است؛ برخلاف تبلیغات ابلهانه و ظاهربینانه مادیگرایان، مایه اسارت زن نیست.</li> </ul>
<p><a href="#">پیام به مناسبت آغاز به کار نهمین دوره مجلس شورای اسلامی /۰۳/۰۷ /۱۳۹۱</a></p>	<ul style="list-style-type: none"> <li>ثبت حقایق ماندگار در حافظه ملتها با آغاز مجلس نهم</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>گشایش نهمین دوره قانونگذاری در جمهوری اسلامی پیام پر قدرتی است که ملت ایران، جهان معاصر را با آن مخاطب مسازد و حقایق ماندگاری را در حافظه افکار عمومی مله ثبت می کند.</li> </ul>
	<ul style="list-style-type: none"> <li>توصیه به نمایندگان مجلس شورای اسلامی</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>اصلترین توصیه اینجانب به نمایندگان محترم آن است که در جایگاه خطیری که با رأی مردم به دست آورده اند، تنها به مسئولیت الهی و آدای وظیفه سنگین نمایندگی از ملت بیندیشند و انگیزها و حب و بغضهای شخصی و گروهی و طائفی و محلی را در قانونگذاری که مهم ترین وظیفه مجلس شورای اسلامی است و نیز در نظارت بر اجرای قانون و البته در موضع گیری هایی که فضای کشور را تحت تأثیر قرار می دهد، دخالت ندهند.</li> </ul>

<ul style="list-style-type: none"> <li>• در مصاف بین حق و باطل، بین جبهه خدا و جبهه شیطان، عزت متعلق به کسانی است که در جبهه خدائی قرار می‌گیرند. این، منطق قرآن است</li> <li>• اگر دلمان را به آنچه که تاکنون به دست آوردیم، خوش‌کنیم، شکست خواهیم خورد؛ اگر توقف کنیم، به عقب پرتا خواهیم شد؛ اگر ما مسئولان دچار خودمحوری، تکبر و خودشگفتی شویم، تودهنی خواهیم خورد</li> </ul>	<p>عزت ملی</p>	<p><a href="#">بیانات</a> <a href="#">رهبر</a> <a href="#">معظم</a> <a href="#">انقلاب</a> <a href="#">اسلامی</a> <a href="#">در</a> <a href="#">سالگرد</a> <a href="#">رحلت</a> <a href="#">امام</a> <a href="#">خمینی(ر)</a> (ه) <a href="#">/03/14</a> <a href="#">1391</a></p>
<ul style="list-style-type: none"> <li>• غربی‌ها و حکومت‌های وابسته به غرب در این منطقه، میخواهند صورت مسئله را عوض کنند؛ می‌خواهند جور دیگری به افکار عمومی القاء کنند؛ اما فایده‌ای ندارد. شخصیت‌های مؤثر باید مراقب باشند دور نخورند. ملتها باید مراقب باشند دور نخورند</li> <li>• فضای سیاسی و اجتماعی منطقه به طو اساسی تغییر کرده؛ این مال همین حالاست، «باش تا صبح دولتت بدمد، که این هنوز از نتایج سحر است». در همین قدم اول، فضای سیاسی منطقه تغییر پیدا کرده؛</li> </ul>	<p>بیداری اسلامی</p>	<p><a href="#">بیانات</a> <a href="#">در</a> <a href="#">دیدار</a> <a href="#">نماینده</a> <a href="#">ان مجلس</a> <a href="#">نهم</a> <a href="#">/۰۳/۲۴</a> <a href="#">۱۳۹۱</a></p>
<ul style="list-style-type: none"> <li>• مجلس بایستی هم زنده باشد، هم سالم باشد؛ این دو خصوصیت در مجلس لازم است. زنده بودن مجلس به این است که نشاط و تحرك و حیویت از خود نشان بدهد.</li> <li>• در کنار زنده بودن مجلس، مسئله سالم بودن هم مهم است؛ باید هم زنده باشد، هم سالم سالم بودن از جهات مختلف است؛ سلامت سیاسی، سلامت اخلاقی، سلامت مالی</li> </ul>	<p>مجلس زنده و سالم</p>	<p><a href="#">بیانات</a> <a href="#">در</a> <a href="#">دیدار</a> <a href="#">نماینده</a> <a href="#">ان مجلس</a> <a href="#">نهم</a> <a href="#">/۰۳/۲۴</a> <a href="#">۱۳۹۱</a></p>
<ul style="list-style-type: none"> <li>• امروز از جمله مسائل مهمی که ما در کشور به آن نیاز داریم، اتحاد است اتحاد به معنای همسان بودن فکرها نیست. امروز باید اتحاد وجود داشته باشد.</li> <li>• دوئیت و اختلاف و تفرقه، مظهر ضعف انحطاط و انهزام يك ملت است؛ باید نگذارید این اتفاق بیفتد. اختلاف نظر هم وجود دارد، ابائی هم از گفتن اختلاف نظر نیست؛ بله، ما در این قضیه با هم اختلاف نظر داریم، اما دستان توی دست هم است</li> </ul>	<p>اتحاد و همدلی نیاز مهم کشور</p>	<p><a href="#">بیانات</a> <a href="#">در</a> <a href="#">دیدار</a> <a href="#">مسئولان</a> <a href="#">نظام و</a> <a href="#">سفرای</a> <a href="#">کشورهای</a> <a href="#">اسلامی</a> <a href="#">/۰۳/۲۹</a> <a href="#">۱۳۹۱</a></p>
<ul style="list-style-type: none"> <li>• شیطان‌های وابسته به دستگاه های استکبار وقتی در هر گوشه‌ی از دنیا يك حرکت بزرگ و آزادبخش از سوی مردم - که خالص است، ناب است - مشاهده میکنند، تمام نیروشان را متمرکز میکنند که آن حرکت را تبدی کنند به ضد خود، یا از خاصیت بیندازند.</li> </ul>	<p>تلاش استکبار برای خنثی کردن انقلابها</p>	<p><a href="#">بیانات</a> <a href="#">در</a> <a href="#">دیدار</a> <a href="#">مسئولان</a> <a href="#">نظام و</a> <a href="#">سفرای</a> <a href="#">کشورهای</a> <a href="#">اسلامی</a> <a href="#">/۰۳/۲۹</a> <a href="#">۱۳۹۱</a></p>

## خبرها

### الف. اخبار کوتاه<sup>۱</sup>

- آیت الله العظمی مکارم شیرازی : تشنت نیروهای وفادار به انقلاب در انتخابات شرعا جایز نیست
- آیت الله محمد یزدی: مردم در انتخابات آینده حماسه‌ای دیگر خلق خواهند کرد.
- رئیس کمیسیون برنامه و بودجه مجلس تا تورم تک رقمی نشود فاز دوم هدفمندی اجرا نخواهد شد
- یک اندیشکده صهیونیستی: هیچ کشوری تهدیدهای آمریکا علیه ایران را باور نکرده است
- هک شدن سایتهای امنیتی عربستان در اعتراض به بازداشت شیخ باقر النمر.
- کتاب درسهای پلیمبر اعظم صلی الله علیه و آله گزیده‌ای از بیانات رهبر معظم انقلاب درباره شخصیت و بعثت نبی مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله در دانشگاه تهران رونمایی شد
- وزیر آموزش و پرورش: تا اول مهرماه آینده ظرفیت پذیرش هنرستانها به ۵۰ درصد دانش‌آموزان کشور میرسد. اما آله آموزش و پرورش آن است که ۷۰ درصد دانش‌آموزان به سمت رشته‌های فنی و حرفه‌ای رفته و چرخ اقتصاد و اشتغال کشور را بچرخانند

### ب. اخبار حوزه

#### افزایش مشکلات اقتصادی کشور، نتیجه غفلت از مطالبات رهبری

آیت الله محسن مجتهدشیرازی، نماینده ولی فقیه در آذربایجان شرقی، با اشاره به نامگذاری سال جدید و سخن رهبر معظم انقلاب در حرم رضوی، اظهار داشت: غفلت از توصیه‌ها و رهنمودهای رهبر معظم انقلاب اسلامی عواقب خطرناکی را متوجه نظام اسلامی خواهد کرد. وی اثرگذاری برخی از تحریمهای اقتصادی دشمنان را نشأت گرفته از غفلت مسئولان نسبت به مطالبات رهبری در عرصه اقتصادی کشور دانست و خاطرنشان کرد: دشمنان استراتژی خود را در جهت مقابله با مطالبات رهبر انقلاب اسلامی قرار داده‌اند.<sup>۲</sup>

#### زندگی و مبارزات آیت‌الله مشکینی

تاریخ انقلاب اسلامی ایران روایتگر مبارزات شخصیت‌های مختلفی است که هر یک در گوشه‌ای و بستری به باروری اندیشه اسلامی پرداخته‌اند. ستون خیمه انقلاب، حضرت امام خمینی‌رحمه الله بودند و در کنار ایشان شاگردانش تلاش بسیاری در ترویج و نشر افکار و عقاید انقلابی قائد خود انجام می‌دادند. از میان شاگردان حضرت امام آیت‌الله مرزا علی فیض‌مشکینی رحمه الله از جایگاه مخصوصی برخوردار است آیت‌الله مشکینی ضمن اینکه مدرس علوم دینی بود، به‌عنوان معلم اخلاق هم شهرت یافته که در مبارزات سیاسی علیه حکومت پهلوی پیشگام و پیشقدم بود

۱. پایگاه اطلاع رسانی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به آدرس <http://www.jameehmodarresin.org>

۲. خبرگزاری رسا، کد خبر ۱۶۰۷۹۳.

وی در جریان فعالیت‌های خود در قم، به ویژه حضور در جمع یازده نفری علمای پیشگام اصلاح حوزه علمیه قم، مورد پیگرد و دستگیری ساواک قرار گرفت و مدت‌ها در شهرهای مختلف کشور چون کرمان، گلپایگان و کاشمر در تبعید بسر برد. با پیروزی انقلاب اسلامی فعالیت‌های آیت‌الله مشکینی در جایگاه ریاست مجلس خبرگان رهبری متمرکز گردید و تا آخرین لحظات عمر پربرکت شان از مدافعان سرسخت نظام مقدس جمهوری اسلامی، ولایت فقیه و حضرت آیت الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی بودند.

کتاب زندگی و مبارزات آیت الله مشکینی تألیف علی درازی در ۵۴۱ صفحه از سوی مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشر شده است  
انتشار دائرة المعارف صحابه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

مدیر گروه دائرة المعارف صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پژوهشگر باقرالعلوم علیه السلام از انتشار دائرة المعارف صحابه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در ۷ مجلد خبر داد به گزارش خبرگزاری حوزه، آقای عبدالرضا عسکری گفت این دائرة المعارف بر خلاف کتاب «الدرجات الرفیعه» مرحوم سید علی خان مدنی شیرازی که اول صحابه، بعد از تابعین و پس از آن بنی هاشم و در آخر علما را مورد بررسی قرار داده، فقط شرح حال صحابه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را مورد بررسی و کنکاش قرار داده است و بر خلاف «تحفة الالباب فی نوادر آثار الاصحاب» مرحوم محدث قمی که در ذکر منابع فقط به اسم کتاب و منابع اکتفا کرده و جلد و صفحه مطلب در منبع مشخص نبود؛ تمام مطالب با آدرس دهی دقیق و از منابع متقن استفاده کرده است و تأکید کرد: می‌توان ادعا کرد اولین کتابی است که از طرف شیعه به بحث صحابه به صورت تخصصی پرداخته و با این کار به شبهه عدم توجه شیعه به صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخ داده است. آقای عسکری در مورد مشخصات کلی کتاب دائرة المعارف صحابه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله خاطر نشان کرد: در این کتاب شرح حال ۳۰۰ نفر از صحابه پیامبر همراه با مقدمه‌ای یک صد صفحه‌ای مدون شده است. وی در مورد این ۷ مجلد، افزود: جلد اول در مورد اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله شامل، امام علی، حضرت فاطمه زهرا، امام حسن و امام حسین علیهم السلام است. و جلد دوم در مورد خصیصین صحابه شامل؛ ۲۱ نفر از صحابه شاخص پیامبر صلی الله علیه و آله است که از طرفداران امیرالمومنین امام علی علیه السلام باقی ماندند جلد سوم تا هفتم هم به ترتیب حروف الفبایی شامل ۲۴۴ نفر از صحابه است و با تأکید بر این که جمع کل صفحات این کتاب ۲۵۴۷ صفحه است تصریح کرد ۳۴ نفر از محققین حوزه و دانشگاه در پدید آوردن این اثر همکاری داشته‌اند. وی گفت: این مجموعه برای عموم مردم جامعه قابل استفاده است.

در این کتاب از مصادر اهل سنت و شیعه استفاده شده، اما از دیدگاه شیعه به جهان اسلام ارائه شده است. وی در پایان گفت: انشاء الله این کتاب در نمایشگاه کتاب سال آینده ارائه خواهد شد.

### ج. اخبار جهان اسلام

نقشه جدید بوداییان میانمار برای آزار مسلمانان

بوداییان با آتش زدن سطلمهای زباله در دانشگاه شهر سیتوی میانمار، سعی

دارند مسلمانان روهينگيا را به نژادپرستی متهم کرده و مسلمانان را در این واقعه مقصر معرفی کنند

به نوشته روزنامه "کیایامون" چاپ دولت میانمار، آتش در ابتدا از زباله‌ها آغاز شد، اما به گیاهان و غلاتی که در محله‌های مجاور نگهداری می‌شد نیز سرایت کرد بر اساس این گزارش، با اینکه آتش نشانها و نیروهای پلیس سعی در خاموش کردن آتش داشتند اما تعدادی از ساختمانهای این دانشگاه در آتش سوخت  
تلاش مرسی و الازهر برای آشتی مسلمانان و قبطیها

«احمد السیوفی» مدیر دفتر شبکه العالم در قاهره گزارش داد: در پی درگیری میان قبطیها و مسلمانان که در نتیجه آن چهار قبطی کشته و دهها نفر آنها مجروح شدند، قبطیها احساس می‌کنند که حقوق آنان مورد تجاوز قرار گرفته و پایمال شده است و در مقابل، مسلمانانی که اموال و دارایی‌های آنها توسط جوانان قبطی در نزدیکی محلی کلیسای قبطیها به آتش کشیده و یا تخریب شده نیز اعتقاد دارند که به آنها ستم شده است

بنا بر این گزارش، شیخ الازهر و اسقف اعظم قبطیها، برای بررسی موضوع با هم دیدار کردند و احتمال دارد رئیس جمهوری مصر نیز برای مهار کردن بحران، امروز هیاتی به کلیسای قبطیها اعزام کند دادستان کل مصر نیز اقدامات خود را برای تعقیب و مجازات کسانی که در این حوادث دست داشتند، آغاز کرده است

مدیر دفتر العالم در قاهره ادامه داد تنشها هنوز اطراف کلیسای المرقسیه وجود دارد، اما تلاشها برای آرام کردن مردم و دعوت آنان به خویشن داری و همکاری با نهادهای رسمی برای بررسی وضعیت آغاز شده است

در درگیریهای روز یکشنبه و در جریان تشییع جنازه چهار مسیحی قبطی که روز جمعه در منطقه الخصوص در استان القلیوبیه کشته شدند - یک نفر دیگر کشته و بیش از ۶۰ نفر نیز زخمی شدند

رئیس جمهوری مصر در پیامی، درگیریهای به وجود آمده در اطراف کلیسای المرقسیه میان قبطیها و مسیحیان را محکوم کرد و دس تور داد تا هرچه سریع تر تحقیقات برای شناسایی عاملان حادثه آغاز شود





## محرم و نامحرم در آینه احکام

علیرضا زنگویی

آنچه در ذیل می‌آید نظریات مقام معظم رهبری در باب محرم و نامحرم است که از قسمت استفتائات جدید و از سایت معظم له استخراج شده است  
**حکم معاینه پزشکی پزشک نامحرم برای کنترل سلامتی**  
س: آیا جایز است پزشک نامحرم، افراد غیر بیمار را برای کنترل سلامتی آنها، معاینه کند؟

ج: اگر ضرورت نباشد جایز نیست  
مراجعه به پزشک نامحرم در موارد ضروری

س: اگر بیمار خانمی که جانش در خطر است به تنها پزشک یک روس تایی دورافتاده که مرد است، مراجعه کند آیا این پزشک، مجاز است هر گونه معاینه ضروری را درباره بیمار انجام دهد؟

ج: اگر ضرورت باشد اشکال ندارد  
مراجعه به پزشک نامحرم

س: اگر زنی به بیماری خفیفی دچار شود، به طوری که جانش در خطر نباشد، با فرض دوری از شهر و وجود پزشک مرد در روستا حتماً باید به پزشک خانم در شهر مراجعه کند و یا در همانجا پزشک مرد مجاز است با انجام معاینات ضروری، برای تشخیص و درمان اقدام کند؟

ج: اگر به طور عادی و بدون حرج و مشقت، رفتن به شهر، میسر است، باید در شهر به پزشک زن مراجعه کند  
انجام آزمایش‌های پزشکی نزد نامحرم

س: اگر خانمی برای ازدواج به آزمایش خون نیاز داشته باشدو دکتر زن برای این کار نباشد، آیا دکتر مرد نامحرم میتواند این کار را انجام دهد؟ در صورتی که دکتر زن وجود داشته باشد، ولی بر اثر بی‌توجهی و امثال آن، دکتر مرد اقدام به این کار کند تکلیف چیست؟

ج: اگر ضرورت باشد مانعی ندارد؛ ولی سهل‌نگاری و بی‌توجهی، مجوز این امر نیست.

**کمک مرد به زن در حال زایمان**

س: اگر زنی نباشد تا در وضع حمل کمک کند، آیا مرد میتواند دخالت کند؟

ج: اگر دخالت نکردن مرد، باعث تهدید حیات مادر یا کودک باشد، مانعی ندارد  
حجامت کردن نزد نامحرم

۱. آیا مرد میتواند نزد زن نامحرم حجامت کند؟

۲. آیا مرد میتواند به پزشک زن نامحرم مراجعه کند (با لمس بدن)

ج ۱: با توجه به اینکه حجامت، مستلزم نظر به بدن مرد و احیاناً لمس است جایز نیست.

ج ۲: با امکان لمس از روی لباس یا با دست‌کردن دستکش هنگام معالجه، مانع

ندارد. بهتر است اگر ضرورت ندارد مرد به پزشک زن مراجعه نکند و چنانچه مستلزم لمس یا نظر حرام باشد، جایز نیست

**آرایش کودکان نابالغ**

س: در صورت حرام‌بودن آرایش زنی که خود را به نامحرم نشان می‌دهد برای

آرایشگر، آیا درباره بجهای کوچک نیز همان حکم برقرار است؟  
ج: اگر به حدی رسیده اند که باعث تحریک جنسی دیگران می شود، حکم  
آرایش کردن افراد بالغ را دارد  
پوشش لازم برای زنان  
س: در مسأله پوشش بانوان:

۱. آیا باز گذاشتن وجه و کفین در ملا عام، برای زن جایز است یا خیر؟  
۲. آیا نگاه مرد نامحرم به وجه و کفین بدون قصد لذت و خوف گناه، جایز است یا  
خیر؟

۳. نگاه کردن به وجه و کفین گویندگان زن اخبار که به صورت مستقیم پخش  
می شود، چه حکمی دارد؟

ج: ۱ در صورتی که آرایش و زینت نداشته باشد مانعی ندارد

۲. در فرض مرقوم اشکال ندارد

۳. اگر آرایش نشده باشد و نگاه همراه لذت نباشد، اشکال ندارد  
ظهور و چاپ عکس نامحرم

س: ظهور و چاپ عکسهای خانوادگی و یا عروسی که در آنها خانمها با محارم  
خود و بدون حجاب کامل حضور دارند برای عکاسیها چه حکمی دارد؟  
ج: ظاهر کردن و چاپ آن برای عکاسی که آنها را نمی شناسد بدون قصد ریه و  
لذت و بدون خوف وقوع در فتنه و فساد، اشکال ندارد  
نگاه به کلاه گیس زن نامحرم

س: اگر زنی کلاه گیس گذاشته باشد و مرد به موی مصنوعی او نگاه کند، چه  
حکمی دارد؟

ج: اشکال دارد

چت کردن با نامحرم

س: نظر جناب عالی درباره چت کردن دختر و پسر چیست؟

ج: با توجه به مفاسدی که غالباً بر آن مترتب است، جایز نیست

نگاه به تصویر زن مسلمان

س: ۱. آیا نگاه کردن به تصویر زن مسلمانی که او را می شناسیم بدون قصد لذت  
و خوف گناه، جایز است یا خیر؟ (با این فرض که تصویر غیر مستقیم و بدون پوشش  
کامل است.)

۲. قید شناختن به چه معنایی است؟ آیا صرف دانستن نام و تشخیص قیافه و  
چهره، کافی است یا خیر؟

ج: ۱. در فرض مرقوم جایز نیست

۲. همین قدر که بداند او کیست، کافی است

نگاه کردن به مو و بدن زنان در فیلمها

س: آیا نگاه کردن به جلوی مو و پیشانی دختران و زنان در فیلمها و برنامه های  
تلویزیونی جایز است؟

ج: نگاه کردن به موی سر و صورت و حتی بدن دختران و زنان در فیلمها و

برنامه های غیر مستقیم تلویزیونی، حکم نگاه به نامحرم را ندارد؛ مگر آنکه از روی  
شهوت و یا موجب مفسده و یا خوف فتنه باشد  
حد ارتباط با نامزد

س: با دختری نامزد هستیم خانواده ها هم در جریان هستند. آیا می شود برای

هم از طریق اینترنت پیام یا ایمیل بفرستیم؟ روابط ما تا چه حدی شرعی است؟  
عقد یا صیغه هم به هیچ وجه فعلاً ممکن نیست.

ج: باید از بیان مطالبی که محرک شهوت و یا مناسب زن و شوهر شرعی باشد، اجتناب کنید  
 پوشیدن لباس آستین کوتاه برای مردان  
 س: پوشیدن لباس آستین کوتاه برای مرد، چه حکمی دارد؟  
 ج: اگر مستلزم مفسده باشد، جایز نیست  
 مقدار لازم پوشاندن ابرو  
 س: اگر زن، ابروی خود را بردارد، آیا پوشیدن کل ابرو لازم است یا اینکه اگر مقداری از آن را بگیرد، کفایت می‌کند؟  
 ج: در صورتی که زینت محسوب شود باید آنرا به طوری که زینت معلوم نباشد، بپوشاند.  
 بلند کردن مو برای مرد  
 س: بلند کردن مو برای آقایان چه حکمی دارد؟  
 ج: اگر بخواهد خود را شبیه زنان کند، جایز نیست  
 ناتو کردن ابرو  
 س: نظر شما درباره ناتو کردن ابرو برای زنان چیست؟  
 ج: مانع ندارد و اگر در نظر عرف، زینت محبوب می‌شود باید از نامحرم بپوشانند  
 استفاده از کرمهای ضد آفتاب و عطر  
 س: استفاده از کرمهای ضد آفتاب در فصل گرما با توجه به بوی آنها چه حکمی دارد؟  
 ج: عطر زدن در این فصل برای جلوگیری از بوی عرق بدن چه حکمی دارد؟  
 ج: فی نفسه مانع ندارد ولی اگر توجه نامحرم را جلب می‌کند باید از کنار نامحرم عبور نکند  
 کاشت ناخن مصنوعی  
 س: کاشت ناخن مصنوعی برای بانوان چه حکمی دارد؟  
 ج: کاشت ناخن فی نفسه اشکال ندارد و با فرض صدق زینت باید از نامحرم پوشانده شود  
 دیدن فیلمهای مبتذل  
 س: حکم دیدن فیلمهای مبتذل چیست؟  
 ج: دیدن فیلمهای مستهجن و حاوی منکرات، موجب تقویت هواهای شیطانی نفس، تضعیف اراده و ایمان و زمینهاز ترتب مفسد و گناهان است و به هیچ وجه جایز نیست.  
 نگاه به جسد همجنس و غیر همجنس  
 س: نگاه به جسد همجنس و غیرهمجنس، مسلمان باشد یا غیرمسلمان تا چه حدی جایز است؟  
 ج: نگاه به جسد همجنس غیر از عورتین اشکال ندارد و در غیر همجنس، حکم زمان حیات را دارد<sup>۱</sup>

۱. البته روشن است که بدون قصد جنسی و خوف افتادن در گناه منظور است

## «شرط تشیع و اسلام» در آینه احکام

سید جعفر ربانی

کدام احکام مشروط به مسلمانی است و در چه اموری تشیع و دوازده امامی بودن شرط است؟ فقهای بزرگوار در این زمینه رهنمودهایی دارند که در این مقاله با آن آشنا می‌شویم.

با توجه به این که بین اسلام و ایمان تفاوت وجود دارد - فقهای شیعه در برخی از احکام، شرط صحت آن را «ایمان» دانسته‌اند؛ یعنی این اعمال در صورتی صحیحند که انجام دهنده آنها مؤمن و شیعه دوازده امامی باشد در این مقاله به این موضوع پرداخته می‌شود:

### تفاوت «امامیه» و «شیعه»

مقصود از واژه «امامیه» در بیانات فقها، «شیعه دوازده امامی» است.<sup>۱</sup> لازم به ذکر است که در اعصار گذشته واژه «امامیه» اخص از «شیعه» بوده است؛ زیرا شیعه به کسی گفته می‌شد که معتقد به خلافت بلا فصل امام علی علیه السلام باشد، گرچه معتقد به دوازده امام معصوم نباشد؛ ولی امامی به شخصی اطلاق می‌گردد که علاوه بر آن اعتقاد، معتقد به دوازده امام نیز باشد. در زمان ما بعید نیست که اطلاق شیعه منصرف به شیعه دوازده امامی باشد و دو اصطلاح «امامیه» و «شیعه» مترادف باشند، همان گونه که مرحوم سید (م ۱۳۳۷ ق)، صاحب «العروة الوثقی» به این مطلب اذعان دارد<sup>۲</sup>

### وجوب اعتقاد به دوازده امام

«واجب است اعتقاد به تمام امامهای دوازدهگانه، بدون توقف در هیچ یک از آن بزرگواران.  
بنابراین، ائمه‌علیهم‌السلام توقف کنندگان در هر یک از امامان دوازدهگانه را ردّ، لعن و توبیخ کرده‌اند، و آیه «إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا»<sup>۳</sup> و «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ \* عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ»<sup>۴</sup> را بر آنان تطبیق نمودند.»<sup>۵</sup>  
در زیارت امام رضعلیه‌السلام می‌خوانیم: «أَتَوَلَّىٰ آخِرَهُمْ بِمَا تَوَلَّيْتُ بِهِ أَوْلَاهُمْ»<sup>۶</sup> ولایت پذیر آخرین ایشان هستم، به همان صورت که ولایت اولین ایشان را قبول دارم.» و نیز امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «إِذَا فَرَعْتَ مِنْ صَلَاتِكَ فَقُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَدِينُكَ بِطَاعَتِكَ وَوَلَايَتِكَ وَوَلَايَةِ رَسُولِكَ وَوَلَايَةِ الْأَيْمَةِ مِنْ أَوْلَاهُمْ إِلَىٰ آخِرِهِمْ...»<sup>۷</sup> وقتی نماز را بجای آوردی، پس بگو پروردگارا! من مطیع تو و پیرو ولایت رسالت و ائمه‌علیهم‌السلام از اول تا آخر آنها هستم»

۱. الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، بحرانی (یوسف بن احمد بن ابراهیم) ۱۱۸ ق)، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ۱۴۰۵ ق، ج ۲۲، ص ۲۰۲؛ احقاق الحق و زهق الباطل، قاضی نوری شوستر ۹۵۳ - ۱۰۱۹ ق) و تکملة العروة الوثقی، سید محمد کاظم بن عبد العظیم طباطبایی (م ۱۳۳۷ ق) (مکتبه آیت الله مرعشی، قم، بی تا، ج ۱، ص ۲۱۸ و ج ۲۵، ص ۴۴۹.

۲. تکملة العروة الوثقی، سید محمد کاظم بن عبد العظیم طباطبایی (م ۱۳۳۷ ق)، ج ۱، ص ۲۱۸.

۳. «چهره‌هایی که در آن روز خاشع و ذلت بارند، آنها که پیوسته عمل کرده و خسته‌اند» فرقان / ۴۴.

۴. «آنان فقط همچون چهار پایالند، بلکه گمراه‌رند.» غاشیه / ۲ و ۳.

۵. بحار الانوار، علامه مجلسی (۱۰۳۷ - ۱۱۱۰)، مؤسسة الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ ق، ج ۴۸، ص ۲۶۷.

۶. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه (م ۲۸۱ ق)، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۶۰۵.

۷. کافی، ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۹ ق)، دار الکتب اسلامیة، تهران ۱۴۰۷ ق، ج ۳، ص ۳۴۵.

فقهای بزرگ اسلام نیز وجوب اعتقاد به دوازده امام علیهم السلام را «عام مجموعی» می‌دانند. آیت الله خویی رحمه الله در تعریف عام مجموعی می‌نویسند:

**«الذي له اطاعة واحدة و عصيان واحد نظير وجوب الإمساك من الفجر الي المغرب؛»** [عام مجموعی] آن است که برای تمام افراد آن يك اطاعت و يك عصيان وجود دارد؛ (یعنی چنانچه يك مورد آن پذیرفته نشود، هیچ امتثال و انقیادی صورت نگرفته است)، مانند روزه که حقیقت آن به امساك و خودداری [از مبطلات] در تمام لحظه‌های روز است، (به طوری که اگر يك لحظه امساك ترك شود، روزه تمام آن روز باطل است نه فقط روزه همان لحظه). بر خلاف «عام استغراقی» که هر يك از افراد آن اطاعت و عصيان مستقلاً دارد، مانند هر يك از روزهای ماه رمضان نسبت به روز دیگر.

صاحب جواهر نیز می‌نویسد: **«إنكار بعضهم كإنكار الجميع؛** <sup>۲</sup> انكار بعضی از امامان معصوم علیهم السلام مانند انكار تمام آنها می‌باشد.»

### مقصود فقهاء از مؤمن

مقصود فقها از کلمه «مؤمن» در بیش تر ابواب فقه همان شیعه می‌باشد، بنابراین، در هر باب فقهی که گفته می‌شود: **«يعتبر فيه الايمان»** به معنای این است که آن شخص باید شیعه دوازده امامی باشد. و نیز مقصود فقها از واژه «مخالف» غیر شیعیان دوازده امامی است، اعم از اینکه اصلاً شیعه نباشند یا دوازده امامی نباشند. به عبارت دیگر، مقصود فقها از «مؤمن» در کتابهای فقه، «مؤمن بالمعني الاخص» است. صاحب جواهر می‌فرماید: **«يعتبر في امام الجماعة الايمان بالمعني الأخص الذي به يكون إمامياً...»** <sup>۲</sup> در امام جماعت ایمان به معنای خاص معتبر است که همان امامی بودن می‌باشد.»

### عدم تفاوت «وقف» بر امامیه یا شیعه

آیت الله سید محمد کاظم یزدی، صاحب «عروة الوثقی» می‌نویسد: **«لو وقف علي الامامية فإن المراد منهم الاثني عشرية من غير فرق بين الرجال و النساء و الأطفال و المستضعفين منهم و من غير فرق بين العادل و الفاسق؛** اگر [مالی] بر امامیه [و یا شیعه] وقف (یا نذر) شود، باید آن را به معتقد بر دوازده امام برسانند، بدون تفاوت بین مرد و زن و کودکان و فقرا و فاسق و عادل»

و در جای دیگر می‌فرماید: **«لو وقف علي الشيعة انصرف في هذه الزمان إلي الاثني عشرية و إن كان يطلق لفظ الشيعة في الأعصار السابقة علي كل من قدم عليّ عليه السلام في الإمامة علي غيره بعد النبي صلى الله عليه و آله كالجارودية و الإسماعيلية و غيرهم من فرق الشيعة؛** اگر [مالی] بر شیعه وقف شود، در این زمان منصرف به شیعه دوازده امامی است، گرچه در زمانهای سابق، شیعه به کسی که امام علی علیه السلام را (در خلافت) بر دیگران مقدم بدارد، اطلاق می‌شد؛ اعم از جارودیه، اسماعیلیه و دیگران»

۱. الهداية في الاصول، آیت الله خویی (۱۳۱۷-۱۴۱۳ق)، مؤسسه صاحب الزمان (عج)، تهران، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۸۷.

۲. جواهر الكلام في شرح شرايع الاسلام، محمد حسن بن باقر نجفی (۱۲۶۶ - ۱۱۹۲ق)، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۱۲، ص ۲۷۳.

۳. همان.

۴. تکملة العروة الوثقی، سید محمد کاظم بن عبد العظیم طباطبایی یزدی، ج ۱، ص ۲۱۸.

۵. همان.

۶. بیروان ابو جارود بر این باور بودند که پیامبر - علی % را نه به نام؛ بلکه با توصیف مشخص فرموده و نیز معتقد بودند که اصحاب پیامبر - با رها کردن علی % کافر شدند (الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجية منهم، عبد القاهر بغدادی (ع) ۲۳۹).

## قاعدة الزام

در تعامل شیعیان با دیگر مذاهب، نزد فقها قانون «قاعده الزام» وجود دارد که برگرفته از روایات اهل بیتعلیهم السلام بوده، و یکی از «قواعد فقهیه» می باشد. این قانون يك نوع «احترام» به مذاهب دیگر و قوانین آنان است. قاعده الزام یعنی اگر حکمی نزد سایر مذاهب (و بنا بر قولی نزد سایر ادیان) امضا شده باشد، چنانچه شیعیان با پیروان آن مذاهب سر و کار دارند، موظفند که با آنان همان گونه که خودشان قبول دارند، رفتار نمایند، که به دو نمونه اشاره میشود:

### ۱. طلاق معلق (مشروط)

این نوع از طلاق نزد شیعیان باطل است؛ ولی نزد سایر مذاهب جایز مثل اینکه بگوید: «ان جاء زيد فزوجتي طالق». حال چنانچه زنی از غیر شیعیان با طلاق معلق طلاق داده شود، اگر یکی از شیعیان بخواهد بوی ازدواج نماید، اشکال ندارد<sup>۱</sup>

### ۲. طواف نساء

طواف نساء نزد غیر شیعیان واجب نیست اینک اگر مرد شیعه است و زن وی غیر شیعه یا به عکس، چنانچه شیعه اعمال خود و غیر شیعه نیز اعمال خود را انجام داده باشد، بر یکدیگر حلال میشوند.<sup>۲</sup>

بسیاری از واجبات و محرمات در فقه لیلانی مربوط به عموم مسلمانان است و هر کس مسلمان باشد، مشمول این احکام الهی است

در این موارد «تشیع» شرط حکم نیست و حکم شامل همه مسلمین است

### ۱. تعریف مسلمان: در اصطلاح فقها، مسلمان بر کسی اطلاق می شود که

اقرار بر شهادتین داشته باشد؛ اعم از اینکه شیعه باشد یا نباشد. شیخ انصاری رحمه الله می گوید: «أَنْ مَجَرَّدَ اِظْهَارِ الشَّهَادَتَيْنِ وَ فِعْلِ الصَّلَاةِ وَ اُخْوَاتِهَا كَافٍ فِي الْإِسْلَامِ»<sup>۳</sup> صرف اظهار شهادتین و انجام نماز و امثال آن برای مسلمان بودن کافی است. «آیت الله خویی رحمه الله نیز می نویسد: «أَنَّ الْإِسْلَامَ لَا يُعْتَبَرُ فِيهِ الْإِيمَانُ، وَ إِنَّمَا تَتَرْتَبُ أَحْكَامُ الْإِسْلَامِ عَلَيَّ مَجَرَّدَ اِظْهَارِ الشَّهَادَتَيْنِ، وَ بِذَلِكَ حَقْنَتِ الدَّمَاءِ وَ حَرَّتِ الْمَوَارِيثُ وَ جَازَ النِّكَاحُ»<sup>۴</sup> برای صرف مسلمان بودن، ایمان (تشیع) شرط نیست و احکام اسلام به محض اظهار شهادتین بر شخص مترتب میشود و به وسیله آن خونها محفوظ، ارث جاری و ازدواج او با مسلمانان جایز می گردد.»

### ۲. حفظ جان مسلمان: حفظ جان محترم، موضوع احکام بسیاری است. فقها با

ورود در هر باب، حفظ نفس محترمه را اولویت بخشیده، آن را بر احکام دیگر مقدم داشته اند. بارزترین نفس محترمه، جان مسلمان است؛ اعم از شیعه و غیر شیعه. بنابراین، در وجوب حفظ نفس محترمه، فرقی بین شیعه و غیر شیعه نمی باشد. و همچنین وقتی سخن از حرمت مال مسلمان به میان می آید، فرقی بین شیعه و غیر شیعه نیست؛ بلکه اموال تمام مسلمانان محترم می باشد و تخریب، اضرار و غصب اموال عموم مسلمانان حرام است

### ۳. حفظ جان مسلمان: حفظ جان محترم، موضوع احکام بسیاری است. فقها با

ورود در هر باب، حفظ نفس محترمه را اولویت بخشیده، آن را بر احکام دیگر مقدم داشته اند. بارزترین نفس محترمه، جان مسلمان است؛ اعم از شیعه و غیر شیعه. بنابراین، در وجوب حفظ نفس محترمه، فرقی بین شیعه و غیر شیعه نمی باشد. و همچنین وقتی سخن از حرمت مال مسلمان به میان می آید، فرقی بین شیعه و غیر شیعه نیست؛ بلکه اموال تمام مسلمانان محترم می باشد و تخریب، اضرار و غصب اموال عموم مسلمانان حرام است

همانطور که حفظ آبرو و اموال و حقوق مسلمین يك وظیفه فراگیر نسبت به تمام فرق اسلامی است

### ۳. احکام عقود و ایقاعات در بیشترین عقود و ایقاعات، مانند خرید و فروش،

ق)، دار الجیل دار الآفاق، بیروت ۱۴۰۸ ق.

۱. القواعد الفقهية، آیت الله جنوردی، (م. ۱۳۹۵ ق)، نشر الهادی، قم ۱۴۱۹ ق، ج ۳، ص ۱۹۷.

۲. القواعد الفقهية، آیت الله فاضل لنکرانی، ترجمه محمد موحدی، تألیف ۱۸۹.

۳. کتاب الطهارة، شیخ مرتضی انصاری (م. ۱۲۸۱)، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری ۱۴۲۵ ق، ج ۵، ص ۱۲۷.

۴. موسوعة الإمام الخوئي، آیت الله خویی، مؤسسة احیاء آثار الامام الخوئي ۱۴۱۸ ق، ج ۹، ص ۱۷۸.

اجاره، هبه، مشارکت و امثال آن، تشیع؛ بلکه اسلام در متعاقب (دو طرف معامله) شرط نیست، البته در مثل ازدواج بحثهای خاصی است که بایسته کتب فقها مراجعه شود.

**۴. احکام ارث:** دیدگاه فقهای شیعه بر این است که مطلق مسلمان از مسلمان ارث می‌برد؛ اعم از اینکه در مذهب موافق باشند یا نه امام خمینی قدس سره در این زمینه می‌نویسد: «مسلمانها از یکدیگر ارث می‌برند، گرچه در اصول و عقاید مختلف باشند. بنابراین، شیعیان دوازده امامی از دیگران و بالعکس ارث می‌برند و نیز گمراهان از مسلمین، از یکدیگر ارث می‌برند. بله، غلوکنندگان، خوارج، نواصب و نیز کسی که منکر ضروری دین است، اگر توجه به گفته خود دارد، کافر یا در حکم کافر می‌باشد، پس مسلمان از کافر ارث می‌برد؛ ولی کافر از مسلمان ارث نمی‌برد.»<sup>۱</sup>

**۵. احکام حرّیت ذبیحه:** ذبیحة مسلمان، حلال است؛ اعم از اینکه شیعه باشد یا غیرشیعه. آیت الله سیستانی حفظه الله در بحث صید و ذباحت می‌نویسد: «الشرط الثالث: ان يكون المرسل مسلماً او بحكمه كالصبي الملحق به فاذا ارسله كافر فاصطاد لم يحل صيده حتى إذا كان كتابياً وإن سمي علي الأحوط لزوماً، ولا فرق في المسلم بين الرجل والمرأة ولا بين المؤمن والمخالف، نعم لا يحل صيد المنتحلين للإسلام المحكومين بالكفر؛<sup>۲</sup> سوّم [از شرایط حلال بودن شکار] این است که فرستنده سگ شکاری، باید مسلمان یا فرزند مسلمان باشد، پس اگر کافر سگ را ارسال کند، گرچه کتابی باشد و نام خدا را ببرد بنا بر احتیاط، حلال نیست و فرقی نیست در مسلمان بین زن و مرد و نیز بین شیعه و غیرشیعه، کسانی که نام خود را مسلمان گذارده‌اند؛ ولی در واقع کافر می‌باشند (مانند غلات، نواصب و خوارج) صید آنها حلال نیست»

**۶. احکام بازار مسلمین:** گوشت و سایر اجزای حیوانات که از بازار مسلمانها تهیه می‌شود، محکوم به پاک و حلال بودن است طبق این قانون (سوق المسلمین) فرقی نیست بین بازار شیعیان و غیر آنها. آیت الله ایروانی رحمه الله در این مورد می‌نویسد: «هل الحكم بامارية سوق المسلمین علی التذکية یختص بما إذا كان مسلمو السوق من الامامية؟ کلا، بل یعمّ ما إذا كانوا من الفرق الاخری وذلك لوجهین: الف) اطلاق النصوص وعدم تعیید کلمة «المسلمین» فیها بفرقة دون اخری. ب) ان الطابع العام علی سوق المسلمین عرصدور النصوص احتواؤها علی الطوائف الاخری غیر الامامية؛ آیا حجیت بازار مسلمانها در موردی است که مسلمانان در آنجا فقط شیعه باشند؟ هرگز بلکه حجیت سوق مسلمان شامل تمام فرقه‌های اسلامی می‌شود، به دو دلیل: اول اینکه روایاتی که در مورد ارزش داشتن سوق مسلمین وجود دارد، عام بوده و مختص به فرقه خاصی از مسلمانها نگردیده است. دوم، در زمانی که این روایات از جانب معصومین علیهم السلام بیان می‌شد، بیش تر مسلمانها غیرشیعه بودند و در آن شرایط ائمه علیهم السلام به سوق المسلمین اعتبار بخشیدند. بنابراین، حجیت سوق المسلمین عام بوده و شامل شیعه و غیرشیعه می‌گردد.»

**۷. تجهیز اموات:** در وجوب تجهیز میت، تفاوتی بین شیعه و غیرشیعه نیست. شهید اول رحمه الله می‌فرماید: «غسل الأموات وهو فرض علی الکفایة وكذا باقی

۱. تحریر الوسیله، سید روح الله موسوی خمینی مؤسسه دار العلم، تهران، ج ۳، ص ۲۶۶.

۲. منهاج الصالحین، آیت الله سیستانی، ج ۲، ص ۲۶۱.

۳. دروس تمهیدیه فی القواعد الفقهیه، باقر ایروانی دار الفقه، ۱۴۲۶ ق، ج ۲، ص ۸۷.



**أحكامه لكل ميّت مسلم، عدا الخوارج والغلاة، ويغسل المخالف غسله؛<sup>١</sup> غسل ميّت و بقية تجهيزات او واجب كفايي است كه بايد در مورد هر مسلمانى انجام شود، غير از خوارج و غلوكنندگان، البته غيرشيعه را بايد هماگونه كه خودش معتقد است، غسل داد.»**

آنچه آورديم، بخشي از مواردى بود كه حكم مربوط به تمام مسلمانها ميگردد؛ اعمّ از شيعه وغيرشيعه.

### احكامى كه در آن تشيّع شرط است

(الف). جواز تقليد: آيت الله خوئي رحمه الله مي نويسد: «يشترط في مرجع التقليد البلوغ، والعقل، والايمان، والذكورة، والاجتهاد، والعدالة، و طهارة المولد، و أن لا يقل ضبطه عن ا لمتعارف، والحياة؛<sup>٢</sup> شرط است در مرجع تقليد بلوغ، عقل، مرد بودن، اجتهاد، عدالت، حلالزاده بودن، داراي حافظه متعارف بودن و زنده بودن» (ب). شرط قضاوت: امام خميني قدس سره (م ١٤٠٩ ق) مي فرمايند: «يشترط في القاضي البلوغ والعقل والايمان والعدالة والاجتهاد المطلق والذكورة و طهارة المولد والأعلمية ممن في البلد أو ما يقربه علي الأحوط، و الأحوط أن يكون ضابطاً؛<sup>٣</sup> در قاضي شرط است بلوغ، عقل، تشيّع، عدالت، اجتهاد مطلق (اجتهاد در تمام ابواب فقهى) مرد بودن، حلالزاده بودن، دانائتر بودن (يا قريب به آن) نسبت به ديگر ساكنان در آن شهر و احتياط در اين استه لغراموش كار نباشد» (ج). **امام جمعه و جماعت:** فقها در مقام بيان شرايط امام جماعت فرموده اند: امام جماعت بايد بالغ، عاقل، شيعه دوازدهامي، عادل و حلالزاده باشد و نماز را به طور صحيح بخواند و نيز اگر مأموم مرد است، امام او نيز بايد مرد باشد البته اين مطلب در غير شرايط تقيّه است؛ اما در حال تقيّه تقيّه مداراتي (اجمالاً فقها نماز خواندن پشت سر غيرشيعه را جايز مي دانند؛ ولي در اين مورد دو مبنا وجود دارد: مبناي اول «اقتداء» و مبناي دوم «شركت» است. كساني كه قائل به اقتدا مي باشند، در كيفيت انجام نماز تفاوتى بين اقتدا به شيعه و غيرشيعه قائل نيستند؛ يعني مي فرمايند: چنانچه نماز ظهر و عصر است، مي تواند ساكت بماند و مي تواند آهسته ذكر خدا (مانند الحمد لله، سبحان الله و امثال آنها) را بر زبان جاري كند و چنانچه نماز صبح يا مغرب و عشاء است، بايد بلكت باشد و حمد و سورة امام را گوش دهد؛ ولي كساني كه قائل به شركت مي باشند، مي فرمايند: پس از اقتدا، در مطلق نمازها حمد و سورة را آهسته بخواند كه در حقيقت نماز فرادا است؛ ولي ثواب جماعت را دارا مي باشد.

بعضي از قائلين به اقتدا عبارت اند از: امام خميني قدس سره، مقام معظم رهبري حفظه الله و آيت الله مكارم حفظه الله. بعضي از قائلين به شركت عبارت اند از: آيت عظام؛ خوئي، تبريزي و صافي حفظه الله.

لازم به ذكر است مرحوم امام خميني قدس سره، مقام معظم رهبري حفظه الله و برخي از فقها تاكيد مى كنند در مراسم حج، بايستي در نماز جمعه و جماعت غيرشيعيان شركت كرد، به خصوص در مسجد الحرام و مسجد النبي صلى الله عليه

١. غاية المراد في شرح نكت الارشاد، شهيد اول محمد بن مكي العاملي (م ٧٨٤ ق) نشر دفتر تبليغات اسلامي، قم، ١٤١٤ ق، ج ١، ص ٤٨.

٢. منهاج الصالحين، آيت الله خوئي، نشر مدينة العلم، قم ١٤١٤ ق، ج ١، ص ٥.

٣. تحرير الوسيلة، امام خميني ج ٢، ص ٤٠٧.

٤. توضيح المسائل محشي، امام خميني دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين، قم، ١٤٢٤ ق، ج ١، ص ٧٩٠.

و آله.

**د). دریافت خمس:** در اینکه «آیا دریافت‌کننده خمس باید شیعه باشد یا نه» بین فقها اختلاف است؛ ولی پیش تر فقها تشیع را شرط دانسته اند. امام خمینی قدس سره فرموده‌اند: «**يعتبر الإيمان أو ما في حكمه في جميع مستحقي الخمس ولا يعتبر العدالة علي الأصح؛** ایمان (شیعه دوازده امامی بودن) یا آنچه در حکم ایمان است در همه مستحقین دریافت خمس شرط است، هر چند بنا بر قول اصح، عدالت شرط نیست»

**ه). دریافت زکات فطره یا زکات مال :** چنانچه زکات‌دهنده بخواهد از میان مصارف هشت‌گانه، زکات خود را به فقیر پردازد، آن فقیر باید شیعه دوازده امامی باشد. صاحب حدائق رحمه الله می‌نویسد: «**في أوصاف المستحقين؛ وهي علي ما ذكره الأصحاب (رضوان الله عليهم ) أمور، الأول: الإيمان الذي هو عبارة عن الإسلام مع اعتقاد إمامة الأئمة الأثني عشر عليهم السلام و إعتبار هذا الوصف مجمع عليه نصاً وفتويّاً؛** اوصاف مستحقین دریافت زکات، بنا بر آنچه اصحاب (فقهاء) امامیه ذکر کرده‌اند، چند چیز است: اول از آنها ایمان است و ایمان عبارت است از اسلام به همراه اعتقاد به امامت دوازده امام علیهم السلام اشتراط شیعه دوازده امامی بودن گیرنده زکات مورد اتفاق نص و فتوا است» لازم به ذکر است که در مورد کفارات نیز دیدگاه بسیاری از فقها قریب به همین است.

**و). غسل‌دهنده اموات:** فقها فرموده‌اند: «کسی که میت را غسل می دهد، باید شیعه دوازده امامی و عاقل باشد و مسائل غسل را بداند و بنا بر احتیاط واجب بالغ باشد»<sup>۱</sup>

**ز). نیابت در حج:** آیت الله سید محمد کاظم یزدی رحمه الله می‌نویسد: «**الثالث: الإيمان ... وإن كان معتقداً بوجوبه وحصل منه نيّة القرية؛** سوم [از شرایط نایب در حج،] تشیع است... هر چند معتقد به وجوب حج باشد و قصد قربت نماید»

۱. تحریر الوسيلة، امام خمینی ج ۱، ص ۲۶۵.

۲. ر.ک: الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، بحرانی

۳. توضیح المسائل محشی، امام خمینی ج ۱، ص ۳۱۸.

۴. العروة الوثقى المحشی، سید محمد کاظم بن عبد العظیم طباطبائی الیزدی (۱۳۳۷ ق)، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹ ق، ج ۴، ص ۵۲۴.

# مبارزات سياسي علامه محمد حسين كاشف الغطفدس سره

اكبر اسد عليزاده

## طلیعه سخن

این مقاله سیري در مبارزات سياسي علامه محمد حسين آل كاشف الغطفدس سره است که در آن به موضوعات متعددي؛ چون: دخالت در سياست از وظايف مهم علما؛ مبارزه با سلطه طلبی استکبار جهاني و انتقاد از سران کشورهای انگلیس، آمریکا، روسیه و همپیمانان آنها؛ افشای توطئه های استعمارگران، دشمن شناسی، و آگاهی به زمان؛ تلاش برای ایجاد وحدت میان امت اسلامي؛ هشدار به دسیسه های منافقان؛ جهاد علیه تجاوزات دشمن؛ شجاعت و قاطعیت در برابر دشمن؛ مبارزه با رژیم صهیونیستی و عقبه آن پرداخته شده است

## مقدمه

مبارزه با ظلم و ستم یکی از وظايف علما است؛ بر این اساس آیت الله شیخ محمد حسين كاشف الغطا احساس تکلیف کرده و با تمام وجود برای دفاع از مظلوم و در هم کوبیدن ستمگران وارد مسائل سياسي شده و آن را امری لازم و ضروری برای هر عالم آگاه و متعهد دانسته است. ایشان به جهت درک عمیق و قدرت تحلیل صحیح از مسائل روز در صحنه های سياسي و اجتماعي مردی قاطع و نافذ الکلام بود که بر اساس ایمان و باورهای استوار دینی خود حرکت می کرد. این رهبر دینی، خواهان قطع ایادی خارجی از کشور، رواج صنایع و دانشهای نو، فقرزدایی و تأمین رفاه عمومی، تحصیل خودکفایی ملی در اقتصاد، تأمین عدالت اجتماعي بر پایه قوانین اسلامي بود و برای عملي کردن امور یاد شده شیوه های سياسي خاصی را به کار می گرفت که در ذیل به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم:

## ۱. دخالت در سياست؛

كاشف الغطا معتقد بود: درک اوضاع سياسي در حد لزوم از واجبات اولیه و مهم ترین وظیفه برای هر عالم و رهبر مذهبي است عالم باید پس از تهذیب و اصلاح خود در سياست وارد شود. ایشان دخالت علما در سياست را واجب الهی می دانست و هدف از دخالت در سياست را آنگونه می دید که علما وعظ و ارشاد، نهی از فساد و نصیحت به حکام، بلکه تمام دول عالم را شعار خود کنند؛ هرگز در قید اسارت استعمارگران در نیایند و بکوشند که زنجیرهای بردگی و بندگی را از گردن کشورها و انسانها باز کنند او معتقد بود رهبران دینی با برخورداری از نیابت عامه، زعامت امت اسلامي را بر عهده دارند او با استناد به آیه شریفه «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ»<sup>۱</sup> استدلال می کرد که خلافت بزرگ الهی در زمان غیبت به علمای دین واگذار شده است؛ همچنین ایشان بخش «أَنْتُمْ سَاسَةُ الْعِبَادِ وَأَرْكَانُ الْبِلَادِ» از زیارت جامعه را همراه با این نکته بیان می کردند که ورود به سياست و اداره حکومت بخشی از سیره عملي پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام بود و نتیجه می گرفتند که علمای دین باید در سياست دخالت کنند و عدم دخالت، محصول تقصیر یا قصوري است که از آنها سر زد هلت.

وقتی از ایشان سؤال کردند که چرا عالم دینی در سیاست باید دخالت کند؟ در جواب گفت: اگر مقصود از سیاست، ارشاد مردم و نصیحت به حاکمان و هشدار دادن به آنان و عموم مردم است تا در دام استعمار گرفتار نشوند، این چیزی است که من با تمام وجود در آن غرق هستم؛ زیرا آن را بر خود واجب می دانم و در این باره در برابر خداوند احساس مسئولیت می کنم.<sup>۱</sup>

او همواره این گفتار امیرالمؤمنین علیه السلام را تکرار می کرد: «لَوْلَا مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَيَّ الْعُلَمَاءُ أَنْ لَا يُقَارُوا عَلَيَّ كَيْفَ ظَالِمٍ وَلَا سَعْبِ مَظْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَيَّ غَارِبَهَا وَلَسَقِيَتْ آخِرُهَا بِكَاسِ أَوْلَاهَا»<sup>۲</sup> اگر نبود که خداوند از دانشمندان پیمان گرفته است که در برابر پرخوری ستمگران و گرسنگی مظلومان ساکت ننشینند مهار شتر خلافت را بر گردنش می افکنم و آخرش را با جام اول آب می خورم.»

## ۲. مبارزه با سلطه طلبی استکبار:

«وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً»<sup>۳</sup>؛ «خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است»

علامه کاشف الغطاء با تیزبینی و تحلیل درست از سیاستهای استکبار جهانی در سخنرانیها، محاورهها، نامه ها، کتابها و دیدارهای خصوصی و عمومی، چهره های گوناگون استعمارگران و ترفندهای جدید آنها را برای مردم افشا می کرد. یکی از توطئه های استکبار برای ایجاد تفرقه میان ملت های مسلمان، تشکیل جامعه عرب بود کاشف الغطاء تشکیل چنین جامعه ای را از ترفندهای مشترک استعمارگران غربی علی ملت عرب توصیف کرد و گفت: تشکیل جامعه عرب، هیچ سودی جز ایجاد تفرقه و تشتت در میان اعراب و خیانت به آنها و به ذلت کشاندن آنها در برداشت. وی در ادامه بیان کرد: به تازگی روشن شده است که رییس و هفت نفر از اعضای جامعه عرب، جاسوس اجانب، بلکه مهره های انگلیس بودند که مأموریت آنها وارد کردن ضربه های مهلک به اعراب از طریق ایجاد تفرقه میان آنها است.

ایشان در نامه ای به محمد علی جناح، نخست وزیر وقت پاکستان نوشت: بدون تردید، دولت آمریکا دشمن خدا و رسول خداست و از جاده عدل و داد تجاوز کرده و درباره مسلمین عموماً و اعراب خصوصاً ظالمانه و ستمکارانه رفتار کرده است. فلسطین را از اعراب به زور گرفته و به یهود بخشیده و با اسلحه و پول، آنها را کمک و تقویت کرده است. از دولت مثل شما که مسلمانان، شایسته نیست که به قراردادهای مخصوصاً قراردادهای نظامی با آمریکا تن دهید آمریکا از سران استعمار است و جز ویرانی و نابودی، ذلت و ننگ و بیچارگی برای ملتها هدیه ای ندارد.<sup>۴</sup>

کاشف الغطاء پیوسته فعالیت های پیگیری را در راه مبارزه با سلطه طلبی و ظلم و ستم استکبار جهانی به کار می برد؛ قوای استعماری دولتهای بیگانه را سرزنش و برای خنثی کردن نقشه های شوم آنان از هر وسیله ای استفاده می کرد و مسلمانان را از مماشات و همکاری با قوای بیگانه برحذر می داشت.

۱. ر. ک: نهج البلاغه، ج ۳، فی السياسة والحكمة، به کوشش: عبد الحليم كاشف الغطاء، مطبعة الحيدرية، نجف الاشرف، چاپ اول ۱۳۹۵ ق، ص ۱۰۵، ۱۰۶.

۲. ر. ک: نهج البلاغه، خطبه ۳، نساء/ ۱۴۱.

۳. ر. ک: فی السياسة والحكمة، ص ۲۰۲ - ۲۲.

۴. نمونه های عالی اخلاق در اسلام نه در بجمدون، ترجمة المثل العليا في الإسلام لا في بجمدن، مترجم: علي شريعتي، انتشارات روشناوند، مشهد، ج ۳، ۱۳۳۳ ق، ص ۶۵ و ۶۶.

علامه کاشف الغطا در دیدار «سرجان تروتییک» سفیر انگلیس و «برتون یری» سفیر آمریکا در سال ۱۳۷۳ هـ. ق، مطابق با ۱۹۵۳ میلادی در شهر نجف اشرف، از دولت متبوع آنان از بابت دخالت در کشورهای اسلامی و فلسطین به شدت انتقاد کرد. سفیر انگلیس اظهار داشت شما خودتان از ما خواستید که در مقابل عثمانیها به کمک شما بیاییم و کشورتان را آباد کنیم؛ ولی در عوض با ما جنگیدید و سربازان ما را کشتید ایشان گفت:

من واقعیات را برای شما می‌گویم و شما دارید مغالطه می‌کنید. من مخلصانه شما را نصیحت می‌کنم. قبول دارم که شما به کشور ما استقلال دادید؛ اما این استقلال دروغین است که چیزی به جز ظواهر تغییر نکرد و روح همان روح است. شما برای ما مملکتی ساختید که از نظر شما استقلال است؛ ولی از نظر ما بهره‌کشی و «استقلال» است. نفت را به اسم طلای سیاه از ما می‌گیرید و در مقابل چیزهایی می‌دهید که نفعش برای خودتان است در واقع ثروتی از لندن می‌آید و دوباره به لندن برمی‌گردد. اگر محاسبه می‌شد، معلوم می‌شد که چه مقدار در جهت مصلحت عراق، صرف می‌کنید و چه مقدار در جهت ساختن پایگاه‌ها و مراکز نظامی؛ سپس ضمن اشاره به محبت‌های ملت عراق به آمریکاییان، افعال زشت آنان و برخورد ظالمانه و جنایتکارانه آمریکا را درباره مسلمانان مخصوصاً ملت عراق و فلسطین یادآور می‌شود. سفیر آمریکا در توجیه حمایت از صهیونیسم اظهار داشت این ملت مظلوم مسکن و ماوا نداشتند و هیتلر ظلم و ستم می‌کرد؛ ولی ما با آنها با رحمت و شفقت، یاری می‌کردیم. علامه کاشف الغطا با عصبانیت گفت

اف بر این رحمت و شفقت با شما کسانی را یاری می‌کنید که از بزرگترین ظالمان و ستم‌گرانند، به آنها کمک می‌کنید که به ما ظلم کنند و آنان را در خانه‌های ما اسکان می‌دهید. چرا آنان را که به قول شما آوارهد، در آمریکا اسکان نمی‌دهید؟ اگر شما در فکر یاری مظلومان هستید، امروز ملت‌های عرب مظلومند؛ امروز فرانسه، آمریکا و انگلیس، آزادگان الجزایر و تونس و مراکش را با سلاح‌های جهنمی خود می‌کشند و شما هیچ واکنش و اعتراضی از خود نشان نمی‌دهید. در ادامه از قضیه فلسطین بهمان مصیبتی مافوق موضوع آندلس یاد می‌کنند و به رؤسای جمهور آمریکا به شدت حمله می‌کنند و ادعاهای واهی آنان را یکی پس از دیگری پاسخ می‌دهد.

#### افشای توطئه‌های استعمارگران

در ۱۰ رجب ۱۳۷۳ هـ. ق / ۱۵ مارس ۱۹۵۴ م، گارلند ایوانز هاپکینز، نایب رییس انجمن آمریکایی دوستداران خاورمیانه در نامه‌ای از علامه کاشف الغطا دعوت کردند تا در کنفرانسی با موضوع «اسلام و مسیحیت» در امر مقابل با الحاد و ماده‌گرایی و با عضویت عده‌ای از پیشوایان دو دین در کنفرانسی شرکت کنند؛ او این دعوت را رد کرد و علت شرکت نکردن خود را طی نامه مفصلی به آمریکا فرستاد که بعداً به کتاب «المثل العلیا فی الإسلام لا فی بحمدون» تبدیل و چاپ شد. وی در این نامه، دیدگاه‌های خود را از استعمار، غرب، آمریکا، اسرائیل، ماده‌گرایی، کمونیسم، شوروی، مسیحیت، اسلام، دولت‌های اسلامی و انگیزه انجمن مذکور نوشت و علت عدم شرکت خود را در چنین کنگره‌ای بیان داشت.

۱. ر. ک: محاوره مع السفیرین البریطانی والامیرکی، مطبعة الحیدریة، نجف الأشرف، چاپ چهارم ۱۳۷۳ ق.

۲. قرار بود این همایش در تاریخ ۲۳ اسفند ۱۳۳۲ ش مطابق با ۱۸ شعبان ۱۳۷۳ هـ. ق و ۲۲ آوریل ۱۹۵۴ م در هتل مادق بحمدون لبنان برگزار شود

کاشف الغطا در این نامه تاریخی فریبکاری آمر یکایبان را که در قالب «احیای ارزش‌های روحی و اخلاقی» مطرح شده بود، افشا و در آن شرکت نکرد. وی در این کتاب مزایای اسلام را یادآور شده، آنگاه اظهار می‌دارد که دولت استعمارگر مسیحی از روش مسیح و انجیل و دولت اسلامی غرب‌نوده و استعمارشده از روح اسلام منحرف شده‌اند و چنین دولت‌ها و ملت‌هایی صلاحیت بررسی نمونه‌های عالی اخلاقی مشترک میان اسلام و مسیحیت را ندارند؛ زیرا خود از آن عاری هستند و مبارزه با الحاد و کمونیسم با این کنفرانس‌های مشکوک امکان‌پذیر نیست؛ بلکه راه مبارزه با کمونیسم پیروی کامل از دستورهای سیاسی و اجتماعی اسلام و اجرای طرح‌های عالی اسلام است او در ادامه خطرهای استعمار و استثمار را گوشزد می‌کند و دورنمای تاریک و نفرت‌انگیز تسلیم در برابر قدرتهای ستمگر را برمی‌شمارد و به مردم هشدار می‌دهد که زیر بار استعمار نروند و وعده‌های دروغین آنان را باور ننگند.<sup>۱</sup>

## ۲. دشمن‌شناسی و آگاهی به زمان

زمان‌شناسی و دشمن‌شناسی یکی از صفات برجسته در زندگی سیاسی علامه کاشف الغطا است  
او با پدیده امپریالیسم در آن روزگار آشنا بود آگاهی او را در این زمینه می‌توان از پاسخ وی به کنگره آمریکایی بجمدون دریافت  
در پی نامه کاشف الغطا و انتشار آن در جهان، جلسات کنگره از صورت علنی به صورت مخفی و سری تبدیل شد دکتر سعید رمضان، رهبر اخوان المسلمین در بیت المقدس و شیخ مصطفی سباعی، رهبر اخوان در سوریه از جلسه بیرون آمدند .  
سباعی در محل پارلمان لبنان در مصاحبه‌ای گفت:  
هدف اصلی کنگره این بود که می‌خواستند اردوگاهی در برابر کشورهای سوسیالیستی پدید آورند و ما را وسیله اجرای مقاصد خویش کنند اینک این نیت سوء را در درون لقا‌های بسیار پیچیده بودند، ما آن را کشف کردیم و از گنجاندن آن در قطعنامه کنفرانس جلوگیری کردیم<sup>۲</sup>  
باید از دسیسه‌های انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها برحذر بود و تبلیغات آنان را باطل کرد. اینها می‌خواهند اعراب را تجاوزگر و انتقام‌جو جلوه بدهند اساس بدبختی ما در مورد اسرائیل از انگلیس و آمریکا هستند این دولت‌های درنده و خونخوار، فلسطین را به یهودیان تسلیم کردند و مردم مسلمان را از دیار خود راندند<sup>۳</sup>

## ۴. تلاش برای وحدت امت اسلامی

«وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»<sup>۴</sup>.

تلاش برای ایجاد وحدت میان فرق و قبایل اسلامی یکی از ابعاد سیره سیاسی علامه کاشف الغطا بود ایشان یگانه راه مبارزه با استکبار و استثمار و رمز پیروزی و مقاومت در برابر توطئه‌های دشمنان را وحدت و پرهیز از تفرقه و جدایی می‌دانست .  
تکیه کلام ایشان همواره در سخنرانی‌ها و خطبه‌ها این بود : «إِنَّ الْإِسْلَامَ قَدْ بَنِيَ

۱. ر. ک: المثل العليا في الإسلام لا في بجمدون، مطبعة الحيدرية، نجف الأشرف، ۱۳۷۲ ق، و ترجمه آن

۲. المثل العليا في الإسلام لا في بجمدون، مطبعة الحيدرية، نجف الأشرف، ۱۳۷۲ ق، ص ۱۰۰.

۳. نمونه‌های عالی اخلاق در اسلام نه در بجمدون، ترجمه المثل العليا في الإسلام لا في بجمدون، برگردان علی شریعتی، انتشارات روشناوند، مشهد، ۱۳۳۳ ق، ص ۶۵ و ۶۶.

۴. همان، ص ۲۹.

۵. «و همگی به ریسمان خدا [قرآن و اسلام، و هر گونه وسیله وحدت و جنگ زیند و پراکنده نشوی» آل عمران/ ۱۰۳.

# عَلَي دَعَامَتَيْن: كَلِمَةُ التَّوْحِيدِ وَتَوْحِيدُ الْكَلِمَةِ<sup>۱</sup> اسلام بر دو پایه استوار است: کلمه توحید و توحید کلمه

وي با استدلال به آیات<sup>۲</sup> و روایات<sup>۳</sup> در باب وحدت<sup>۴</sup> اظهار می‌دارد: اختلاف و جدایی از یکدیگر از خصلتهایی هستند که در درون ما ریشه دوانده و قره‌های متمادي است که ما آن را از یکدیگر به ارث بردیم و به کلی ما را بیچاره کرده است؛ آنچنان که تا امروز نتوانسته ایم آن را از خود دور کنیم؛ در صورتی که خداوند ما را به اتحاد و همبستگی فرمان می‌دهد؛ البته اختلاف اندیشه و آزادی فکر، یکی از ویژگیهای بشر و سرشتی است که خدا انسانها را بر اساس آن آفریده است و این سنتی است که خدا مقرر فرموده و سنت خدا هم دگرگون شدنی نیست؛ اما مصیبت این است که اختلاف نظرها باعث دشمنی میان افراد و باعث گسسته شدن پیوندها میشود؛ لذا باید هر مسلمانی بویژه رهبران و دانشمندان در این موقعیت بسیار حساس برای ایجاد وحدت میان مسلمانان، نهایت تلاش خود را به کار گیرند و آن گونه که خدا و پیامبر و قرآن می‌خواهند، میان مسلمانان الفت و دوستی به وجود آورند؛ البته معنای این برادری و اخوت آن نیست که به سنی بگوییم شیعه شود یا به شیعه بگوییم: عقیده اهل سنت را بپذیرد؛ بلکه دعوت به اتحاد به این معنا است که این اخت لاف نظرها را وسیله تفرقه و دشمنی و بدگویی و کوبیدن یکدیگر قرار ندهیم؛ زیرا ما مسلمانان به ثبات و پایداری نیاز شدید داریم و این پایداری جز در پرتو وحدت و همبستگی شخصیتها امکانپذیر نیست.

## توجه به دسیسه‌های منافقان

دسیسه و بیماری نفاق، بزرگ ترین دسیسه‌ها و لئسنده ترین بیماریها است. منافقان کسانی هستند که خود را مسلمان و از ما می‌دانند و در میان ما زندگی می‌کنند؛ اما در باطن، کوششهایی را تباه میکنند و دست ما را می‌پندند. اینان کسانی هستند که خدا لعنشان کرده است و همه لعنت کنندگان، آنان را لعنت خواهند نمود. در دل‌هایشان يك نوع بیماری است؛ از این رو، خداوند بر بیماریشان افزوده است و عذابی دردناک خواهند داشت برادران ما! از این گونه افراد برحذر باشید و از توطئه‌ها و دسیسه‌هایشان دوری کنید»<sup>۵</sup>

۱. ر. ک: الخطبة التاريخية في القدس، محمد حسين كاشف الغطاء، مكتب اللجنة التنفيذية للمؤتمر الإسلامي العام، دار الينا الإسلامية بالقدس الشريف، بيت المقدس، ۱۲۵ ق، ص ۸. در برخی آثار «توحيد الكلمة وكلمة التوحيد» وارد شده است. ر. ک: في السياسة والحكمة، ص ۶۸.

۲. ر. ک: [يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا] إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ؛ «اي مردم! ما شما را از يك مرد و زن آفریدیم و شما را هلو قبیلها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید اینها ملاک امتیاز نیست [گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست؛ خداوند دانا و آگاه است] (ر. ک: ال هجرات/ ۱۲۳ و آیه [وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا]؛ «و همگی به ریسمان الهی چنگ زنید و بپنجه نشوید» (ر. ک: ال عمران/ ۱۰۳).

۳. رسول اکرم فرمود: «يا أَيُّهَا النَّاسُ أَلَا إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَإِنِّ أَيْكُمُ وَاحِدٌ إِلَّا لَا فَضْلَ لِعَرَبِي عَلَيَّ أَعْجَمِي أَوْ هَجَمِي عَلَيَّ عَرَبِي وَ لَا لَأَحْمَرَ عَلَيَّ أَسْوَدَ وَ لَا لَأَبَوِيَّ عَلَيَّ أَحْمَرَ إِلَّا بِالْقَوِي أَتَلَعْتُ قَالُوْعَم. قَالَ لِيَبْلُغَ الشَّاهِدُ الْغَالِبُ؛ «اي مردم بدانید خدای شما یکی است و پدرتان یکی، نه عرب بر عجم برتری دارد و نه عجم بر عرب، نه سیاهپوست بر گندمگون و نه گندمگون بر سیاهپوست مگر به تقوایا من دستور الهی را ابلاغ کردم؟ همه گفتند آری. فرمود: این سخن را حاضران به غائبان برسانند (ر. ک: مسند، احمد بن حنبل شیخانی، مؤسسه قرطبه، مطبوعی تا]، ج ۵، ص ۲۷۹، ح ۸۵۰۲؛ الترغیب و الترہیب، عبد العظیم بن عبد القوی منذری، تحقیق پراهمیم شمس الدین، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱ ق، ج ۳، ص ۲۷۵، ح ۴۴۹۴؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۲۷۹، ح ۸۵۰۲.

۴. امیرالمؤمنین/ فرمود: وَ الرَّمُوا السُّوَادَ الْأَعْظَمَ فَإِنَّ بَدَلَهُ عَلَيَّ [مَعَ] الْجَمَاعَةِ وَ إِيَّاكُمْ وَ الْفُرْقَةَ فَإِنَّ الشَّادَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّادَّ مِنَ الْعَتَمِ لِلذُّبِّ أَلَا مَنْ دَعَا إِلَى هَذَا الشُّعَارِ فَاقْتُلُوهُ وَ لَوْ كَانَ تَحْتِ عِمَامَتِي هَذِهِ؛ همواره با بزرگترین جمعیتها باشید که دست خدا با جماعت استاز برآکندگی ببرهیزید، که انسان تنها بهره شیطان است؛ آن‌گونه که گوسفند فقط طعمه گرگ خواهد بود، گاه باشید هر کس که مردم را به این شعار تفرقه و جدایی دعوت کند او را بکشید؛ هر چند که زیر عمامه من باشد (ر. ک: نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷).

۵. ر. ک: قضية فلسطين الكبرى، ص ۷۶-۷۷.

۶. ر. ک: الخطبة التاريخية في القدس، ص ۷، ۹ و ۱۰.

## ۵. جهاد در راه خدا

«انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكَُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»؛<sup>۱</sup> پس از شعله ور شدن آتش جنگ در سال ۱۲۳۲ هجری مطابق با ۱۹۱۴ میلادی، انگلیس عراق را اشغال کرد مراجع شیعه به خصوص آیت الله سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، صاحب کتاب العروة الوثقی در واکنش به این اقدام، فتوای جهاد علیه اشغالگران را صادر کردند

کاشف الغطا به همراه سید محمد یزدی، فرزند استادش سید محمد کاظم و گروهی از علما؛ مانند شیخ محمد رضا شیرازی فرزند آیت الله محمد تقی حائری شیرازی رهبر انقلاب عراق، شیخ جواد جواهری، نوه صاحب جواهر، شیخ مهدی خراسانی فرزند مرحوم آخوند خراسانی صاحبفایه، آیت الله سید ابو القاسم کاشانی از رهبران نهضت عراق، آیت الله سیدهبه الله شهرستانی و ... در جبهه کوت وارد جهاد با انگلیسیها شدند در این درگیریها خسارتهای سنگینی به دشمن وارد شد؛ ولی جنبش جهادی به دلیل ذلت پذیری نیروهای عثمانی و تصمیم آنان برای عقب نشینی از عراق به شکست انجامید این جنگ در حدود چهار سال به طول انجامید

## ۶. شجاعت و قاطعیت

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحِمَاءٌ بَيْنَهُمْ»؛<sup>۲</sup>

شجاعت کاشف الغطا در برابر ظالمان مثال زدنی است . او با کمال جرأت و جسارت از سیاست داخلی و خارجی سردمداران عراق به شدت انتقاد میکرد و با استناد به آیه شریفه «إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ»؛<sup>۳</sup> آنان را بیم می داد؛ به طوری که حکومت عراق مرعوب شخصیت کاشف الغطا بود .<sup>۴</sup> کاشف الغطا در ملاقاتی با سفیر انگلستان و آمریکا با قاطعیت و شجاعت جنایات این دو کشور را بر شمرد و دولت انگلستان و آمریکا را مسئول تضييع حقوق مسلمانان به ویژه مردم عراق و فلسطین معرفی کرد و گفت: انگلستان، قوای صهیونیسم را تقویت کرد تا اراضی مقدسه فلسطین را اشغال کنند و مردم بیچاره فلسطین را بختانمان کنند. شما در مسئله فلسطین، زخمهای کشنده را به وسیله دست نشانده خود، یعنی دول عربی بر پیکر امت اسلامی وارد و مردم مسلمان فلسطین را آواره کردیلین هدیه‌ای به کمونیستها بود؛ زیرا توانستند در بوقهای تبلیغاتی خود بدمند و سران دولتهای عربی که شترهای راهوری برای شما هستند و به شما برای غارت مردم کمک می‌کنند را رسوا و ساقط کنند فلسطین را به دست خود مسلمانان سر بریدند تا ذبح شرعی شده باشد و شما مسیحیان و دوستان یهودیتان بتوانید آن را بخورید؛ زیرا شما در پی طعمه حلال هستید ! آیا این جنایت کافی نیست که می خواهید

۱. همگی به سوی میدان جهاد حرکت کنید؛ سبکبار باشید یا سنگین! بپوربا اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید(ر.ک: توبه / ۴۱).

۲. ر.ک: عقود حیاتی، ص ۱۰ - ۱۰۴؛ المذکرات رحلة الجهاد، بالحركة الجهادية (ضمن کتاب السید محمد کاظم الیزدی سیرته و...)، کامل سلمان جبوری، ذوی القربی، مطبعة برهان، چاپ اول ۱۳۸۵ ق، ص ۶۸۲ - ۷۰۵.

۳. محمد - فرستاده خداست؛ و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربان(ر.ک: الفتح / ۲۹).

۴. توبه / ۴۹.

۵. نقل شده است که یکی از سادات، مبارزت به نوشتن کتابی کرد که در آن مطالبی از قبیل لعن و طعن وجود داشته است که حکومت عراق آن شخص را به اعدام محکوم کرده‌ستگان محکوم به کاشف الغطا متوسل شدند کاشف الغطا فوراً یادداشت بسیار کوتاهی قرین به ابهضمون «اما الكتاب فليحرق فاما السيد فليطلق؛ کتاب سوخته و سید آزاد شود.» به حکومت نوشت و سید بلافاصله آزاد شد



مسلمانان را که قربانیان شما هستند وسیله‌ای برای سرکوب رقیب خود قرار دهید؟ در این موقعیت به سفیر آمریکا گفت: قلب‌های ما آکنده از نفرت و دشمنی با شما آمریکاییان است؛ زیرا ناجوانمردانه با اظهار دوستی‌سهمگین‌ترین صدمات را بر پیکر مسلمانان وارد کردید شما ضربتی بر پشت ملت عرب زدید که از دل‌هایشان خون می‌چکند.<sup>۱</sup>

## ۷. مبارزه با صهیونیزم

کاشف الغطا به هر مناسبت و وسیله ممکن در نوشته‌ها، دیدارها، جلسات، سخنرانیها و ... موضوع فلسطین و خطر بزرگ رژیم صهیونیستی و نقی‌شه‌های شیطانی آنان را افشا می‌کرد. ایشان با بیان جنایات آمریکا و اسرائیل و توطئه‌های پنهان این دو کشور به ملت‌های مسلمان هشدار می‌دهد و جوانان را جهت مقابله با این رژیم جعلی فرا می‌خواند.

کاشف الغطا درباره همه مسائلی که به نحوی به اسلام و مسلمین مربوط می‌شد از خود حساسیت نشان می‌داد؛ اما درباره فلسطین از هیچ اقدامی فروگذار نمی‌کرد. او مردم مسلمان و دولت‌های عربی را نصیحت می‌کرد که به جای برگزاری جشنها، مخارج آن را برای تهیه سلاح و آلات و ابزار و جهاد و نیز به جای سرانجام اموال فلسطین به جیب اجانب، بیت المال مسلمین را برای نجات فلسطین ارسال کنند در اینجا خلاصه نظریات علامه کاشف الغطا را درباره فلسطین و رژیم غاصب صهیونیزم در ذیل یادآور می‌شویم:

۱. جهان عرب اکنون به‌خوبی می‌داند که اسرائیل اهداف تجاوزکارانه در پیش دارد و مانند آتشی است که در جایی بیفتد یا باید بمب‌پاشی کرد و از میان برداشت یا تماشا کرد که همه چیز را در سر راه خود بسوزاند این رژیم مانند یک بیماری واگیر است که باید آن را ریشه‌کن کرد؛<sup>۲</sup>

۲. جهاد برای آزادی فلسطین علاوه بر جهان عرب و مسلمین بر همه انسانها واجب است؛

۳. موضوع فلسطین، مختص به فلسطینیان نیست؛ بلکه به تمام اعراب ارتباط دارد. اگر فلسطین پیروز شود، جهان عرب پیروز شده است و اگر رژیم ظالم صهیونیسم بر آن غلبه پیدا کند تمام اعراب در ذلت و خسران خواهند بود؛ بلکه با عار و ننگ به مرگ ابدی دچار خواهند شد؛

۴. دفاع از فلسطین بر هر کسی که توان مبارزه را دارد واجب است؛

۵. رژیم صهیونیستی خطرناک‌ترین و بزرگ‌ترین بلاي جهان اسلام است؛

۶. رژیم صهیونیستی دشمن مسلمین است، این رژیم اموال و اراضی مسلمانان را اشغال کرده است؛ اما مسلمانان بچ‌خیال نشسته‌اند؛<sup>۳</sup>

۷. مسئله فلسطین مقابله کل شر با کل اسلام است؛

۸. بر همه مسلمانان واجب است با جان و مال و زبان و هر وسیله ممکن برای نجات فلسطین از چنگال صهیونیستها مبارزه کنند؛

۹. اسرائیل، فرزند خوانده آمریکا و انگلیس است و اگر دولت‌های عربی متحد به

۱. ر.ک: محاوره مع السفیرین البريطاني و الامیریکی، مطبعة الحیدریة، نجف الاشرف، چاپ چهارم، ۱۳۷۳ ق، ص ۲۲.

۲. همان، ص ۱۸.

۳. المثل العلیا فی الاسلام لا فی بحدود، علامه کاشف الغطا، برگرداذهلی شریعتی، انتشارات روشناوند، مشهد، چ

۲، ۱۳۳۳ ق، ص ۸۳ و ۸۴.

۴. ر.ک: قضیة فلسطین الکبری، ص ۱۳، ۱۴، ۱۸ و ۷۷.

اسرائیل حمله کنند ملتها همه همراهی خواهند کرد؛  
۱۰. صهیونیستها مطرودین جهانند که هیچ کس آنها را تحمل نمی کند، آمریکا و انگلیس برای خلاص شدن از شر آنان صهیونیستها را به جان فلسطینی ها و مسلمانان انداختند و مسلمین را از سرزمین خودشان آواره کرانده.<sup>۱</sup>

### خاتمه

کاشف الغطا در هنگام پیری به انواع بیماریها مبتلا شده بود؛ به همین جهت به بیمارستان کرخ در بغداد سپس به شهر کربند در ایران منتقل شدند . ایشان پس از سه روز توقف در آن شهر در روز یغثنبه ۱۸ ذی القعدة در سال ۱۳۷۳ هـ . ق برابر سال ۱۳۳۳ شمسی به رحمت خدا پیوست و جهان را عزادار کرد آن گاه جسدش را به بغداد حمل کردند و در آخر وادی السلام در نجفدر قبری دفن کردند که او خود دو سال قبل از وفاتش ساخته بود<sup>۲</sup>

---

۱. فی السیاسة و الحکمة، ص ۶۴، ۶۴، ۷۱ و ۸۰.

۲. رک: مستدرکات أعیان الشیعة، سید حسن امین عاملی، دالیتعارف للمطبوعات، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق، ج ۷، ص ۱۸۰؛ فهرس التراث، سید محمد حسین حسینی جلالی، انتشارات دلیل ما، قم، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق، ج ۲، ص ۴۱۵؛ موسوعة طبقات الفقهاء، جمعی از محققین، زیر نظر آیت الله جعفر سبحانی، مؤسسه امام صادق، قم، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق، ج ۱۴، قسم ۲، ص ۶۸۵.

## شیخ عباس قمی رحمه الله تندیس اخلاص (۱)

سید جواد حسینی

خوشه نخل بی بر، ابر بی نم، بچ بی گوهر مباح را  
موفق ترین فشر در بین بشریت و ماندگارترین آنان، انبیا و پیامبران و اولیای الهی علیهم السلام بوده‌اند. رمز و راز اصلی موفقیت آنها نیز در کلمه «اخلاص» خلاصه می‌شود. محدث قمی در گفتارها، رفتارها، حب و بغضها از اخلاص حقیقی و واقعی برخوردار بود  
علما، واعظان و مبلغان، ادامه‌دهندگان راه انبیا هستند و اگر بخواهند در این مسیر موفق بوده و به خوبی در هدایت مردم و جامعه تأثیرگذار و ماندگار باشند، باید به اخلاص همه‌جانبه و حقیقی مجهز شوند  
تأثیرگذاری سخنان ما در نفوس مردم، و هم سعادت ابدی ما در گرو اخلاص است و اخلاص.

علی‌علیه السلام فرمود: «طُوبَى لِمَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ عَمَلَهُ وَ عِلْمَهُ وَ حُبَّهُ وَ بُغْضَهُ وَ أَخَذَهُ وَ تَرَكَهُ وَ كَلَامَهُ وَ صَمْتَهُ وَ فِعْلَهُ وَ قَوْلَهُ؛<sup>۱</sup> خوشا به حال کسی که عمل و علمش را، دوستی و دشمنی‌اش را، گرفتن و نگرفتنش را، سخن گفتن و سکوتش را، و رفتار و حرفش را برای خدا خالص کند»

مرحوم شیخ عباس قمی رحمه الله، به حقیقت و بدون هیچ تعارف و اغراقی مصداق این حدیث شریف بود منبرش، کتاب نوشتنش، نماز جماعتش، و همین‌طور تعطیلی منبر و نماز جماعتش، گفتارش و رفتارش همه برای خدا و از سر اخلاص بود. به همین جهت است که نام او و کتابهای او ماندگار شده است و حلاوت اخلاص از کتابهای او، و قصه‌های زندگی او، و رفتار و گفتار او می‌بارد.  
آنچه پیش رو دارید تلاشی است برای به‌تصویر کشیدن اخلاص و شهرت گریزی آن مرحوم استاد امید آنکه این مطالب انگیزه ما را در تصیح نیاتمان و اخلاص هر چه بیشتر در کارها، تقویت کند.

### الف) منبر برای خدا

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «يَا أَبَا دَرٍّ لَيْكُنْ لَكَ فِي كُلِّ شَيْءٍ نِيَّةٌ صَالِحَةٌ حَتَّى فِي النَّوْمِ وَالْأَكْلِ»<sup>۲</sup> ای ابوذر! باید در هر کاری نیتی شایسته داشته باشی؛ حتی در خوابیدن و خوردن»  
شیخ عباس رحمه الله حقیقتاً این‌گونه بود و در تمام کارهای او اخلاص موج می‌آید، از جمله در منبرهای او

در یکی از سالها، مرد نیکوکاری از محدث قمی رحمه الله خواهش می‌کند که قبول کند بانی مجلس شود و تعهد می‌کند که مبلغ پنجاه دینار عراقی به ایشان تقدیم کند. در آن موقع هزینه محدث در هر ماه سه دینار بود محدث می‌گوید: «من برای امام حسین علیه السلام منبر می‌روم، نه برای دیگری» و آن وجه را نمی‌پذیرد.<sup>۳</sup>  
این‌گونه اخلاصها همان چیزی است که امروزه در جامعه کمیاب و کمیاب گشته است.

۱. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، موسسه الوفاء، بیروت، ۱۳۸۸، ص ۲۸۸.

۲. میزان الحکمة، محمدی ری شهری، دار الحدیث، قم، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۲۰۹۹۹.

۳. حاج شیخ عباس قمی، مرد تقوا و فضیلت، علی دوانی، دار الکتاب الاسلامیة، تهران، ۱۳۵۴، ش، ۱۳۹۰، ق، اول، ص ۴۶.

ماه رمضاني که محدث قمی رحمه الله در مشهد اقامت داشت و در مسجد گوهرشاد منبر می‌رفت، مرحوم آخوند ملاعباس تربتی رحمه الله - که از علمای ابرار و روحانیون پارسا و خود منبری مخلص بود، از تربت حیدریه - محل اقامت خود - به مشهد آمده بود تا در ماه مبارک رمضان از منبر حاج شیخ عباس قمی رحمه الله استفاده کند. ملاعباس تربتی رحمه الله با محدث قمی رحمه الله سابقه دوستی داشت و این دو با همدیگر صمیمی بودند روزی محدث قمی رحمه الله از بالای منبر چشمش به ملاعباس می‌افتد که در گوشه‌ای از مجلس پر از جمعیت وی نشسته و به سخنان او گوش می‌دهد؛ در همان وقت می‌گوید: «ای مردم! آقای حاج آخوند تشریف دارند از ایشان استفاده کنید» و - با آن کثرت جمعیت که برای او آمده بودند و مهیای استماع از وی بودند - از منبر به زیر می‌آید و از آخوند می‌خواهد که تا آخر ماه رمضان به جای ایشان در حضور آن جمعیت، منبر برود و در آن ماه دیگر خود منبر نرفت.<sup>۱</sup>

لذا هم آخوند تربتی رحمه الله اخلاص دارد که دوست کیلومتر را برای شنیدن سخنرانی شیخ عباس رحمه الله می‌آید و هم شیخ عباس رحمه الله که آن همه جمعیت را رها می‌کند و منبر را به دیگری واگذار می‌کند. آری! این دو خوانده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ تَقَدَّمَ عَلَيَّ قَوْمٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَهُوَ يَرِي أَنَّ فِيهِمْ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنْهُ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالْمُسْلِمِينَ؛ کسی که خود را پیشوای گروهی از مسلمانان قرار دهد، با اینکه می‌بیند در بین آنان کسی برتر از او هست، به خدای سبحان و پیامبر و مسلمانان خیانت کرده است» بنابراین، این دو به وظیفه‌شان در حد فهم خود عمل کردند

### تأثیر منبرهای شیخ

منبرهای حاج شیخ عباس رحمه الله همیشه از دل برمی‌آمد و بر دلها ی مستعد می‌نشست.

به این خاطرات توجه شود

### خاطره اول

محدث قمی رحمه الله شبهای پنجشنبه و جمعه در مدرسه میرزا جعفر، واقع در صحن مطهر رضوی، به عنوان درس اخلاق برای طلاب علوم دینی منبر می‌رفتند و نزدیک به هزار نفر از طلاب و علمای بزرگ در آن مجلس شرکت می‌کردند. منبر ایشان حدود دو ساعت و نیم تا سه ساعت طول می‌کشید و در مباحث مختلف اخلاقی سخن می‌گفت. واعظ دانشمند جناب آقای حسینعلی راشد که در آن زمان یکی از طلاب حاضر در مجلس حاج شیخ بود، در مورد سخنان ایشان چنین می‌گوید: «اثر يك منبر ایشان در آن دو شب تا يك هفته در ما باقی بود. در طول يك هفته، مضامین سخنان آن مرحوم در اعماق دل ما پشه دوانیده و ما را به خود مشغول داشته بود؛ به طوری که تا هفته بعد کاملاً تحت تأثیر آن بودیم سخنان نافذ آن مرحوم چنان بود که تا يك هفته انسان را از پندارهای ناروا و گناهان باز می‌داشت و به خداوند متعال متوجه می‌کرد.»<sup>۲</sup>

### خاطره دوم

۱. حاج شیخ عباس قمی، مرد تقواص ۲۸- ۲۹؛ سیمای فرزنانگان، رضا مختاری، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۱۶.

۲. الغدير، علامه اميني، دار الكتاب العربي، بيروت، ج ۱۳۸، ق، ۸، ص ۲۹۱.

۳. مفاخر اسلام، علي دواني، دار الكتب الاسلاميه، تهران، ج ۱، ص ۱۰۳.

شیخ عباس قمی رحمه الله در مسجد هندی نجف منبر می‌رفت و مراجع عصر هم در آن شرکت می‌کردند. «وقتی نظر آیت الله حائری رحمه الله را درباره منابر حاج شیخ عباس قمی رحمه الله خواستند، با يك دنیا ادب فرمودند: هر طلبه ای را کنار منبر او بنیم و نشستن او را پای موعظه محدث مشاهده کنم تا سه روز حاضر تمام نمازهای واجب خود را به او اقتدا کنم؛ زیرا منابر و مواعظ این مرد در شنونده، ایجاد روح عدالت می‌کند.»<sup>۱</sup>

خاطره سوم

مرحوم آیت الله آقا شیخ کاظم دامغانی رحمه الله از علمای بزرگ مشهد مقدس، می‌گوید: «منبرهای حاج شیخ نورانیت عجیبی داشت و جز اخبار و احادیث و تاریخ، چیز دیگری نبود روضه را هم خیلی ساده می‌خواندند؛ اما چون با حال [و اخلاص] می‌خواندند و خودشان هم منقلب می‌شدند، مردم را فوق لعاده منقلب می‌کردند. در یکی از سالها، روز تاسوعا در مجلس منزل آیت الله حاج آقا حسین قمی رحمه الله، صبح، همه منبرها [ی معروف] منبر رفتند و هر چه راجع به حضرت ابو الفضل علیه السلام بود گفتند و بعد از همه آنها مرحوم حاج شیخ عباس قمی رحمه الله منبر رفتند. وقتی وارد روضه شدند، شروع کردند به خواندن اشعار جناب ام البنین علیها السلام «لَا تَدْعُوْنِيْ وَيَكُ اَمَّ الْبَنِيْنَ» تا آخر. من از شدت گریه از حال رفتم. وقتی مرا به حال آوردند، دیدم یازده نفر در اطراف من هنوز در حال بی‌هوشی هستند. خود ایشان هم، حال عجیبی داشتند و گریه می‌کردند.»<sup>۲</sup>

#### ب. اخلاص در نوشتن کتاب

مرحوم شیخ عباس رحمه الله در تعریف اخلاص می‌گوید: «الْخَالِصُ فِي اللُّغَةِ كُنْ مَا صِرْفًا وَبِخَالِصٍ وَلَمْ يَمِزْجْ بَعِيْهِ، ... وَالْعَمَلُ الْخَالِصُ فِي الْعِرْفِ بِمَا تَجَرَّدَ قَصْدُ النُّقُوبِ فِيهِ عَنِ حَمِيْعِ الشَّرَوَاعِيْ؛<sup>۳</sup> خالص در لغت به هر چیزی گویند که پاکیزه باشد و از مخلوط بودن با چیز دیگر مبرا و عمل خالص در نظر عرف، آن است که قصد قربت در آن از هر نیت دیگری خالی و خالص باشد»  
شیخ عباس رحمه الله حقیقتاً این‌گونه بود؛ حتی تلاش می‌کرد پدر بزرگوارش نیز از کارهای او اطلاع پیدا نکند

#### منازل الآخرة و لب بستن

محدث قمی رحمه الله برای فرزند بزرگش نقل کرده است که وقتی کتاب «منازل الآخرة و مطالب الفاخرة» را تالیف و چاپ کردم و به قم رسید، به دست شیخ عبد الرزاق مسئله‌گو - که قبل از ظهر در صحن مطهر حضرت معصومه علیها السلام مسئله می‌گفت - افتاد پدرم کربلایی محمد رضا، از علاقه‌مندان شیخ عبد الرزاق بود و هر روز در مجلس او حاضر می‌شد. شیخ عبد الرزاق بعد از چاپ «منازل الآخرة» آن را برای مستمعین می‌خواند. روزی پدرم به خانه آمد و گفت «شیخ عباس! کاش مثل این مسئله‌گو می‌شدی و می‌توانستی منبر بروی و این کتاب را که امروز برای ما خواند، بخوانی» چند بار خواستم بگویم آن کتاب از تالیفات من است؛ اما هر بار خودداری کردم و چیزی نگفتم، فقط عرض کردم دعا بفرمایید خداوند توفیقی مرحمت

۱. عرفان اسلامی، شیخ حسین انصاریان، انتشارات الهیها، قم، ج ۱۲، ص ۲۵.

۲. مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۱۰۲.

۳. سفینه البحار شیخ عباس قمی، دار الاسوق، ۱۴۳۷. ق، ۱۳۷۳ ش، ج ۲، ص ۶۶۷.

فرماید»<sup>۱</sup>

امروزه جامعه واعظان و مبلغان ما سخت بگوهر «اخلاص» نیازمند و محتاجند.

### مفاتیح الجنان و اخلاص شیخ

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «الْعَمَلُ الْخَالِصُ الَّذِي لَا تُرِيدُ أَنْ يَحْمَدَكَ عَلَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ»<sup>۲</sup> عمل خالص آن است که نخ واهی جز خدای عزیز و جلیل کسی بر آن تو را ستایش و تمجید کند»

فرزند مرحوم شیخ عباس رحمه الله از مرحوم سلطان الواعظین شیرازی رحمه الله - مؤلف شبهای پیشاور - نقل می‌کند که گفته بود «در ایامی که مفاتیح الجنان تازه منتشر شده بود، روزی در سرداب سامرا آن را در دست داشتم [و] مشغول زیارت بودم. دیدم شیخی با قبای کرباس و عمامه کوچک نشسته و مشغول ذکر است. شیخ از من پرسید این کتاب از کیست؟ گفتم از محدث قمی آقای شیخ عباس است و شروع کردم به تعریف نمودن از آن شیخ گفت: «این قدر هم تعریف ندارد، بی خود تعریف می‌کنی.» من با ناراحتی گفتم: آقا! برخیز و از اینجا برو! کسی که کنار من نشسته بود، دست زد به پهلویم و گفت مؤدب باش! ایشان خود محدث قمی، آقای حاج شیخ عباس هستند. من فوراً برخاستم با آن مرحوم روبوسی کردم و عذر خواستم و خم شدم که دست ایشان را ببوسم؛ او خم شد دست مرا بو سید و گفت: «شما سید هستید»<sup>۳</sup>

از نشانه اخلاص او، این است که انتظار مدح و تمجید از دیگران را ندارد و شیخ عباس رحمه الله یا خواسته جلو تعریفهای اغراق‌آمیز مرحوم سلطان الواعظین رحمه الله را بگیرد و یا نخواسته همین مقدار مدح و تمجید از خود و کتابش را بشنود؛ لایدون اینکه معرفی کند، تعاریف را رد می‌کند. «مفاتیح الجنان» به دلیل اخلاص در قلبهای مردم جا باز کرده است در زمینه دعا، دهها کتاب وجود دارد اما هیچ کتاب دعایی در کنار قرآن و صحیفه سجادیه، مثل مفاتیح جا باز نکرده و جاویدان و ماندگار نشده است.

### برکت اخلاص

شیخ شرف الدین بن موسی رحمه الله در باب اخلاص گوید: «کسی در عمل اخلاص بورزد برای خدا، آثارش بر خود و نسلش تلوذ قیامت ظاهر می شود.» چنان که گفته شده وقتی حضرت آدم علیه السلام در زمین فرود آمد، وحوش بیابانها می‌آمدند و بر او سلام می‌کردند و او نیز مناسب هر گروه برای آنان دعا می‌کرد؛ تا اینکه گروهی از آهوان آمدند حضرت آدم علیه السلام دست بر پشت آنها کشید و برای آنها دعا کرد، پس مشک در ناف آنها بوجود آمد وقتی غزالان دیگر این امر را مشاهده کردند از آنها پرسیدند از کجا آمد [این بوی خوش]؟ گفتند: ما صفاي الله، آدم علیه السلام را زیارت کردیم، او نیز دست بر پشت ما کشید و در حق ما دعا کرد پس ما بقی [آهوان] نیز نزد آدم علیه السلام شتافتند. حضرت آدم علیه السلام [نیز] دست بر پشت آنها کشید و در حق آنها دعا کرد، ولی مشک برای آنها ظاهر نشد پس نزد آهوان آمدند و گفتند: ما نیز مانند شما سلام

۱. حاج شیخ عباس قمی، مرد تقواص ۴۸ - ۴۹؛ سیمای فرزندان، ص ۱۱۶.

۲. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تحقیق علی اکبر غفاری، دار الصعب و دار التعارف، ۱۴۰۱ ق، چ چهارم، ج ۳، ص ۱۶، ح ۴.

۳. شیخ عباس قمی، مرد تقوا و فضیلت، ص ۶۲ - ۶۴؛ ستارگان حرم، جمعی از نویسندگان مجله کوثر، ص ۷۶.

کردیم و آنچه برای شما پیش آمد دستگیر ما نشد؟

«فَقَالُوا أَنُتْمُ إِنْ كُنَّا لَمَعْمَلِكُمْ لَسْأَلُوا لِمَا نَلَكَ إِخْوَانُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ إِنْ كُنَّا لَمَعْمَلِكُمْ لِلَّهِ مِنْ

عَمَلٍ شَرِيٍّ فَظَهَرَ ذَلِكَ فِي نَسْلِهِمْ وَعَقَبِهِمْ إِلَى يَوْمِ الْوَعْدِ؛ گفتند شما عملتان (زیارت و سلامتان) برای رسیدن به چیزی بود که برادران رسیده بودن (یعنی به قصد رسیدن به مشكدار شدن به زیارت آدمولیه السلام رفتید) ولی برادران شما عملشان [خالص] برای خدا بود، نه چیز دیگر لذا آن بوی خوش [در خود آنان] و نسل و تبارشان تا قیامت ماندگار شد»<sup>۱</sup>

ادامه دارد...

## همراه با شاعران ولایی

گردآورنده احمد رضانی

اشعار مهدی (عج)  
بنفسی انت

شاعر: غلامرضا سازگار  
بساله سر از تن جدا  
"بنفسی انت"  
گند برای ظهورت دعا  
"بنفسی انت"  
ز بس گریست علی ، بی صدا  
"بنفسی انت"  
ز پاره های دل مجتبی  
"بنفسی انت"  
سر بریده خون خدا  
"بنفسی انت"  
رسد به عرش ز طشت طلا  
"بنفسی انت"  
به شهر کوفه و شام بلا  
"بنفسی انت"

یگانه حامی خون خدا  
"بنفسی انت"  
پیا که حضرت صدیقه چارده  
قرن است  
پیا که از جگر چاه ، اشک می  
جوشد  
پیا که طشت بود مثل باغ  
لاله هنوز  
پیا که چشم به راه ظهور  
توست هنوز  
پیا که ناله عجل علی ظهور  
حسین  
پیا دعای فرج بشنو از لب  
زیب

اشعار حضرت زهرا علیها السلام  
نیمه شب

شاعر: غلامرضا سازگار  
طره های اشکش از  
الماس بود  
می چکانید اشک حیدر را  
به چاه ...  
بر کیود یاس و سرخ  
نسترن ...  
این امانت را امین باش ای  
زمین  
ریخت بر روی گل  
خورشید، خاک  
جز تو کس از قبر او آگاه  
نیست

حضرت زهرا دلش از یاس  
بود  
داغ عطر یاس زهرا زیر ماه  
گریه آری، گریه چون ابر  
چمن  
این دل یاس است و روح  
یاسمین  
نیمه شب، دزدانه باید زیر  
خاک  
مدفن این ناله غیر از چاه  
نیست

شاعر: یوسف رحیمی

روشن ترین ستاره صبح  
وجود رفت  
دریا به روی شانه زخمی  
رود رفت  
با چند یادگاری سرخ و کیود  
رفت  
آخر چگونه نیمه شب پر  
گشود رفت  
غمگین ترین چکامه خود را  
سرود، رفت  
این شد که مخفیانه و بی  
یادبود رفت  
می گفت بعد فاطمه ام هر  
چه بود رفت

مادر چه زود رفت  
آن شب میان هاله ای از ابر  
و دود رفت  
آن شب صدای گریه باران  
بلند بود  
روشن تر از زلالی نور آمد و  
چه حیف  
بال و پری برای پرستو  
نمانده بود  
آتش زده به جان علی با  
وصیتش  
رحمی به قبر خاکی او هم  
نمی کنند  
مولا خوشی ندیده ز دنیای  
بعد او



شب‌ها کنار تربت او یاس  
کوچکش

زانو بغل گرفته که مادر چه  
زود رفت

سهمیه هر نیزه

مردم شهر چه‌ها بر جگرت  
آوردند  
دست سمت رخ همچون  
فمرت آوردند

شاعره: مسعود اصلانی  
شعله بر سوختن بال و پرت  
آوردند  
گل یاسم چه بلایی به  
سرت آوردند

خواب بودی ورم‌پلک ترت را دیدم  
رفتی از هوش‌کنارم، په خودم لرزیدم  
مردم و زنده شدم زخم تنت  
را دیدم  
غیرت کوچه و اشک حسنت  
را دیدم  
بعد از آن روز که من  
سوختنت را دیدم  
باورم نیست بمانی گفت  
را دیدم

چند وقتیست که خوابش پر کابوس شده  
غیرت کودکمان زخمی ناموس شده

وای اگر بال و پرت میل به  
پرواز کند  
از تب نیمه شب تو سخن  
آغاز کند  
زخم سر بسته ی پهلوت  
دهن باز کند  
باید امروز نگاهت کمی  
اعجاز کند

ورنه از خس خس راه نفست می میرم  
آه، از شهر مدینه چقدر دلگیرم

اشک چشمان ترت کاش  
امانت می داد  
سوزش بال و پرت کاش  
امانت می داد  
دنده ی دردسرت کاش  
امانت می داد  
شب و درد کمرت کاش  
امانت می داد

نقشی از صورت خورشید در این شام بکش  
بسترت سرخ شده پس نفس آرام بکش

از لج من به روی بازوی تو  
آمد زد  
دشمنت زخم پیاپی به دلم  
خواهد زد  
بشکند دست بزرگی که به  
رویت بد زد  
خواست تا دست بیافتد  
چقدر بی حد زد

با زمین خوردن تو سینه ی من تیر کشید  
دست من را نفس خسته به زنجیر کشید

غمت از دوختن پیره‌نی  
معلوم است  
در نگاه تو غم سوختنی  
معلوم است  
در سرآشویی گودال تنی  
معلوم است  
کشته بی سر و پاره بدنی  
معلوم است

تکه‌های بدنش سهمیه هر نیزه است  
زیر و رو کردن او زیر سر سر نیزه است

ولادت حضرت زهرا علیهاالسلام  
السلام علیک یا خورشید.

شاعره: علی اکبر لطیفیان

آفتاب قدیمی دنیا

ای نخستِ همیشگی ،  
یکتا

یک سبد یاس بر جمال  
شما  
انتهای تو نیز ناپیدا

سیب سرخ بهشت  
پیغمبر  
ابتدایت همیشه نا  
معلوم

چه غریب است  
حرفهای خدا  
حجت من حدیث سبز  
کسا

راستی گر نباشی ای  
بانو  
خانه ات پایتخت این  
عالم

فاطمه ای فرشته خیرات	چشمه‌های ستاره می
بر تو و خاندان تو صلوات	بارد
مثل خورشید روشنی	نور ماه و ستاره و
دارند	خورشید
چقدر پیش چشم تو	جلوه کردی و از مکان
تارند	خودت
آمدی و فرشته‌ها دارند	از بلندای عرش تا مکه
...	آمدی و تمام هر چه که
سر راه تو یاس می	هست
کارند	
به مقام تو سجده می	
آرند	

فاطمه ای فرشته خیرات	تو فرادا، تو فرد ، تو تو
بر تو و خاندان تو صلوات	حید
تو مساوی سیزده	تو همان سبب روشنی
خورشید	که ازل
از درخت خدا پیمبر چید	تو رسولی ولی به طرز
مرتضایی ولی به شکل	دگر
جدید	معجز روشن تو هجده
به خودش رنگ آفتاب	سال
ندید	شب ندارد مدینه ام با تو
السلام عليك یا	
خورشید	

فاطمه ای فرشته خیرات	سر تو روی بالش پر بود
بر تو و خاندان تو صلوات	نان تو از بهشت می آمد
جلوه ات جلوه ای معطر	مثل يك گنبد طلايي
بود	شهر
آب نوشیدنی کویتر بود	آمدی و ملا نك بالا
پشت بامت پر از کبوتر	
بود	
عرض تبریکشان به	روز میلاد تو برای رسول
حیدر بود	
به خداوند "روز مادر	
"بود	

فاطمه ای فرشته خیرات  
بر تو و خاندان تو صلوات

شهادت امام هادی علیه السلام  
مجلس بزم متوکل

شدی به کین، متوسل	چرا چنین متوکل به ما جفا
روا کردی	کردی
که طعن و تهمت و تبعید را	غم مدینه مرا کم نبود ای
روا کردی	ظالم؟
به جشن و لهو و لعب خواهش	مگر مرا به تمسخر
غنا کردی	گرفته‌ای کان شب

خوشی نبود، که بر پایِ  
عزا کردی

چرا سرم نبریدی؟ به من  
جفا کردی

چسان ز شعر من ای بی  
حیا حیا کردی

ولی به دشمنی خویش  
اتکا کردی

به دست معتر ملعون در  
انتها کردی

تو باب، در همه جا، سبّ  
اوصیا کردی

جفا به زائر و سلطان نینوا  
کردی

پس از دو قرن عجب  
طالمانه تا کردی

به زجر حرمله و شمر اقتدا  
کردی

به شاه تشنه لبان کار  
اشقیا کردی

شاعر: جواد حیدری

به وقت دادن جان، یک نفر  
نمانده برش

بدون ماه، چه شبها که صبح شد  
سحرش

هنوز مانده به ره، دیدگان پر  
گهرش

چهار صورت زیبا همیشه در  
نظرش

ولی شنید و شکست از غم  
حسین کمرش

زدند تیر، به چشم حسینی  
فمرش

به خاک علقمه، ای وای،

برای من شب جشن تو پر  
ز ماتم بود

سرور و بزم تو تنها سر  
بریده نداشت

ز روی پاک و نجیم حیا  
نکردی تو ؟

عبادت شب و ذکر و  
ترحم دیدی

هزار نقشه به قلم  
کشیدی و اجرا

برای حفظ متاعِ دوروزه  
دنیا

به بغض آل علی راه کربلا  
بستی

برای عسرت و آزار زائران  
حسین

چه دست‌ها که بریدی ز قبر  
پاک حسین

یزید آب بر او بست و تو  
حرم بر آب

وفات ام البنین علیها السلام

کسی که چار پسر داشت نور  
چشم ترش

دلش گرفته چرا یک نفر  
کنارش نیست

عجب حکایت سختی ست  
مرگ این مادر

تمام دل خوشی اش چهار  
صورت فبراست

اگر چه همره زینب نبود ام  
بنین

نبود تا که ببیند چگونه  
ها حرمله

نبود تا که ببیند چگونه

ریخت زمین

پاره جگرش

نبود تا که ببیند بدون  
عباسش

چه آمده به سر خواهران  
خون جگرش

نبود شکر خدا و نه شام را  
می دید

نبود صحنه بزم شراب در  
نظرش

اگر چه صورت او را کسی  
کبود ندید

به وقت دادن جان یک نفر  
نمانده برش

شهادت شهید مطهری

روح مطهر

از آسمان عرفان، تابنده  
اختری رفت

شاعر: حبیب الله معلمی  
وز کنج علم و ایمان، ارزنده  
گوهری رفت

سرباز پیشتازی از خیل  
عشقبازان

از صفحه ی شجاعت یکتا  
دلآوری رفت

استاد علم و حکمت، جوینده  
ی حقیقت

از کرسی فصاحت، والا  
سخنوری رفت

دَرّ گرانبهای از بحر فضل و  
دانش

از بوستان تقوا سرو و  
صنوبری رفت

گوینده ی شهیری، ارزنده  
فلسوفی

روحانی فقیهی، فرهنگ  
گستری رفت

مرد جهاد و تقوا، وارسته ای  
ز دنیا

شب زنده پارسایی، روح  
مطهری رفت

سرچشمه معارف از علم و  
فضل و بینش

دانشوری توانا، استاد اکبری  
رفت

«عدل الهی» او خورشید  
جاودانی است

تا ملک جاودانی با چهر  
انوری رفت

فرمود امام امت پزمرده نوگل  
من

از دست رهبر افسوس فرزن  
دیگری رفت

«وحی و نبوت» او  
سرچشمه معانی است

از مرتضی به دوران مرآت و  
مطهری رفت

با گریه گفت رهبر: او پاره ی  
تم بود

صد حیف کز کنارم رزمنده  
یاوری رفت